مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

نگاهی به آثار و اندیشه‌های پائولو کوئیلو

سید رضا باقریان موحد



بسم الله الرحمن الرحیم

نگاهی به آثار و اندیشه های پائولو کوئیلو

نویسنده:

رضا باقریان موحد

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نگاهی به آثار و اندیشه های پائولو کوئیلو

مشخصات کتاب

سرشناسه : باقریان موحد، سید رضا، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : نگاهی به آثار و اندیشه های پائولو کوئیلو / رضا باقریان موحد؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا وسیما.

مشخصات نشر : قم: دفتر عقل، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۱۲۲ ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۹۹۲.

شابک : ۱۳۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۳۶-۴ :

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص.[۱۲۱] - ۱۲۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : کوئیلو، پائولو، ۱۹۴۷- م.-- نقد وتفسیر

موضوع : کوئیلو، پائولو، ۱۹۴۷- م.-- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : PQ۹۶۹۸/۲۷ /و۹ ی۵۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۸۹۶/۳۴۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۱۰۵۱۴

ص: ۱

اشاره

دیباچه

دیباچه

غرب پس از رنسانس، کامیابی خود را در رهایی از چهارچوب دین و پی جویی جلوه های گوناگون مادی و نیز بهره مندی هر چه بیشتر از آنها دید، ولی همواره پس از نوشیدن جرعه از این شورآب، خود را عطشناک تر یافت و جام های دیگری طلبید و با این گمان که امور مادی، توان ارضای خواست های او را دارد، در طلب صورت های دیگر آن، سرمایه و عمر خود را هزینه کرد؛ غافل از آنکه روح تکامل جوی انسان باید از سرچشمه دیگری سیراب شود.

در این میان، انقلاب اسلامی ایران در جهان به «انقلاب با نام خدا» شهرت یافت و هر چه دشمنان ــ با تکیه بر پیش زمینه های ذهنی جوامع درباره حکومت های دینی قرون وسطایی ــ با دینی خواندن انقلاب مخاطبان خود را به دشمنی با آن فرا خواندند، اصالت و استواری انقلاب اسلامی و مقاومت های حیرت آور آن در برابر توطئه های دشمنان، در کنار روحیه معنویت جویی انسان ها، امواج خداگرایی را در جهان به راه انداخت. این امواج خروشان، فضای دوقطبی کمونیسم ــ سرمایه داری را شکست تا جایی

که از آن پس، دیگر جهان انقلابی کمونیستی راندیـد و جنبش معتبری نیز از این دست در هیـچ جای جهان به وجود نیامـد. با فروپاشـی شوروی و حـذف یـک قطب از دو چهره مادی گرایی، این توجه افزون تر شـد و معنویت گرایی و بازگشت به دین، رواجی روزافزون یافت. حتی ایسم ها و مکتب های به ظاهر معنوی شکل گرفت و آداب و رسوم کهن بعضی از اقوام همچون سرخپوسـتان و هندوها با شـکل و شـمایل جدیدی عرضه شد و هوادارانی نیز یافت. بعضی نیز برای اقناع روح و روان خود، در بیراهه مواد توهم زا افتادنـد و امروزه، موج گریز از مـاده گرایی، مرزهـای هنر را نیز درنوردیـده است. موسـیقی های تخـدیری وهم انگیز ساخته می شود؛ شـعر و قصه های ماورایی سـروده و نوشته می شود و سینما مفاهیمی را به تصویر می کشد که سال هـا آنهـا را می کوبیـد. حتی گروهی برای انحراف اذهـان از گرایش به دین و معنویت، اوهام و خرافاتی را به نام امور ماورایی در قالب فیلم و رمان به بازار تشنه معنویت سرازیر می کنند.

آثـار پـائولوکوئیلو در چنین فضـایی انتشـار یافت و با پشتیبانی دست های آشـکار و پنهان، تبلیغ شـد که با اسـتقبال فراوانی نیز روبرو گردیـد. وی در قـالب قصه و بـا قلمی شـیوا به مسائـل اخلاقـی و معنوی نیز پرداخته است و بـا نقل خاطره هایی از انبیای الهی، دانشـمندان، هنرمندان، بزرگان علمی، سیاسـی، تاریخی و فرهنگی کشورهای مختلف جهان بر جذابیت آثار خود افزوده است.

کتـاب هـای او در ایران نیز پرفروش است و به چاپ های مکرر رسـیده است و در رسانه های گوناگون، نیز تبلیغ می شود؛ در حالی که هرگز نقدی

جدی نشده است.

پژوهشگر محترم جناب آقای سیدرضا باقریان موحد در این کتاب، با نقد اجمالی آثار این نویسنده معروف، راهی را گشودند که امید داریم فرهیختگان کشور آن را هموار کنند و فضای روشنی را در برابر شیفتگان علم و معرفت بگشایند.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

پیش گفتار

بیـان انـدیشه در قـالب قصه و داسـتان ــ از دیربـاز تـا کنون ــ یکی از مهم ترین راه هـای گسترش انـدیشه های بشـری بوده و هست.

بسـیاری از بزرگـان دین و دانش، از این تکنیـک اساسـی و مهم برای بیان مقاصـد و اهـداف خود بهره برد و در قالب کمترین واژگان، بیشتری تأثیر را بر خوانندگان خود داشته اند.

جوانـان را می توان مهم ترین مخاطبـان این گونه کتـاب هـا دانست که در سراسـر گیتی، با اشتیاق در جست وجوی قصه های معنوی می گردند و عطش خود را با خواندن آنها سیراب می سازند.

پـائولوکوئیلو، یکی از نویسـندگان پرکـار دنیـای غرب است که بـا بهره گیری هنرمنـدانه از تکنیـک قصه نویسـی و با توجه به درک خلأ معنایی و معنوی در غرب، به بیان انـدیشه های سـکولاری و لیبرالیستی خود می پردازد. او این گونه انـدیشه ها را با رنگ و لعابی از معنویت گرایی و عرفان مداری و با ظرافت خاص لابه لای قصه ها و حکایت های کوتاه و بلند می گنجاند.

خواننده جوان نیز که اسـیر سـحرِ واژگان و حکایت های نویسـنده شده است، از نیّت واقعی وی بی خبر می ماند. بدین ترتیب، اندیشه های به ظاهر معنوی کوئیلو در ناخودآگاه او رسوب می کند.

پژوهش حاضر، گزارشی است کوتاه و مقدماتی از اندیشه های پائولو کوئیلو که لابه لای قصه و حکایت های معنوی گنجانده شده است. در این پژوهش، فرصت و توان کافی نقد و تجزیه تحلیل علمی آثار کوئیلو را نداشتیم. پس انجام این مهم را به صاحبان فکر و قلم وا می گذاریم. امیدواریم به زودی، شاهد نقد و بررسی های عالمانه و کارشناسانه آثار کوئیلو باشیم؛ چون با توجه استقبال روزافزون جوانان و قشرهای تحصیل کرده از آثار کوئیلو در ایران، انجام این گونه پژوهش ها بسیار ضروری است.

ص: ۷

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

طرح موضوع

ضرورت پژوهش

پیشینه پژوهش

روش پژوهش

طرح موضوع

طرح موضوع

طرح و بیان مفاهیم الهیاتی و اعتقادی و گسترش فرهنگ عرفانی و معنوی، یکی از مهم ترین انگیزه ها و دغدغه های نویسندگان در سراسر دنیاست. از آنجا که انسان از گذشته تا امروز، همواره در برابر این مفاهیم و موضوع هایی که با روح و فطرت او هم خون و هم خوان است، توجه و عنایت و حساسیت داشته است، نویسندگان نیز کوشیده اند با بهره گیری از قالب های هنری، به بهترین شکل به این نیاز بشری پاسخ گویند.

بزرگ ترین دستاوردهای فکری و فرهنگی بشر هم چون: ایلیاد و ادیسه هومر، شاهنامه فردوسی و مثنوی مولوی، گفتارهای سقراط، تذکره الاولیای عطار و بینوایان ویکتورهوگو را می توان پاسخی به عطش معنوی بشر دانست. در مقابل، نویسندگانی که دردِ دین و درد اجتماع نداشتند و از سرِ سیری می نوشتند، هیچ گاه نتوانسته اند در ذهن و قلب مردم جای گیرند و نامشان در فهرست بلندبالای فرهنگ سازان تاریخ و تمدن بشری قرار ندارد.

در عصر حاضر، یکی از نویسندگانی که با قلمی شیرین در قالب قصه های کوتاه به بیان موضوع ها و مباحث معنوی و عرفانی می پردازد و با اقبال همگان ــ به ویژه جوانان ــ روبه رو شده، پائولو کوئیلو است. او توانسته است در مدت بسیار کوتاهی، راه بسیار طولانی را بپیماید و در سراسر کره خاکی برای

خود، مخاطبانی شیفته پیدا کند که کتاب های او را مانند کاغذ زر می برند و می خوانند. او دریافته که بشر امروز، خسته از دنیای مکانیکی و بی روح، در پی رهایی از این مخمصه است و راه نجاتی بهتر از معنویت و عرفان نیست. او در قالب قصه ها و یادداشت های کوتاه از خاطرات خود، فضایی رؤیایی و خیال انگیز برای خواننده ایجاد می کند و او را در دنیایی وهم انگیز فرو می برد.

نکته بسیار مهم این است که آن مباحث معنوی و عرفانی که او مطرح می کند، بسیار سطحی است و چون از منابع و سرچشمه های تحریف شده بهره گرفته، دچار اشکال های تاریخی و تحریف های بسیاری است.

از همه مهم تر اینکه در لابه لای این مطالب سطحی و تحریف شده، باورهای انحرافی برگرفته از اندیشه های پلورالیستی و لیبرالیستی، فراوان به چشم می خورد که جا دارد کارشناسان فرهنگی بدان توجه کنند.

از آنجا که این اندیشه های انحرافی در لباس قصه و حکایت و خاطره بیان می شود، تأثیر ژرفی بر خوانندگان ــ به ویژه جوانان ــ می گذارد که متأسفانه بیشتر آنان از انحراف ها و اشکال های آن خبری ندارند. بر این اساس، جا دارد که کارشناسان و اهل فن و فکر، آثار او را به دقت نقد و بررسی کنند و کتاب های او همراه با «تکمله های عالمانه» و «پاورقی های توضیحی» به چاپ برسد.

ضرورت پژوهش

ضرورت پژوهش

تمامی کتاب های پائولو کوئیلو در ایران ترجمه و چاپ شده است. میزان استقبال از این کتاب ها بسیار چشم گیر بوده است. بیشتر کتاب های او در هزاران نسخه در نوبت های متعدد به چاپ رسیده و جزو پرفروش ترین

کتاب های کشور است.

بیشترین مخاطبان آثار کوئیلو در ایران، قشر تحصیل کرده و جوان هستند که در جست وجوی پاسخی به پرسش ها و نیازها و خواسته های خود، آثار او را می کاوند.

باید بپذیریم که ما نمی توانیم جلوی نشر آثار کوئیلو را _ که عده ای آن را «پدیده قرن» می نامند _ در ایران بگیریم. همچنین نمی توانیم نسبت به نیازها و خواسته های جوانان بی اعتنا باشیم و عطش عرفان گرایی و معنویت خواهی آنان را نادیده بگیریم. در عین حال، می توانیم کتاب های او را همراه با نقد و نظرهای دقیق و کارشناسانه در مقدمه ها یا در پاورقی ها یا در پایان کتاب ها به چاپ برسانیم تا جوانان را نسبت به این نویسنده و مطالب و مباحثش آگاه کنیم.

مهم ترین دلایل این مدعا عبارتند از:

۱. در زبان فارسی، کتاب های بسیار کمی وجود دارد که با نثری شیرین و جذاب و جوان پسند به بیان مفاهیم عقیدتی و موضوع های عرفانی و اسلامی پرداخته و در میان قشر تحصیل کرده و جوان نیز نفوذ کرده باشد. وقتی جوان با ذهن خالی و با آگاهی اندک از عقاید و معارف اسلامی، با آثار کوئیلو برخورد می کند که با بیانی جذاب و داستانی به طور غیرمستقیم، الهیات و معارف مسیحیت را تبلیغ می کند، ناخودآگاه، به سوی این آموزه ها کشیده می شود و عرفان و معارف مسیحیت را جذاب تر و شیرین تر می بیند.

از سوی دیگر، میزان اطلاعات او از معارف مسیحی به مراتب بیشتر از معارف اسلامی می شود. از همه مهم تر اینکه کوئیلو در پی القای این مطلب

است که اندیشه های انحرافی خود را بر گرفته از دینِ مسیحیت بداند و رنگ مذهبی به آن بزند. این در حالی است که بسیاری از این اندیشه های التقاطی او با آموزه های حقیقی حضرت عیسی علیه السلام ارتباطی ندارد و تحریف حقایق اصیل مسیحیت است.

۲. در زبان فارسی، کتاب های بسیار کمی وجود دارد که با نثری شیرین و جذاب و جوان پسند به زندگی پیامبران الهی و بزرگان دین و دانش بشری پرداخته باشند. کتاب های موجود نیز پاسخ گوی نسل حاضر نیست.

حال این جوان با آثار کوئیلو روبه رو می شود که در همه جای آن از پیامبران و بزرگان دین و دانش یاد می کند و حوادث زندگی آنها را به زیبایی به تصویر می کشد و نام و یاد آنان را در ذهن جوان، ماندگار می کند.

این امر هم به خودی خود اشکالی ندارد، ولی نکته مهم این است که تصویر ترسیم شده در آثار کوئیلو، تصویر حقیقی پیامبران الهی نیست، بلکه تصویری مخدوش و تحریف شده از آنان است که با حقیقت، فاصله دارد.

زندگی حضرت مریم و مسیح علیه السلام مرکز ثقل آثار کوئیلو است و بیشترین تأکید و توجه کوئیلو نیز به آن است، در حالی که این تصویرهای تحریف شده هرگز با سیمای پاک حضرت مریم و مسیح علیه السلام که در آیات و روایات اسلامی آمده است، هم خوانی ندارد.

جوان ایرانی، پس از مطالعه آثار کوئیلو، پیامبران الهی ـ به ویژه حضرت مسیح علیه السلام ـ را از دید کوئیلو می نگرد و می شناسد و درباره آنها داوری می کند. بنابراین، حضرت مسیح علیه السلامرا بزرگ ترین پیامبر و منجی بشریت می داند و نقش دیگر پیامبران را بسیار کم رنگ می بیند.

از سوی دیگر، این تصور نادرست در ذهن او پدید می آید که دانش و

تمدن بشری مدیون دانشمندان و بزرگان مغرب زمین است که همه مسیحی اند و دیگر ادیان، در پیشرفت تمدن نقش کمی داشته اند.

با توجه به این دلایل، تصمیم گرفتیم برای نقد و بررسی اندیشه های کوئیلو و آگاه کردن مدیران و برنامه سازان و نویسندگان صدا و سیما، گام کوچکی برداریم.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش

تاکنون کتاب های پائولو کوئیلو در ایران در پژوهشی مستقل، نقد و بررسی نشده، ولی نوشته های بسیاری درباره کوئیلو در نشریه ها چاپ شده است. این نوشته ها بیشتر در مورد زندگی، خلاصه داستان ها و موفقیت های پائولو کوئیلو بوده است و آثار و اندیشه های او از نظر موضوع و محتوا نقد و بررسی نشده اند. نوشته های بسیاری نیز در اینترنت وجود دارد که آنها هم بیشتر درباره زندگی شخصی و شرح مسافرت ها و سخنرانی های اوست.

روش پژوهش

روش پژوهش

روش پژوهش این اثر، تحلیلی _ تطبیقی است، با این توضیح که آثار پائولو کوئیلو در ابتدا به دقت مطالعه و از آنها فیش برداری شده است. سپس فیش ها را تجزیه و تحلیل کرده و اختلاف ها و تفاوت های آن موضوع ها و مفاهیم را با متون اسلامی آورده ایم.

این پژوهش در شش فصل تنظیم شده است. به جز فصل اول که به کلیات می پردازد، در فصل دوم زندگی پرفراز و نشیب پائولو کوئیلو آمده است و مراحل زندگی او از دوران کودکی تا جوانی و انکار ایمان و اعتیاد تا

بازگشت به ایمان و نویسندگی بیان شده است. در فصل سوم با تجزیه و تحلیل سبک شناسی و زیبایی شناسی آثار کوئیلو، عوامل موفقیت و جذابیت کتاب های او همراه با استنادهایی آمده است. در فصل چهارم، تحریف های عقیدتی آثار کوئیلو مطرح شده است. در فصل پنجم، انحراف ها و اشکال های فکری و عقیدتی موجود در کتاب های کوئیلو نقد و بررسی می شود. در فصل ششم نیز به مدیران و برنامه سازان صدا و سیما و دیگر پژوهشگران رسانه ای، پیشنهادهایی شده است. این پیشنهادها جنبه کاربردی دارند و می توان بر اساس آنها برنامه هایی را برای گروه های مختلف جامعه ـ به ویژه جوانان ـ به صورت غیرمستقیم تولید کرد. زیرا برنامه های مستقیم می تواند به اقبال و نشر وسیع این آثار بیانجامد. برنامه هایی در قالب «نقد و نظر»، «گفت وگو با کارشناسان». البته ضرورت ساخت چنین برنامه هایی برای نقد و بررسی محتوایی آثار کوئیلو و آگاهی دادن به مخاطبان و خوانندگان آثار او، در فصل های گوناگون این پژوهش، به تفصیل آمده است.

ص: ۱۳

فصل دوم: زندگی نامه پائولو کوئیلو

اشاره

فصل دوم: زندگی نامه پائولو کوئیلو

زیر فصل ها

از شهر تا جهان

از شهر تا جهان

پائولو کوئیلو در سال ۱۹۴۷ م. در شهر ریودوژانیروی برزیل به دنیا آمد. او که در خانواده ای متوسط سطح بالا از پدری مهندس و مادری مذهبی متولد شده بود، خیلی زود جذب خورخه لوئیس بورخس (نویسنده مشهور آرژانتین) و هنری میلر (نویسنده مشهور آمریکا) و تئاتر شد؛ علایقی که او را از درس خواندن دور کردند.

پدر و مادرش، وی را در کالج ژزوئیت ها نام نویسی کردند؛ کالجی که به سخت گیری شهرت داشت. پائولو در آنجا انضباط و تحمل سختی را فرا گرفت، ولی ایمان مسیحی خود را از دست داد.

در مقابلِ خواسته پدرش که می خواست او را در نقش یک وکیل دعاوی ببیند، تسلیم شد و به دانشکده حقوق رفت، ولی خیلی زود آنجا را رها کرد. علاقه شدیدش به هنر که برای پدر و مادرش قابل درک نبود، موجب شد تا به درخواست آنها، سه بار در آسایشگاه روانی بستری شود، ولی عاقبت از آنجا گریخت.

در سال ۱۹۶۸ م. در آغاز جنبش هیپی گری و جنبش های مبارز انقلابی چریکی، پائولو که همواره گرایش های ضد سازش کارانه داشت و در

جست وجوی چیزهای تازه ای بود، به مارکس و انگلس و چه گوارا علاقه مند شد و در تظاهرات خیابانی و گردهم آیی های جنبش ترقی خواهانه شرکت کرد.

هم زمان با این تحول ها، وی دچار بحران معنوی شد که بی ایمانی اش را زیر سؤال می برد. از این راه، به جست وجو و تجربه های معنوی تازه ای پرداخت. به مواد مخدر و توهم زا و به فرقه هایِ متعدد روی آورد و تمام آمریکای لاتین را در جست وجوی گام های کارلوکس کاستاندا پیمود و در این راه، با جادوگرانِ گوناگون آشنا شد.

همه اینها او را از شیفتگی حقیقی اش، یعنی نوشتن باز نداشت. نخستین فعالیت هایش را با روزنامه نگاری آغاز کرد و نشریه ای به نام «دو هزار و یک» منتشر کرد. یکی از مقاله هایی که در آن نشریه چاپ شده بود، موجب آشنایی او با رائول سیکاس، تولید کننده موسیقی در برزیل شد و کوئیلو صدها ترانه برای او ساخت. این اولین درخشش افتخارآمیز برای او بود. هم زمان با این کار، با روزنامه دیگری نیز همکاری داشت. در سال ۱۹۷۴ م. نخستین کتابش را درباه نقش تئاتر در تعلیم و تربیت منتشر کرد.

او در آن سال ها تجربه های وحشتناکی را در جادوی سیاه پشت سر گذاشت؛ تجربه هایی که او را به غرقاب نزدیک کرد. به محض خروج از این آزمایش ها، به دست گروه شبه نظامی دیکتاتوری وقت برزیل، دستگیر و شکنجه شد. هنگامی که به صورت معجزه آسایی از این دوزخ نجات یافت، تصمیم گرفت از فعالیت های افراطی دست بردارد و به زندگی عادی و کار در استودیوهای موسیقی بپردازد.

پس از سه ازدواج ناموفق، در سال ۱۹۸۱ با کریستینااویتی سیکا ازدواج کرد

ص: ۱۵

. او بانویی نقاش است که اکنون هجده سال از زندگی مشترکشان می گذرد و در موفقیت ها و افتخارات پائولو نقش داشته است.

کوئیلو به همراه همسرش، در سفری شش ماهه، دور دنیا را گشت؛ سفری که او را به آلمان و به ویژه بازداشتگاه «داخائو» نیز برد. این بازدید، تحولی اساسی در زندگی او پدید آورد.

پائولو در سی و چهار سالگی، ایمانِ کاتولیکی خود را بازیافت؛ ایمانی که سال ها پیش از دست داده بود. آن گاه به سفر هفتصد کیلومتری در جاده سن ژاک دوکمپوستل در شمال غربیِ اسپانیا پرداخت؛ راهی که زائران بی شماری در قرون وسطا پیموده بودند.

ره آورد این سفر که به نوعی سیر و سلوک می ماند، نخستین متن ادبی او بود به نام «خاطرات یک مُغ».

پس از آن کتاب «کیمیاگر» آمد و سپس دیگر کتاب هایش و پس از چندی کوئیلو در ردیف یکی از ده نویسنده پرفروش جهان درآمد.

او به شوخی می گوید که برای سه بار زندگی بعدی هم به اندازه کافی پول دارد! و ترجیح می دهد که سالی چهارصد هزار دلار از حق نگارش کتاب هایش را خرج بنیادی کند که به نامِ خودش است و همسرش آن را اداره می کند. اهداف این بنیاد، گوناگون است: کمک به افراد نیازمند، حمایت و تعالی فرهنگ برزیلی و... .

او در برزیل زندگی می کند، کشوری که دوست می دارد؛ چون در آنجا «تفاوت بین امر قدسی و امر دنیوی وجود ندارد» و هیچ کس در آنجا

از اینکه به روح باور داشته باشد، شرمنده نیست.(۱)

زندگی کوئیلو به روایت کوئیلو

زندگی کوئیلو به روایت کوئیلو

من بچه اول بودم و خیلی سرکش... پدر و مادرم مرا مجبور می کردند که هر یک شنبه به کلیسا بروم، ولی سال های آخر که در دبیرستان ژزوئیت ها بودم، هر جمعه به کلیسا می رفتم. تربیت خیلی تشریفاتی و مقیدی دریافت کردم.

مادرم خیلی زود دچار بحران شد. او با نوعی الهیات کمتر سنتی آشنا شد که هنوز الهیات آزادی خواهانه هم نبود، ولی به آن خیلی نزدیک بود و چشمانِ او را باز کرد. کم کم ایمانش را زیر سؤال برد. با آدم های مذهبی که کمتر متعارف بودند، آشنا شد و کم کم شروع کرد به دیدن مسائل مذهبی از زاویه های متفاوت و انعطاف پذیرتر.(۲)

در تناقص با این تربیت خشک و محدود، به محض خارج شدن از دبیرستان به جنبش های دانشجویی پیشرو پیوستم مخصوصا جنبش های غیر مذهبی و... دوباره به جست وجوی معنویت پرداختم و مطمئن بودم که کاتولیسم، آخرین چیزی است که به سوی آن خواهم رفت؛ چون از آن وحشت داشتم. مطمئن بودم که راه درستی نیست و فکر می کردم که خدای آن، دست راستی است، چهره ای مؤنث ندارد، خدایی است سخت گیر، بدونِ رحمت و بخشایش، بدون ترحم و بدون راز و رمز. آن وقت شروع کردم به تجربه کردن همه مذاهب دیگر.

دوباره به سوی بی دینی بازگشتم... توسط والدینم و جامعه و محیط سرکوب شده بودم، ولی روزی که منفجر شدم، کاملاً منفجر شدم و این زمانی اتفاق افتاد که وارد دانشگاه شده بودم.(۳)

[وقتی منفجر شدی، واکنش خانواده ات چه بود؟]

بار اول مرا در یک آسایشگاه روانی بستری کردند، مثل یک دیوانه. در گزارش پزشکی

۱- اعترافات یک سالک، صص ۱۹ _ ۲۳.

۲- همان، صص ۵۱ _ ۵۳.

۳- همان، ص ۵۳.

آمده بود که من زودرنج بودم. از نظر سیاسی با مردم درگیر می شدم. در مدرسه وضعم روز به روز وخیم تر می شد و مادرم فکر می کرد که من مشکلات جنسی دارم.(۱)

کوئیلو و مواد مخدر

کوئیلو و مواد مخدر

برخی از دوستان کوئیلو تلاش کرده اند که بخش دردناک دیگری از گذشته او را پنهان کنند؛ دورانی که مواد مخدر مصرف می کرد. شاید هم خواسته اند آن را بی اهمیت جلوه دهند. کوئیلو با این نظریه موافق نیست. او نمی خواهد از این بخش تیره گذشته خود بگریزد؛ بخشی که او را تا سر حد مرگ برده است.

او که خود بهای سنگینی برای اعتیاد خود پرداخته است، از سیاستِ ضد اعتیاد برخی تبلیغات انتقاد می کند و می گوید که نباید به جوانان گفت ماده مخدر، چیز وحشتناکی است. این کار غلط و گول زدن است:

[چرا تو این همه با تبلیغات علیه اعتیاد (و ضد مواد مخدر مخالفی؟]

چون در این زمینه، گزافه گویی بسیار است، چه در مورد توتون و چه در مورد مواد مخدر. به نظر من، بدترین کار این است که آنها را شیطانی جلوه دهند. آنها را به عنوانِ مواد وحشتناک و ناخوشایند و بی معنا جلوه دهند.

این فقط موجب می شود که نسل ها به سوی مواد کشیده شوند. کافی است به جوان ها گفته شود که مواد مخدر بد است تا آنها به سوی آن جذب شوند. من به نیروی عصیان خیلی باور دارم؛ چون بدونِ آن، زندگی نمی کنیم و جوانان عصیان گر هستند ذاتا و جسما.(۲)

* * *

۱- همان، ص ۵۴.

۲- همان، ص ۱۴۰.

[چرا تو شروع به مصرف مواد مخدر کردی؟]

دقیقا به دلیل عصیان؛ چون مواد مخدر ممنوع بود. هر چه که ممنوع بود، مرا به خودش جلب می کرد. برای من و جوانان نسلِ ۱۹۶۸ م. نوعی اعتراض و مخالفت با پدر و مادر بود. ما از راه های مختلف اعتراض می کردیم و یکی از این راه ها اعتیاد بود. من همیشه آدم افراطی بودم و هیچ وقت میانه رو نبودم. هنوز هم همین طورم. خوشبختانه برای همین است که به آنچه در انجیل گفته شده، باور دارم. یا سرد باشید و یا جوشان؛ چون اگر ولرم باشید، شما را از دهانم قی خواهم کرد.(۱)

* * *

من خیلی افراط کرده بودم: کوکائین، مواد توهم زا، ال اس دی و... بعد قوی ترها را کنار گذاشتم و فقط کوکائین و ماری جوانا را نگه داشتم.

کوکائین، مظهر شیطان است. انرژی شیطانی است که به تو این احساس کاذب را می دهد که خود را قادر مطلق بدانی. بعد تو را نابود می کند و قابلیت تصمیم گیری را از تو می گیرد.(۲)

* * *

به سوگند رها کردن کوکائین وفا کردم. در مورد توتون هیچ قولی نداده بودم و هنوز هم سیگار می کشم، هر چند می دانم برایم مفید نیست.(۳)

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۴۱.

۳- همان.

فصل سوم: سبک شناسی و زیبایی شناسی آثار پائولو کوئیلو

اشاره

فصل سوم: سبک شناسی و زیبایی شناسی آثار پائولو کوئیلو

زیر فصل ها

۱. جذابیت های واژگانی

۱. جذابیت های واژگانی

واژه هایی چون: «عشق»، «محبت»، «معنویت»، «قلب» و «راز» در مجموعه آثار پائولو کوئیلو از پربسامدترین واژه ها هستند. این واژگان، بار مثبت و تأثیرگذاری ویژه ای بر جوانان دارد و در جذب آنان بسیار مؤثر است. خواننده جوان کتاب های کوئیلو با دیدن و خواندن این واژه ها، اعتماد پر احساسی نسبت به نویسنده پیدا می کند و داستان را تا پایان با شوق و ذوقِ خاصی پی می گیرد. در واقع، استفاده از این جذابیت واژگانی، یکی از مهم ترین دلایل نفوذ آثار کوئیلو در میان جوانان و نشر آثار او در بیشتر کشورهای جهان است. او با استفاده از این تکنیک، فضایی رؤیایی و اسرارآمیز و جذاب برای خواننده اش فراهم می آورد و سپس به قلب آنان رسوخ می کند.

نکته قابل توجه در نقد این تکنیک کوئیلو آن است که خواننده با خواندن این واژگان به معنای حقیقی آنها پی نمی برد، بلکه در لایه های بیرونی و معانی سطحی و گاه مبتذلی از این واژگان می ماند.

۲. جذابیت های موضوعی

اشاره

۲. جذابیت های موضوعی

زیر فصل ها

الف) طرح مباحث عرفانی

ب) طرح موضوع های رمانتیک و احساسی

الف) طرح مباحث عرفانی

الف) طرح مباحث عرفانی

مباحث عرفانی، چون با روح و فطرت آدمی ارتباط دارند، همیشه مورد توجه و علاقه انسان ها در هر زمان و هر مکانی هستند. بیشتر نویسندگانی که در این زمینه قلم فرسایی کرده اند، جزو بزرگان و مشاهیر بشری به شمار می آیند. گرایش به موضوع های معنوی و عرفانی، در مشرق زمین از آغاز تا کنون، همواره در بالاترین مرتبه بوده، ولی در مغرب زمین، فراز و نشیب هایی داشته است.

برای انسان غربی که تجربه تلخ قرون وسطا ودیکتاتوری کلیسایی و تجربه های ناکام علم زدگی و آزادی بی حد و مرز فکری و اجتماعی و جنسی را پشت سر گذاشته، دوره گرایش به معنویت و عرفان فرا رسیده است. اکنون انسان مدرن، ولی بی هویت و مسخ شده غربی، هویت خود را در متون عرفانی می جوید.

پائولو کوئیلو با استفاده از این نیاز انسان معاصر، با قلمی شیرین و جذاب، موضوع های عرفانی را مطرح می کند و خواننده خود را برای لحظه هایی از دنیای پر سر و صدای مکانیکی به فضایی رؤیایی و خلسه مانند می برد.

همین عرفان است که ارتباط و پل هایی بین مذاهب ایجاد می کند. من کوشیده ام از سرچشمه های بسیاری بنوشم، چون مردی در جست وجوی خدا هستم و برای یافتن راه خودم به سوی خدا باید قلب خودم را بگشایم. سال های سال، پرسش های بسیاری داشتم؛ اکنون به راز خدا احترام می گذارم.

سعی می کنم با کارم، خدا را گرامی بدارم. سعی می کنم از معنویت و روحانیت سخن

بگویم؛ چون می دانم روز به روز مردم بیشتر به روحانیت و معنویت رو می آورند.(۱)

ب) طرح موضوع های رمانتیک و احساسی

ب) طرح موضوع های رمانتیک و احساسی

یکی دیگر از جذابیت های موضوعی آثار کوئیلو این است که او موضوع هایی رمانتیک و احساسی را اساس کار خود قرار داده است و بدین وسیله بر خوانندگانش به ویژه جوانان، بیشترین تأثیر را می گذارد.

مهم ترین ویژگی های فکری نویسندگان و هنرمندان رمانتیک را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

یک ــ برتری احساس انسانی و قوه تخیل نسبت به عقل.

دو ــ دفاع از رشد آزادانه شخصیت فرد، مخالفت با مطلق گرایی و جهان شمول پنداشتن اصول فرهنگی و اخلاقی و اعتراض به نادیده گرفتن تفاوت های ملی و محلی.

سه ــ نگرانی از دگرگونی های سهمگین و گسست ها و آسیب های زمانه و به تبع آن، حسرت خوردن بر ایام گذشته و سفر با بال های خیال به سنت های شکوهمند دیرین.(۲)

چهار ــ دعوت برای بازگشتن به روح دینی و... .

سراسر آثار کوئیلو، سرشار از موضوع ها و جمله های رمانتیک و احساسی است که گاهی به دلیل افراط در آوردن آنها، عمق و معنا ندارند و فقط تصویری زیبا نشان می دهند.

۱- ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد، ص ۳۲.

۲- فرهنگ واژه ها، ص ۳۰۰.

۳. جذابیت های داستانی

اشاره

۳. جذابیت های داستانی

زیر فصل ها

الف) بهره گیری از قالب قصه

ب) بهره گیری از تکنیک تمثیل

ج) بهره گیری از افسانه ها و اساطیر ملل

الف) بهره گیری از قالب قصه

الف) بهره گیری از قالب قصه

داستان های کوئیلو را نمی توان از نوع قصه های سرگرم کننده و تفریحی، دانست. کوئیلو برای بیان اندیشه ها و پیام های خود، از این شیوه ادبی به خوبی بهره برده و آن را به عنوان ابزاری برای تأثیرگذاری بیشتر بر روی مخاطبان انتخاب کرده است.

در واقع، مهم ترین رمز موفقیت کوئیلو در این است که او بهترین قالب را برای بیان افکار انتخاب کرده و از این قالب، با مهارت و استادی بهره گرفته است. نویسندگان بسیاری بوده اند که اندیشه هایی مشابه فکر کوئیلو داشته اند، ولی چون اندیشه خود را در قالبی جز قصه آورده یا اگر هم در قالب قصه بیان کرده اند، هنرمندانه نبوده است و نتوانسته اند مخاطبان را جذب کنند. کوئیلو، اصول و قواعد قصه گویی را به خوبی می شناسد و با بهره گیری درست از آنها توانسته است مخاطبان بسیاری را جذب کند.

یکی از کهن ترین و سنتی ترین روش های انسان برای انتقال معرفت به نسل های بعد، قصه ها و حکایات بوده است. قصه، ناب ترین و خالص ترین بخش ادبیات است؛ چرا که ما را به دورانی پیش از پیدایش تفاسیر و تعابیر امروزین مان می برد. قصه ها شادند، سرگرم کننده اند، نمایشی اند، ولی فراتر از همه معرفت را به شکلی دلپذیر منتقل می کنند.(۱)

ب) بهره گیری از تکنیک تمثیل

اشاره

ب) بهره گیری از تکنیک تمثیل

یکی دیگر از تکنیک های ادبی کوئیلو که بسیار از آن بهره گرفته، تمثیل

ص: ۲۳

۱- پسران، فرزندان، نوه ها، ص ۱۷.

است. «تمثیل به معنای مثال آوردن، تشبیه کردن، صورت چیزی را مصور کردن و داستان آوردن است و در اصطلاح ادبی، گونه ای تصویر یا داستانی است که پشت معنای لفظی یا ظاهری آن، معنای مشخص دومی هم پنهان باشد. بنابراین، هر تمثیل معنایی دو گانه دارد: معنای ظاهری و اولیه و معنای استعاری و ثانویه».(۱)

«دلایل خاص و متعددی باعث می شود که تمثیل پرداز به این شیوه بیانی روی آورد. گاه برای مصلحت شخصی، ترس از حکومت وقت یا حفظ جان خود، برای تفهیم بیشتر مطلب و روشنگری مخاطب و گاهی نیز برای تأثیرگذاری بیشتر و ملاحظات هنری و زیبایی شناختی».(۲)

کوئیلو از این شیوه ظریف ادبی برای بیان هر چه بهتر و ساده تر مطلب خود بهره برده است. او با این شیوه، پیام های خود را به طور غیرمستقیم و پنهانی به خواننده القا می کند.

یک _ تمثیل عشق

یک _ تمثیل عشق

می دانم که عشق و سد مثل هم اند: اگر بگذاری ترک کوچکی ایجاد می شود که فقط باریکه آبی از آن بگذرد، اندک اندک تمام دیواره را فرو می ریزد و لحظه ای می رسد که در آن هیچ کس دیگر نمی تواند جلوی جریان آب را بگیرد.

اگر دیوارها فرو بریزند، عشق همه چیز را در اختیار می گیرد. دیگر برایش مهم نیست که ممکن چیست و ناممکن چیست؟ برایش مهم نیست که می توانیم یا نمی توانیم معشوقمان را در

۱- فرهنگ نامه ادبی فارسی، ج ۲، ص ۴۴.

۲- همان.

کنار خود داشته باشیم یا نداشته باشیم. عشق؛ یعنی اختیار از کف دادن.(۱)

در یکی از جزایر اندونزی، دانشمندی که روی میمون ها تحقیق می کرد، توانست به میمونی یاد بدهد که پیش از خوردنِ موز، آن را در آبِ رود بشوید. او که این کار را فقط برای نوشتن مقاله ای درباره آموزش پذیری شامپانزه ها کرده بود، نمی توانست تصور عواقب این کار را بکند. وقتی دید بقیه میمون های جزیره هم شروع به همین کار کردند، شگفت زده شد. میمون های [دیگر] جزایر هم همین کار را تقلید کردند. شگفت آور بود؛ چون میمون های [آن] جزایر هیچ رابطه ای با میمون های جزیره ای نداشتند که او را در آن آزمایش می کرد... در این باره، تحقیقات علمی متعددی هست.

توجیه معمول این است که وقتی تعدادی معین از افراد تکامل می یابند، تمام نوع بشر تکامل می یابند. نمی دانیم چند نفر لازم است، اما این طور است.(۲)

دو ـ تمثیل ایمان

دو ـ تمثیل ایمان

وقتی کوچک بود، اغلب در نیمه های شب، وحشت زده از خواب می پرید. در آن هنگام، پدرش او را به کنار پنجره می برد و شهری را که در آن می زیستند، به او نشان می داد. با او از شب گردها، از شیرفروشی که شیر را تحویل می داد و از نانوایی سخن می گفت که نان روز را آماده می کرد.

پدرش از او می خواست این اشخاص را که در تاریکی گشت می زدند، جای گزین هیولاهای شب کند. می گفت: شب، چیزی نیست جز بخشی از روز.

همان گونه که در نور، احساس حمایت شدگی می کرد، می توانست در ظلمت نیز احساس حمایت شدگی کند. ظلمت سبب می شد که او آن حضور پشتیبان را برانگیزد. می بایست به آن حضور اعتماد می کرد. و این اعتماد، همان ایمان بود.

هیچ کس نمی توانست معنای ایمان را درک کند، ایمان دقیقا همانی بود که در این لحظه

۱- کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۵۴.

۲- همان، ص ۱۴۱.

احساس می کرد؛ یک غرق شدگی وصف ناشدنی در شبی همچون امشب تاریک... .

او ایمان داشت و ایمان نمی گذاشت جنگل دوباره پر از عقرب ها و مارها بشود. ایمان، فرشته نگهبان را بیدار نگه می داشت... .

هر روز انسان یک شبِ تاریک است. هیچ کس نمی داند دقیقه بعد چه رخ خواهد داد و با این وجود همگان رو به جلو پیش می روند؛ چون اعتماد می کنند، چون ایمان دارند.(۱)

سه ـ تمثیل این دنیا

سه ـ تمثیل این دنیا

در تمامی ادیان و فرهنگ ها، سنت میهمان نوازی وجود دارد. در مسیحیت آمده است که عیسی مسیح، غذای خود را با زنان و مردانی که پذیرای او می شدند، تقسیم می کرد.

در یهودیت آمده است که لوط پیامبر به این خاطر از عذاب الهی نجات می یابد که از بیگانگانی پذیرایی می کند که بعد روشن می شود فرشته هستند.

در اسلام، محمد صلی الله علیه و آله می گوید: لعنت بر مردمی که میهمان نمی پذیرند.

همه ما در حقیقت، میهمان های این دنیا هستیم. ما در حال گذر از یک زندگی به زندگی دیگری هستیم و نمی توانیم فراتر از کردارهای نیک خود حمل کنیم. تا زمانی که مردمانی وجود داشته باشند که نیازمند سقف خانه و محبت ما باشند. سنت مهمان پذیری هرگز در میان ما نخواهد مرد.(۲)

چهار ـ تمثیل صفات خوب و بد

چهار ـ تمثیل صفات خوب و بد

گیلبرتود نوچی، تصویری بسیار عالی از رفتار ما ارائه می کند. به گفته او انسان ها به شیوه هندیان بر سطح زمین راه می روند، با یک سبد در جلو و یک سبد در پشت.

در سبد جلو، صفات نیک خود را می گذاریم. در سبد پشتی، عیب های خود را نگاه می داریم. به همین دلیل، در طول روزهای زندگی خود، چشمانمان را بر صفات نیکِ خود می دوزیم و فشارها را در سینه مان حبس می کنیم. در همین زمان، بی رحمانه در پشت سر

۱- بریدا، صص ۵۱ _ ۵۴.
۲- دومین مکتوب، ص ۳۹.

همسفرمان که پیش روی ما حرکت می کند، تمامی عیوب او را می بینیم. بدین گونه است که درباره خود بهتر از او داوری می کنیم، بی آنکه بدانیم کسی که پشت سر ما راه می رود، درباره ما به همین شیوه می اندیشد.(۱)

پنج _ تمثیل اعمال آزادانه

پنج _ تمثیل اعمال آزادانه

در قصه های بودایی، داستانی درباره یک لاک پشت وجود دارد. لاک پشت در لجن زاری پر از گل و لای راه می رفت. در همین هنگام، از کنار معبدی عبور کرد. در آنجا لاک پشتی را دید که لاکش با طلا و جواهرات گران بها پوشیده شده بود. لاک پشت با خود اندیشید، رفیق قدیمی، به تو حسودی ام نمی شود؛ تو غرق جواهراتی، ولی من دارم کاری را می کنم که دوست دارم.(۲)

شش _ تمثیل عشق و ایمان

شش _ تمثیل عشق و ایمان

ادوارد ایرونیگ به دیدن پسرکی در آستانه مرگ رفت. هنگام ورود به اتاق، دستش را بر سر پسرک گذاشت و گفت: پسرم! خداوند تو را دوست دارد. هیچ چیز دیگر نگفت و رفت. پسرک برخاست، اهالی خانه را صدا زد و فریاد زد: خدا مرا دوست دارد! خدا مرا دوست دارد!

دگرگونی کامل شده بود. قطعیت اینکه خداوند او را دوست دارد، به او نیرو داد، پلیدی هایش را نابود کرد و به او اجازه دگرگونی داد. به همین گونه، عشق، پلیدی موجود در قلب انسان را ذوب می کند و به موجودی تازه تبدیل می کند: موجودی بردبار، فروتن، سازگار، مهربان، تسلیم و صادق.(۳)

هفت _ تمثیل آزادی

هفت _ تمثیل آزادی

یک مربی حیوانات سیرک، می تواند با نیرنگ بسیار ساده ای بر فیل ها غلبه کند: وقتی فیل

۱- همان، ص ۴۸.

۲- همان، ص ۸۴ .

۳- عطیه برتر، ص ۸۲.

هنوز کودک است، یک پایش را به تنه درختی می بندد، فیل بچه هر چه هم تقلّا می کند، نمی تواند خودش را آزاد کند،... هنگامی که بزرگ می شود و قدرت شگرف می یابد، تنها کافی است یک نفر طنابی دور پای فیل گره بزنند و او را به یک نهال ببندد. فیل، تلاشی برای آزاد کردن خودش نمی کند.

همچون فیل ها، پاهای ما نیز اغلب اسیرِ بندهای شکننده اند، اما از آنجا که هنگامِ کودکی به قدرت تنه درخت عادت کرده ایم، شهامت مبارزه را نداریم، بی آنکه بفهمیم تنها یک عمل متهورانه ساده برای دست یافتن ما به آزادی کافی است.(۱)

ج) بهره گیری از افسانه ها و اساطیر ملل

اشاره

ج) بهره گیری از افسانه ها و اساطیر ملل

یکی از مهم ترین ویژگی های پائولو کوئیلو این است که افسانه ها و اساطیر و قصه های قدیمی بیشتر ملل را (از شرق تا غرب، از جنوب تا شمال) به دقت خوانده و بررسی کرده و زیباترین آنها را برگزیده است و در آثار خود مستقیم یا غیرمستقیم به کار می برد.

این کار سبب شده است آثار او رنگ و بویی جهانی و فرامرزی پیدا کند و هر شخصی با هر فرهنگ و ملیّتی که باشد، اثری از فرهنگ و تمدن و افسانه های ملی خود را در کتاب هایش بیابد و با علاقه و اشتیاق بیشتری به مطالعه آثار او بپردازد.

از سوی دیگر، در ذهنِ خوانندگان، چهره ای بسیار مثبت و قابل اعتماد از کوئیلو نقش می بندد؛ زیرا او را فردی آگاه از فرهنگ و تمدن بشری نشان می دهد که برای همه مردم در سرتاسر دنیا پیامی دارد و می خواهد همگان را به سویِ معنویت فرا بخواند.

۱- مکتوب، ص ۶۹.

یک _ افسانه های ایران باستان

یک _ افسانه های ایران باستان

در ایران باستان، هنگامی که دو نفر برای نوشیدن با هم دیدار می کردند، یکی از آنها به عنوان شهریار شب برگزیده می شد. این شخص معمولاً کسی بود که از دیگری دعوت کرده بود...

اگر او در نخستین لیوانی که نوشیده می شد، بیشتر آب می ریخت تا باده، معنایش آن بود که قرار است درباره مسائل جدی صحبت کنند؛ اگر... (۱)

نخستین اسطوره شکاف در ایرانِ باستان زاده شد. ایزد زمان پس از خلقِ گیتی، کمبود بسیار مهمی را احساس کرد؛ یک همراه که در این زیبایی با او همراه شود. یک هزار سال برای آوردن پسری نیایش کرد... آن گاه که به تمنای دلش دست یافت، پشیمان شد؛ زیرا دریافت که تعادل جهان بسیار ناپایدار شده است.

اما دیگر بسیار دیر شده بود و پسرش در راه بود. پشیمانی اش تنها به یک نتیجه انجامید: پسر دیگری در زهدانش پدید آمد. اسطوره می گوید: از نیایشِ آغازین خدای زمان، نیکی (اهورامزدا) پدید آمد و از پشیمانی اش، بدی (اهریمن)...

خدای زمان برآشفت و تصمیم گرفت اهورامزدا را یاری کند... پس انسان را خلق کرد تا در پیروزی بر اهریمن یاری اش کند... اما سده ها بعد داستان دیگری شکل گرفت. در این داستان، انسان ابزار بدی بود.(۲) (اشاره به داستان حضرت آدم و حوا)

دو _ افسانه پرویی

دو _ افسانه پرویی

در یک افسانه کهن پرویی، از شهری سخن می گویند که در آن همه شاد بودند. ساکنان آن هر کاری می خواستند، می کردند و به خوبی با هم کنار می آمدند. فقط شهردار غمگین بود، چون مدیریتی لازم نبود. زندان خالی بود و... . یک روز چند کارگر را از جای دوری فراخواند تا در وسط میدان اصلی، یک چهار دیواری بنا کنند...

۱- بریدا، ص ۲۳۱.

۲- شیطان و دوشیزه پریم، ص ۹.

.

در پایـان هفته، شـهردار همه اهـالی ده را به مراسم افتتـاح دعوت کرد. تخته های دروازه را برداشـتند و در آنجا یک چوبه دار ظاهر شد. مردم، هراسان، مسائلی را که پیش از آن با توافق دو طرفه حل می کردند، به دادگاه می بردند و... .(۱)

سه _ افسانه های چین باستان

سه _ افسانه های چین باستان

زیلو از کنفوسـیوس پرسید: اجازه می دهید نظر شما را درباره مرگ بپرسم؟ پاسخ داد: البته، اما تو که هنوز زندگی را نفهمیده ای! چرا می خواهی درباره مرگ بدانی؟ فکر این موضوع را بگذار برای وقتی که زندگی تمام شد.(۲)

یک روز صـبح، بودا در میان مریدانش نشسـته بود که مردی به آنها نزدیک شد. پرسـید: خدا وجود دارد؟ بودا پاسخ داد: بله، خدا وجود دارد. پس از ناهار، مرد دیگری ظاهر شد، پرسید: خدا وجود دارد؟ بودا پاسخ داد: نه، خدا وجود ندارد.

عصـر همـان روز، مرد سومی همین پرسـش را از بودا کرد و پاسـخ بودا این بود: بایـد خودت تصـمیم بگیری. یکی از مریـدان گفت: اسـتاد! این که نـابخردانه است. چگـونه ممکن است به یـک پرسـش، سه پاسـخ متفـاوت بدهیـد؟ بودا پاسـخ داد: چون اشـخاص متفـاوت بودنـد. هر کس بـه شـیوه خـود بـه خداونـد نزدیـک می شـود؛ برخی بـا قطعیت، برخی بـا انکـار و برخی با تردید.(۳)

چهار _ افسانه هندی

چهار _ افسانه هندی

یک روحانی برهمن سال ها متولّی معبدی بود. وقتی قصد سفر کرد از پسرش خواست تا هنگام بازگشتِ او، وظایف روزانه او را انجام دهد. یکی از وظایف او این بود که پسـرک غذایی در برابر مجسـمه خدا بگذارد و ببیند که آیا او غذا را می خورد یا نه.

پسـرک با هیجان به طرف معبد پدرش رفت. غذا را در برابر مجسـمه خدا گذاشت و مراقب واکنش های مجسـمه ایستاد. تمام روز همان جا ماند و مجسمه حرکت نکرد... پس از انتظاری

۱- مکتوب، ص ۱۰۱.

۲- پدران، فرزندان، نوه ها، ص ۲۶.

۳- مکتوب، ص ۵۰.

طولانی شکوه کرد: آه، خدایا! بیا و غذایت را بخور، خیلی دیر شده، دیگر نمی توانم صبر کنم... مدت زیادی گریه کرد. وقتی سرانجام سرش را بالا آورد و اشک هایش را پاک کرد، نفس راحتی کشید. خدا پایین آمده بود و مشغول غذا خوردن بود... .(۱)

پنج _ افسانه آلمانی

پنج _ افسانه آلمانی

مردی صبح از خواب بیدار شد و دید تبرش ناپدید شده است. شک کرد که همسایه اش آن را دزدیده باشد. برای همین تمام روز، او را زیر نظر گرفت. متوجه شد که او در دزدی مهارت دارد، مثل یک دزد راه می رود و...

تصمیم گرفت به خانه برگردد، لباسش را عوض کند و نزد قاضی برود و شکایت کند، اما همین که وارد خانه شد، تبرش را پیدا کرد. مرد از خانه بیرون رفت و دوباره همسایه اش را زیر نظر گرفت و دریافت که او مثل یک آدمِ شریف راه می رود و حرف می زند و رفتار می کند.(۲)

شش _ افسانه ژاپنی

شش _ افسانه ژاپنی

در دوران مسیحی شدن ژاپن، سامورایی ها یک مبلّغ مسیحی را دستگیر کردند و گفتند: اگر می خواهی زنده بمانی، فردا صبح باید تمثال مسیح را جلوی چشم ما لگدکوب کنی. او هرگز این توهین را روا نمی داشت و خودش را برای شهادت آماده کرد.

نیمه شب از خواب بیدار شد و از روی تختش برخاست و ناگهان پایش را روی بدن کسی گذاشت که روی زمین خوابیده بود. نگاه کرد، خود عیسی مسیح روی زمین خوابیده بود.

مسیح گفت: اکنون که پایت را روی خود من گذاشتی، فردا تمثال مرا لگدکوب کن.

جنگ برای یک آرمان، بسیار مهم تر از دادن یک قربانی است.(۳)

هفت _ افسانه اسپانیایی

هفت _ افسانه اسپانیایی

یک مبلّغ مذهبی اسپانیایی به جزیره ای رفت و به سه کاهن برخورد. پرسید: چگونه دعا

۱- پدران، فرزندان، نوه ها، ص ۱۴۹.

۲- همان، ص ۱۴۰.

۳- همان، ص ۲۱۳.

می کنید؟ پاسخ دادند: خدایا! تو سه تا هستی و ما هم سه تا. بر ما رحم کن. مبلغ مذهبی گفت: دعای قشنگی است، اما دقیقا همان دعایی نیست که مقبول خدا بیفتد. دعای بهتری به شما یاد می دهم...

سال ها بعد سوار بر کشتی از روی عرشه آن سه کاهن را دید و برایشان دست تکان داد. در همان لحظه هر سه شروع کردند به راه رفتن بر آب و به طرف او آمدند. یکی از آنها فریاد زد: پدر! پدر! آن دعایی را که مقبول خدا می افتد، دوباره به ما یاد بده؛ چون فراموشش کرده ایم.

مبلّغ مذهبی معجزه را دیده بود، گفت: مهم نیست و از خدا بخشش خواست که پیش تر نفهمیده است خداوند به تمامِ زبان ها سخن می گوید.(۱)

هشت _ افسانه استرالیایی

هشت _ افسانه استرالیایی

راهبی در سفری به همراه سه خواهرش به مشهورترین جنگ جوی زمان برخورد. جنگ جو گفت: می خواهم با یکی از این دختران زیبا ازدواج کنم. او گفت: اگر یکی از آنها ازدواج کند، آن دو تای دیگر رنج می برند. من به دنبال قبیله ای می گردم که مردانش بتوانند سه زن بگیرند.

سال ها قاره استرالیا را پیمودند، بی آنکه چنین قبیله ای را بیابند. هنگامی که پیر شدند و خسته، از راهپیمایی ماندند، یکی از خواهرها گفت: دست کم یکی از ما می توانست شاد باشد.

راهب گفت: من اشتباه کردم، اما حالا دیگر خیلی دیر شده و سه خواهرش را به سه تخته سنگ تبدیل کرد تا هر کس از آنجا می گذرد، بفهمد که شادی یک نفر، نباید به معنای غمگین شدن دیگران باشد.(۲)

نه _ افسانه عربی

نه _ افسانه عربی

می گویند: همین که آفرینش جهان تحقق یافت، یکی از فرشتگان به قادر متعال اعلام کرد که فراموش کرده ماسه را بر روی زمین قرار دهد. نقص بزرگی بود. خداوند، ملک جبرئیل را

۱- کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۱۱.

۲- مکتوب، ص ۶۷.

با کیسه ای ماسه فرستاد تا به زمین ماسه ببرد و هر جا که لازم بود، قرار دهد.

جبرئیل در ساحل دریاها و بسترِ رودها، ماسه گذاشت و خواست به آسمان برگردد. ابلیس کیسه ماسه را سوراخ کرد. این اتفاق در عربستان افتاد.

خداوند تصمیم گرفت این نقص را برای مردم عرب جبران کند؛ برای همین، اخرین پیامبرش را از آن سرزمین مبعوث کرد. برای آنها آسمانی سرشار از ستارگان آفرید و برای آنها دستار آفرید که زیر آفتاب صحرایی، بسیار ارزشمندتر از تاج است... (۱).

در آغاز تمام داستان های کوئیلو، یک آیه از انجیل نقش بسته و خواننده پیش از خواندن اصلِ داستان با آیه ای از کتاب مقدس روبه رو می شود. خواننده شاید در ابتدا دلیل انتخاب این آیه را در صدر کتاب نفهمد، ولی در میانه و پایان داستان، دلیل انتخاب این آیه را درک می کند. در بسیاری از موارد، خلاصه و نتیجه آن داستان ها در این آیات کوتاه آمده است. بنابراین، آیه یاد شده در ذهن خواننده نقش می بندد و ماندگار می شود و از سوی دیگر، رنگ و بوی مذهبی به داستان ـ حتی اگر غیرمذهبی باشد ـ می دهد.

تمام این آیات انتخاب شده از انجیل لوقاست و آدرس کامل آن نیز ذکر شده است:

یکی از رؤسا از او پرسید و گفت: ای استاد نیک، چه کنم تا وارث حیاتِ سرمدی گردم؟ و عیسی وی را گفت: چرا مرا نیکو می گویی؟ هیچ کس نیکو نیست جز یکی و آن، خداوند است.(۲)(انجیل لوقا، باب ۱۸، آیه ۱۸ و ۱۹)

۱- پدران، فرزندان، نوه ها، ص ۲۵۹.

۲- شیطان و دوشیزه پریم، ص ۷.

بنگرید که به شما توانِ آن می بخشم که ماران را لگدکوب کنید و هیچ چیز هرگز به شما آسیب نخواهد رسانید.(۱) (انجیل لوقا، باب ۱۰، آیه ۱۹)

یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد، هرگاه یک درهم کم شود، چراغی افروخته، خانه را جاروب نکند و به دقت تفحص ننماید تا آن را بیابد و چون یافت، دوستان و همسایگان خود را جمع کرده، می گوید: با من شادی کنید؛ زیرا درهم گم شده را پیدا کرده ام.(۲) (انجیل لوقا، باب ۱۵، آیه ۸ و ۹)

ای مریم مقدس که بی گناه بار برداشتی، برای ما بخواه که به سوی تو آییم. اما حکمت از جمیع فرزندان خود مصدّق می شود.(۳) (انجیل لوقا، باب ۷، آیه ۳۵)

این زن را می بینی؟ به سرایت در آمدم، برای پاهایم آب نیاوردی؛ اما این زن، پاهایم را با اشک شست و به موهای خویش خشک کرد. مرا نبوسیدی، لیکن این زن از بدوِ ورود، باز نماند از بوسیدن پاهایم. سرم را به روغن مسح نکردی، لیکن او به عطر تدهین کرد پاهای مرا. ازاین رو، به تو می گویم: گناهان او بسیار است، آمرزیده شد؛ چرا که بسیار عشق ورزیده، اما او که آمرزش کمتری یافت، کمتر عشق ورزید.(۴) (انجیل لوقا، باب ۷، آیه های ۴۴ _ ۴۷)

* * *

۱- ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد، ص ۴۵.

۲- بریدا، ص ۲۱.

۳- کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۹.

۴- عطیه برتر، ص ۹.

همچنان که می رفتند، او (عیسی مسیح) وارد دهکده ای شد و زنی به نام مرتا او را به خانه اش مهمان کرد. مرتا، خواهری به نام مریم داشت که پیش پای عیسی نشسته بود و به سخن او گوش می سپرد.

اما مرتا که گرفتار خدمت به او بود، برآشفت. پس به کنار عیسی آمد و گفت: مولای من، آیا اهمیت نمی دهی که خواهرم من را در خدمت گزاری به تو تنها گذارد؟ به خواهرم بفرما که بیاید و من را کمک کند. عیسی مسیح پاسخ داد: مرتا، تو خود را مضطرب ونگران چیزهای زیادی می کنی، اما مریم بخش بهتر را برگزیده است و این از او گرفته نخواهد شد.(۱)(انجیل لوقا،باب ۱۰،آیه های ۳۸_۴۲)

خوشا به حال شما که اکنون گرسنه اید؛ زیرا که سیر خواهید شد. خوشا به حال شما که اینک گریانید؛ چرا که خواهید خندید.(۲) (انجیل لوقا، ۲۱ و ۲۲)

در میان شما، هرکه کوچک تر باشد، همان بزرگ ترین شما خواهد بود.(۳) (انجیل لوقا، باب ۹، آیه ۴۸)

سپس به او گفتند: خداوند! اینک دو شمشیر. به ایشان گفت: کافی است.(۴) (انجیل لوقا، باب ۲۲، آیه ۳۸)

و گفت، هر آینه به شما می گویم که هیچ نبی در وطن خویش مقبول نباشد و به تحقیق، شما را می گویم که بسا بیوه زنان در اسرائیل بودند در ایام

۱- کیمیاگر، ص ۱۸.
۲- نامه های عاشقانه یک پیامبر، ص ۳۵.
۳- پدران، فرزندان، نوه ها، ص ۱۳.
۴- خاطرات یک مغ، ص ۱۷.

الیاس. وقتی که آسمان مدتِ سه سال و شش ماه بسته ماند، چنان که قحطی عظیم در سراسر زمین پدید آمد. اما الیاس نزد هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد، مگر نزدِ بیوه زنی در شهر صیدا.(۱)

۴. جذابیت های شخصیتی

اشاره

۴. جذابیت های شخصیتی

زیر فصل ها

الف) نقل حکایت از بزرگان و مشاهیر

ب) بهره گیری از نام و یاد بزرگان دین و دانش

الف) نقل حکایت از بزرگان و مشاهیر

الف) نقل حکایت از بزرگان و مشاهیر

در آثار کوئیلو، نام و یاد و حکایت هایی از دانشمندان و بزرگان علمی و سیاسی و تاریخیِ بیشتر کشورهای دنیا آمده است. این امر سبب می شود آثار کوئیلو، جنبه ای جهانی و فراملیّتی پیدا کند و گلچینی از تاریخ فرهنگ و تمدن بشری به شمار آید.

آمدن نام و یاد بیشتر پیامبران الهی از حضرت آدم علیه السلام گرفته تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله، جنبه مذهبیِ آثار او را تقویت می کند و صبغه ای معنوی به آثار او می دهد که خوانندگان دارای علایق مذهبی را جذب می کند. آمدن نام و سخنانی از بزرگ ترین فیلسوفان جهان از سقراط گرفته تا نیچه و سارتر، خوانندگانِ علاقه مند به اندیشه و حکمت و فلسفه را سیراب می سازد. از سوی دیگر، نام بسیاری از موسیقی دانان، نقاشان و هنرمندان در آثار کوئیلو آمده است که همین نکته در جذب جوانان نقش بسزایی دارد.

البته نکته بسیار مهم این است که بیشتر نام ها و چهره هایی که در آثار کوئیلو از آنها به نیکی یاد می شود، بزرگان اندیشه جهانِ غرب هستند و از بزرگان و هنرمندان جهان شرق ــ به ویژه دنیای اسلام ــ بسیار کم یاد می شود.

همین امر در ذهن خواننده جوان آثار کوئیلو، این تصور نادرست را پدید

۱- کوه پنجم، ص ۹.

می آورد که تمدن و فرهنگ بشری، مدیون تلاش های بزرگان غرب است و دنیای مسیحیت از آغاز تا کنون، سردمدار معنویت و دانش بشری به شمار می رود و دیگران، سهم اندکی در تاریخ تمدن دارند.

از شخصیت های دنیای اسلام به ذکر چند نفر بسنده شده است (حسن بصری، حلاج، مولوی، سعدی و...). با این حال، در کنار این بزرگان، از شخصیت خیالی و طنزآمیز ملانصرالدین یاد می شود و درموارد بسیاری از او نقل قول هایی می شود که ذهنیتِ منفی درباره مسلمانان به وجود می آورد.

۱

سقراط را همواره مشغول قدم زدن در بازار اصلی شهر می دیدند. یک روز یکی از شاگردانش پرسید: استاد! از شما آموختیم که یک حکیم، زندگی ساده ای دارد... با این حال، هر روز شما را در بازار شهر و در حال تحسین کالاها می بینیم. آیا اجازه می دهید پولی جمع کنیم تا بتوانید چیزی بخرید؟

سقراط پاسخ داد: هر آنچه را می خواهم، دارم، ولی عاشق این هستم که به بازار بروم تا کشف کنم که بدون انبوه این چیزها، همچنان خشنود خواهم ماند.(۱)

۲

در جشن یکی از پیروزی های اسکندر کبیر، خواست که برایش نان بیاورند. یکی از زنان یک سینی زرین پوشیده از جواهرات با یک تکه نان در وسط آن آورد.

اسکندر فریاد کشید: من که نمی توانم طلا بخورم. من نان خواستم. زن پاسخ داد: اسکندر در قلمرو خود نان نداشت؟ لازم بود برای نان، این راهِ دراز را بپیماید؟ او دستور داد روی تخته سنگ حک کنند: من، اسکندر کبیر، تا آفریقا آمدم تا از این زنان بیاموزم.(۲)

ص: ۳۷

۱- دومین مکتوب، ص ۱۴۷.

۲- همان، ص ۱۲۲.

یک بار از میکل آنژ پیکرتراش پرسیدند: چطور می تواند چنین آثار زیبایی خلق کند؟! پاسخ داد: خیلی ساده. وقتی به یک قطعه سنگ مرمر نگاه می کنم، تندیس درونش را می بینم. تنها کار من این است که آنچه را به این تندیس تعلق ندارد، از آن دور کنم.(۱)

۳

کراسوس، پادشاه لیدیه، تصمیم داشت به ایران حمله کند، به هر حال می خواست با یک سروش یونانی هم مشورت کند. سروش گفت: در سرنوشت توست که یک امپراتوری عظیم را نابود کنی. کراسوس با خوشحالی اعلام جنگ کرد. پس از دو روز نبرد، ایرانی ها، لیدیه را شکست دادند، پایتخت را اشغال کردند و کراسوس را اسیر گرفتند. کراسوس برافروخته، پیکی به یونان فرستاد تا به سروش بگوید که چقدر در اشتباه بوده.

سروش پاسخ داد: نه، شما در اشتباه بودید. شما یک امپراتوری عظیم را نابود کردید: لیدیه را.(۲)

۴

میلتون اریکسون، مبتکر روش درمانی جدیدی است که بر هزاران پزشک در ایالات متحده تأثیر گذاشته است. وقتی دوازده ساله بود، دچار فلج اطفال شد. ده ماه بعد شنید که پزشکی به پدر و مادرش گفت: پسرتان شب را تا صبح دوام نمی آورد.

اریکسون، صدای گریه مادرش را شنید. فکر کرد که می داند، شاید اگر شب را دوام بیاورم، مادرم این طور زجر نکشد! تصمیم گرفت تا سپیده دم روز بعد نخوابد. وقتی خورشید بالا آمد، به طرف مادرش فریاد زد: آهای! من هنوز زنده ام... اریکسون در هفتاد و پنج سالگی در گذشت و از خود چندین کتاب مهم درباره ظرفیت عظیم انسان برای غلبه بر محدودیت هایش به جای گذاشت.(۳)

۵

ص: ۳۸

۱- مکتوب، ص ۱۱۹.

۲- همان، ص ۱۴۳.

۳- همان، ص ۱۶۳.

پادشاه ایرانی از سعدی شیرازی پرسید: هنگام گذر از شهرهای کشور من به من و کارهای من می اندیشی؟ پاسخ آن خردمند، چنین بود: پادشاها! هرگاه خدا را از یاد می برم، به تو می اندیشم.(۱)

۶

کسی نزد ابوسعید ابوالخیر رفت و گفت: شما قدرتمندترین آدمیانید. می توانید بر روی آب راه بروید. آمده ام تا بقیه عمرم را وقف خدمت شما کنم. ابوسعید گفت: در این کارها که گفتی، هیچ افتخاری نمی بینم. مرغابیان نیز بر آب راه می روند. اگر به خاطر این تا اینجا آمده ای، وقتت را تلف کرده ای.(۲)

یکی از مریدان حسن بصری در بستر مرگ از استاد پرسید: مولای من! استاد شما که بوده است؟ حسن بصری پاسخ داد: صدها استاد داشته ام و نام بردنشان ماه ها و سال ها طول می کشد و باز شاید برخی را از قلم بیندازم. پرسید: کدام استاد تأثیر بیشتری بر شما گذاشته است؟ حسن کمی اندیشید و بعد گفت: اولین استادم یک دزد بود. در بیابان گم شده بودم و... .(۳)

۷

یکی از مریدان شمس تبریزی از او پرسید: چگونه به سیر و سلوک روحانی روی آوردی؟ شمس تبریزی گفت: مادرم می گفت: آن قدر دیوانه نیستم تا به دارالمجانین ببرندم و آن قدر قداست ندارم تا به صومعه ای وارد شوم. پس تصمیم گرفتم به تصوف روی بیاورم تا از راه مراقبه آزاد بیاموزم.(۴)

۸

[در یک فضای رؤیایی و تخیلی از ملانصرالدین استاد بزرگ صوفیه (!) دعوت می شود

۱- پدران، فرزندان، نوه ها، ص ۳۰.

۲- همان، ص ۱۳۰.

۳- همان، ص ۱۵.

۴- همان، ص ۱۲۰.

که سخنرانی کند.]در آن هنگام، ملانصرالدین وارد شد. به شدت مست به نظر می رسید و مشغول خوش و بش با زن زیبایی شد که در ردیف جلو نشسته بود... ملانصرالدین راه و رسم صوفیان را به آنها آموخت...

ملانصرالدین یک استاد صوفی است. صوفی یعنی چه؟ پشم، پشم.

صوفیه سنت روحانی دراویش است. استادان آن هرگز سعی نمی کنند، نشان بدهند که چقدر خردمندند و شاگردانشان با اجرای حرکات گونه ای رقصِ چرخان وارد حالت خلسه می شوند.(۱)

۹

ملانصرالدین به خانه مرد ثروتمندی رفت تا برای فقرا صدقه ای از او بگیرد. کلفت پیر در را باز کرد و گفت: اربابم در خانه نیست. ملاـ گفت: با اینکه به فقرا کمک نمی کند، توصیه ای برایش دارم. به او بگو دفعه بعد که در خانه نیست، سرش را پشت پنجره جا نگذارد؛ آدم فکر می کند دارد دروغ می گوید.(۲)

ب) بهره گیری از نام و یاد بزرگان دین و دانش

ب) بهره گیری از نام و یاد بزرگان دین و دانش

یک ـ پیامبران الهی

ص: ۴۰

۱- ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد، ص ۱۳۴.

۲- پدران، فرزندان، نوه ها، ص ۴۲.

۱. حضرت آدم علیه السلام

۲. حضرت نوح علیه السلام

۳. حضرت موسی علیه السلام

۴. حضرت مسیح علیه السلام

۵. حضرت محمد صلی الله علیه و آله

۶. حضرت یحیی علیه السلام

۷. حضرت ابراهیم علیه السلام

۸. حضرت الیاس علیه السلام

۹. حضرت یعقوب علیه السلام

۱۰. حضرت اسماعیل علیه السلام

۱۱. حضرت اسحاق علیه السلام

۱۲. حضرت یوسف علیه السلام

۱۳. حضرت سلیمان علیه السلام

۱۴. حضرت لوط علیه السلام

۱۵. حضرت یونس علیه السلام

دو ــ پیامبران غیرالهی

۱. بودا

۲. زرتشت

۳. کنفوسیوس

۴. کریشنا

سه ــ شخصیت های مسیحی

ــ نویسندگان و شاعران

۱. کازانتزاکیس (یونان)

۲. ویلسون (انگلستان)

۳. تولستوی (روسیه)

۴. آلبرکامو (فرانسه)

۵. بورخس (آرژانتین)

۶. اسکاروایلد (ایرلند)

۷. آگاتا کریستی (انگلستان)

۸. شاو (ایرلند)

۹. همینگوی (آمریکا)

۱۰. دانته (ایتالیا)

۱۱. دورنمات (بلژیک)

۱۲. الیوت (انگلستان)

۱۳. اگزوپری (فرانسه)

۱۴. بالدوین (آمریکا)

۱۵. بوسکالیا (آمریکا)

۱۶. ییتس (ایرلند)

۱۷. الی ویسل (آمریکا)

۱۸. شکسپیر (انگلستان)

ـــ فیلسوفان

۱. آریسنیپوس (یونان باستان)

۲. سقراط (یونان باستان)

۳. اپیکور (یونان باستان)

۴. دیوژن (یونان باستان)

۵. افلاطون (یونان باستان)

۶. ارسطو (یونان)

۷. شوپنهاور (آلمان)

۸. نیچه (آلمان)

۹. سارتر (فرانسه)

۱۰. رویس (آمریکا)

ـــ موسیقی دانان

۱. موتزارت (اتریش)

۲. باخ

۳. واگنر (آلمان)

۴. بتهوون (اتریش)

ص: ۴۱

۵. روبنشتاین (آمریکا)

۶. مونا (برزیل)

چهارم ـ نقاشان

۱. ون گوگ (هلند)

۲. میکل آنژ (ایتالیا)

۳. پیکاسو (اسپانیا)

۴. ماتیس (فرانسه)

۵. رنوار (فرانسه)

۶. ال گرکو (اسپانیا)

۷. کارن کیسی (استرالیا)

ـ دانشمندان

۱. جی راین (آمریکا)

۲. سارافیدر (آمریکا)

۳. پمروز

۴. اریکسون (آمریکا)

۵. گورجف (روسیه)

۶. انیشتین (آلمان)

۷. ماوکینگ (آمریکا)

۸. پاستور (فرانسه)

۹. ژوزف کمپل

ـ حکیمان و عارفان

۱. تیلیچ (آمریکا)

۲. پاتمور (انگلستان)

۳. لئوناردوبوف (برزیل)

۴. ویلیام بلیک (انگلستان)

۵. جبران خلیل جبران (لبنان)

۶. گوته (آلمان)

۷. لوترکینگ (آمریکا)

هفتم ـ هنرمندان

۱. گری کوپر (آمریکا)

۲. مارکس (آمریکا)

۳. چارلتون هستون (آمریکا)

ـ سیاستمداران

۱. ال سید (سردار اسپانیایی در جنگ با مسلمانان)

۲. شارلمانی (امپراتور روم غربی در قرون وسطا)

۳. فرانکو (دیکتاتور اسپانیا)

ـ قدیسان مسیحی

۱. دیماس قدیمی

۲. آگوستین قدیس

۳. دکلیوو

۴. فرانسیس آسیزی

۵. پطروس حواری

۶. پولس قدیس

۷. آنتوان قدیس

۸. یوحنای قدیس

چهار ـ شخصیت های غیر مسیحی

۱. گاندی (هند)

۲. هانخ (ویتنام)

۳. جوانگزه (چین)

۴. لدیی چینگ (چین)

۵. سعدی (ایران)

۶. مولوی (ایران)

ص: ۴۲

۷. حلاج (ایران)

۸. شمس تبریزی (ایران)

۹. حسن بصری (عراق)

ص: ۴۳

نگاه ویژه به نویسندگی

نگاه ویژه به نویسندگی

برای پـائولو کوئیلو، شـغل نویسـندگی، اکنون در مرکز هستی اش جای دارد. او تمام عمر برای این کار مبارزه کرده و پیروزی اش ورایِ امیـدهایش بوده است. او با کمک فن نویسـندگی می خواهـد الفبای مرموز جهان را کشف کند و نشانه هایی را که اشیای اطرافِ ما مانند پیام های اسرارآمیز مخابره می کنند، بفهمد.

امروزه او در درجه نخست به عنوان یک نویسـنده بزرگ شـناخته می شود، ولی این بُعد ادبی را بسیاری از منتقدان به رسمیت نمی شناسند و آثار وی را در طبقه بندی آثاری در زمینه علومِ باطنی یا رشد شخصیت قرار می دهند.

او، خـدا را روایتگر قصه هـایش می دانـد و معتقـد است که در کتـاب فروشـی هـا بایـد آثارش را در قفسه کتاب های ادبی یا فلسـفی قرار دهنـد. آنچه هیـچ کس نمی توانـد منکر آن شود، این است که وی جزو ده نویسـنده ای است که آثارش در تمام دنیا بیش از همه خریـدار دارد و تاکنون بیش از بیست و دو میلیون جلد از کتاب هایش به فروش رفته است. البته وی نویسـنده ای جدید به شمار می رود و تعداد آثارش زیاد نیست.

به نظر من تنها طریقه شـریک کردن دیگران در عشق شخصـی مان، کار است و کارِ من نوشـتن است. من آن را برگزیـده ام... وقتی می نویسـی گـاهی شایـد احسـاسِ خسـتگی کنی و به دلیل رعایت انضـباط به کار ادامه دهی، اما لحظه ای هست که بی آنکه بدانی چرا، به چیزی متصل می شوی که لذت بخش است. شبیه به یک سرچشمه انرژی است.

آن وقت است که زمان به سرعت می گذرد. فکر می کنم در این لحظاتِ آفرینش است که

انسان با هم نوعانش ارتباط برقرار می کند.(۱)

* * *

وقتی شروع به نوشتن می کنم، نمی دانم که خوب می نویسم یا بد! در درجه اول برای خودم می نویسم... وقتی متوجه می شوم متنی که دارم می نویسم، نتیجه نمی دهد، آن را رها می کنم. متوجه می شوم که صادقانه نیست که جریان ندارد. این را در درون خودم احساس می کنم.(۲)

* * *

من نویسنده ای هستم که خودم را در این زمان از نظر سیاسی متعهد می دانم و بزرگ ترین جست وجوی من در زندگی در طریق معنویت بوده است و به همین دلیل است که این مسئله همواره در کتاب های من حضور دارد.(۳)

* * *

من می دانم که نویسنده ای مشهور هستم که کتاب هایم در تمام دنیا ترجمه شده اند. خیلی ها دوستم دارند، اما کسانی هم هستند که از من متنفرند... اما من حضور دارم و زنده هستم.

نخستین پرسش که به عنوان نویسنده از خودم می کنم این است که آیا با خودم صادق هستم؟ و تا به حال به نظرم می رسد که چنین بوده ام. به علاوه سفر کردن به اقصا نقاط جهان و بارها درباره یک کتاب حرف زدن، مرا وامی دارد تا درباره آنچه می نویسم، به طور مداوم، اندیشه کنم.(۴)

همه نویسنده ها نیاز به تحرک دارند، حداقل درونا. همه آثار بزرگ ادبی کلاسیک،

۱- اعترافات یک سالک، ص ۱۶۰.

۲- همان، ص ۱۶۱.

۳- همان، ص ۱۶۲.

۴- همان، ص ۱۷۲.

روایت های سفرهای درازند، از انجیل گرفته تا کمدی الهی، از دون کیشوت گرفته تا ایلیاد.(۱)

کوئیلو و مخاطبانش

کوئیلو و مخاطبانش

پائولو کوئیلو، بیش از یک نویسنده است و این مطلبی است که از میزان استقبال مردم در سراسر دنیا از آثار او فهمیده می شود. به همین دلیل است که روابط او و خوانندگانش مشابه روابط نویسندگان دیگر نیست.

آثار او در همه قاره ها و به همه زبان ها، میلیون ها نفر خواننده دارد. او رابطه اش را با این توده عظیم خوانندگانِ ناشناس، رابطه میان استاد و شاگرد یا رابطه معمول بین نویسنده و خوانندگانش نمی داند، بلکه رابطه ای دوستانه می داند که حتی حریم زندگی خصوصی شان را نیز تحت تأثیر قرار می دهد.

«در برنامه ای به نام حلقه قرائت، کوئیلو برای خواندن چند صفحه از کتاب کوه پنجم حضور یافته بوده حدود هزار نفر آنجا بودند و بسیاری از او [پرسش هایی]کردند. این ملاقات [بر خلاف] میل او، به تدریج تبدیل به یک جلسه روان درمانی گروهی شد... مردم از جا برمی خاستند و مستقیما با او حرف می زدند و اعتراف می کردند که چگونه یکی از آثار او زندگی شان را متحول کرده است...».(۲)

رابطه من با این توده عظیم خوانندگانِ ناشناسِ آثارم، رابطه ای پرشدت و حدّت است، اما رابطه موجود بین استاد و شاگرد و یا رابطه معمول بین نویسنده و خوانندگانش نیست.

این رابطه ای دوستانه است. دوستانی که بی آنکه بشناسمشان، بخشی از زندگیِ خصوصی

۱- همان، ص ۱۸۰.

۲- همان، ص ۲۵.

خود را با آنها شریک می شوم؛ بخشی خصوصی که به همه تعلق دارد و بهترین بخش وجود همه ماست.(۱)

* * *

هنگامی که من شروع به برگزاری سخنرانی هایم کردم، جمعیت حضار نود درصد زن و ده درصد مرد بودند. حالا نسبت زن ها شصت درصد و مردها چهل درصد است. مردها از نشان دادنِ عواطفشان ترسی ندارند و مثل زن ها برای امضای کتاب صف می کشند.(۲)

مسئله خوب نوشتن یا بد نوشتن، تأثیر اندکی دارد؛ مسئله نوعی برادری است؛ آنها بیش از آنکه مخاطبِ من باشند، هم دستِ من هستند. وقتی به خوانندگانم فکر می کنم که از خانه بیرون می روند، سوار اتوبوس می شوند، وارد یک کتاب فروشی می شوند و اکثرا معطل می شوند که یکی از کتاب های مرا بخرند، چون کتاب فروشی شلوغ است، واقعا تحت تأثیر قرار می گیرم.

بی شک، وقتی یکی از کتاب های مرا می خوانند، به خود می گویند: این کتاب را من می توانستم بنویسم. راجع به چیزهایی حرف می زند که من می شناسم، اما فراموش کرده ام و این آن چیزی است که ما ناخودآگاه جمعی می نامیم.(۳)

ص: ۴۷

۱- همان، ص ۱۸۳.

۲- همان، ص ۱۸۴.

۳- همان، ص ۱۸۵.

دیدگاه یک منتقد غربی درباره کوئیلو

دیدگاه یک منتقد غربی درباره کوئیلو

کارلوس هیستورکانی، نویسنده و روزنامه نگار برزیلی درباره کوئیلو چنین گفته است:

من در سالن کتاب پاریس، شاهد پدیده ادبی و انتشاراتی این عصر بودم؛ پائولوکوئیلو به حدی از محبوبیت درمیانِ عامه مردم و در عین حال احترام بین المللی دست یافته که هرگز در زندگی فرهنگی برزیل مشابه نداشته است.

من توضیحی برای موفقیت او دارم و آن این است: قرنی که دارد پایان می پذیرد، با دو اتوپی یا آرمان بزرگ آغاز شد که می بایست ظاهرا مشکلات جسمی و روحی بشر را حل کنند. مارکس و فروید هر کدام در قلمرو علمی، قواعدی را تبیین کردند که میلیون ها نفر از افراد بشر را تحت تأثیر قرار داد؛ افرادی که دل مشغولی آنها یا عدالت اجتماعی بود و یا جست وجوی عدالت نسبت به خویشتن از طریق روان کاوی.

اکنون که قرن بیستم به پایان می رسد، این دو سمبل بزرگ و قدرتمند از هم پاشیده اند؛ زیرا پایه های آنها از خاکِ رس بود و... سقوط این دو آرمان گرایی در آستانه قرن جدید، خلأیی در روح بشر پدید آورد و همان طور که اتفاق می افتد، گرایش به عرفان و حتی جادو غیرقابل اجتناب به نظر می رسد و اینجاست که جادوگر ما با سادگیِ خود وارد صحنه می شود؛ آن سادگی که برخی لحظات قدیسین همه زمان ها و همه مذاهب را به خاطر می آورد.

کسانی که کلماتِ لازم را ادا می کنند، کلماتی که همه می خواهند بشنوند؛ چون به نوعی، از همه روح ها بر می خیزند.

پائولوکوئیلو این کلمات را در کتاب هایش که هم جنبه قدسی دارند و هم جنبه دنیوی، یافته است. در افسانه های شرقی و حرکات غربی. او آمیزه ای نبوغ آمیز از انجیل و کتاب های جادویی قرون وسطا، شعرِ شگفت انگیز و

بی نظیر شرق به دست می دهد. او به آن سادگی دست یافته که مدعی تحمیل هیچ چیز نیست و جریان اندیشه و احساس خود را آزاد می گذارد... .(۱)

ص: ۴۹

۱- همان، ص ۱۹۳.

فصل چهارم: راه و بی راه

اشاره

فصل چهارم: راه و بی راه

زیر فصل ها

ترسیم تصویر خشن و منفی از اسلام

ترسیم تصویر تحریف شده از پیامبران الهی

ترسیم تصویر تحریف شده از پیامبران الهی

یکی از مهم ترین شیوه هایی که کوئیلو برای بیان اندیشه های خود از آن به خوبی بهره می برد، ترسیم تصویری از زندگی و حوادث تاریخی مربوط به پیامبران الهی از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت خاتم صلی الله علیه و آله است.

این کار سبب می شود آثار او در شمار کتاب های مذهبی قرار گیرد و مذهبیان سراسر جهان از نشر گسترده این کتاب ها خشنود باشند و هرگز به نکته های منفی و ضد مذهبی آثار او توجهی نکنند. افزون بر آن، این کار، اندیشه های کوئیلو را تأیید و تثبیت می کند.

این نکته (ترسیم تصویری از زندگی پیامبران الهی) به خودی خود بسیار پسندیده است، ولی بحث در اینجاست که این تصویر، تحریف شده و مخدوش است و هرگز با تصویری که از پیامبران الهی در متون اسلامی آمده است، هماهنگی و هم خوانی ندارد. چهره بیشتر پیامبران بر اساس افسانه های خرافی و اسرائیلیات و تحریفات رخ داده در تورات ترسیم شده است.

تصویر حضرت آدم و حوا در آثار کوئیلو

تصویر حضرت آدم و حوا در آثار کوئیلو

شرم آور بود که یهوه، خدا در دنیای امروز دیگر در میان مردم حضور نداشت؛ چون اگر در این دنیا بود، ما هنوز در بهشت می بودیم و او درگیر خواسته، تمایلات استیناف ها، منهیات و آرای اولیه می شد.

ص: ۵۰

آن وقت می بایست در محکمه های گوناگون، تصمیمش را برای اخراج آدم و حوا از بهشت برای شکستن یک قانون مستبدانه توجیه می کرد که هیچ ریشه ای در علمِ حقوق نداشت: تو از درختِ دانش خوب و بد نخواهی خورد.

اگر نمی خواست چنین اتفاقی بیفتد، چرا درخت را در وسط باغ گذاشته بود و نه در بیرون دیوارهای بهشت؟... [چرا] مکانِ دقیق درخت را به آدم و حوا نشان داده بود؟ اگر چیزی نمی گفت، نسل پشت نسل روی این زمین خاکی می گذشت، بدون آنکه هیچ کس کوچک ترین توجهی به میوه ممنوع کند... او قانونی را وضع کرده و سپس راهی یافته بود تا شکستن آن را وسوسه کند. فقط برای اینکه تنبیه خلق شود.

هنگامی که قانون شکسته شد، خداوند (قاضی مطلق) وانمود کرد که آنها را تعقیب می کند... خدا پرسید: کجایی؟ آدم پاسخ داد: در باغ صدایی شنیدم و ترسیدم؛ چون برهنه بودم و خودم را پنهان کردم... خدا گفت: کی به تو گفت برهنه ای؟ و می دانست این پرسش فقط می تواند یک پاسخ داشته باشد: چون از درختِ دانشِ خوب و بد خوردم.

با این پرسش، خدا به فرشتگان نشان داد که عادل است و محکومیت این زوج بر مبنای مدرک محکمی صورت گرفته... خدا آن زوج را تبعید کرد و فرزندانشان هم بهای گناه آنها را پرداختند... از آنجا تمام انسانیت، بدون اجازه استیناف محکوم شده بود...

وقتی دلِ خدا به رحم آمد و پسرش را فرستاد تا جهان را نجات دهد، چه شد؟

پسرش در دست های همان عدالتی سقوط کرد که خودش آفریده بود.(۱)

* * *

مرد و زنی در باغ عدن می زیند، غرق در تمام نعمت های تصورپذیر؛ اما یک چیز ممنوع است: این زوج، هرگز نباید معنای نیک و بد را درک کنند. خدای قادر متعال می گوید: اما زنهار از درخت شناخت نیک و بد نخوری. (سفر پیدایش: ۱۷: ۲)

و روزی زیبا، مار از راه می رسد و سوگند می خورد که اهمیت این شناخت از خودِ بهشت

۱- ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد، صص ۱۴۰ _ ۱۴۳.

بیشتر است و باید به آن دست یابند. زن سر باز می زند... اما مار سوگند می خورد که چنین نیست: برعکس، روزی که تفاوت میان نیک و بد را بشناسد، با خدا برابر خواهند شد.

حوا سرانجام می پذیرد و میوه ممنوع را می خورد و از آن به آدم نیز می دهد. از آن به بعد، تعادل آغازین بهشت برهم می خورد و این زن و شوهر گرفتار نفرین و از بهشت رانده می شوند. اما خداوند، جمله بهت آوری بر زبان می آورد: همانا انسان همچون یکی از ما شده است که شناسای نیک و بد گردیده است.(۱) (سفر پیدایش:۲۲ :۳)

* * *

حوا در باغ عدن قدم می زد که مار به او نزدیک شد و گفت: این سیب را بخور. حوا که درسش را از خداوند آموخته بود، امتناع کرد. مار اصرار کرد: این سبب را بخور؛ چون باید برای شوهرت زیباتر شوی. حوا پاسخ داد: نیازی ندارم؛ او که جز من کسی را ندارد. مار خندید: البته که دارد.

حوا باور نمی کرد. مار او را به بالای یک تپه به کنار چاهی برد و گفت: آن پایین است. آدم، او را آنجا مخفی کرده. حوا به درون چاه نگریست و بازتاب تصویر زنِ زیبایی را در آب دید. سپس سیبی را که مار به او پیشنهاد کرد، خورد.(۲)

تصویر حضرت آدم و حوا در متون اسلامی

تصویر حضرت آدم و حوا در متون اسلامی

وَ قُلْنا یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّهَ وَ کُلا مِنْها رَغَدًا حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَهَ فَتَکُونا مِنَ الظّالِمینَ. (بقره: ۳۵)

فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمّا کانا فیهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حینٍ. (بقره: ۳۶)

۱- شیطان و دوشیزه پریم، ص ۱۰.

۲- مکتوب، ص ۸۷.

فَتَلَقّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحیمُ. (بقره: ۳۷)

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمیعًا فَإِمّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنّی هُدًی فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (بقره: ۳۸)

وَ الَّذینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ. (بقره: ۳۹)

و گفتیم: ای آدم! تو با همسر خود در بهشت جای گزیده و در آنجا از هر نعمتی که بخواهید بدون زحمت برخوردار شوید و نزدیک نشوید به این درخت که از ستمکاران خواهید بود.

پس شیطان به لغزش افکند آدم و حوا را که از آن درخت خوردند (و به این عصیان) آنها را از بهشت بیرون کردیم و گفتیم که از بهشت فرود آیید که برخی از شما برخی دیگر را دشمنید و شما را در زمین تا فرا رسیدن روز مرگ برخورداری و قرارگاه خواهد بود.

پس آموخت آدم از خدای خود کلماتی که موجب پذیرفتن توبه او گردید؛ زیرا خداوند توبه پذیر و مهربان است.

گفتیم همه از بهشت فرود آیید تا آن گاه که از جانب من برای راهنمایی درآید، پس هر کس در دنیا پیروی از او پیروی کند، در آخرت هرگز بیمناک و اندوهگین نخواهد بود.

و آنان که کافر شدند و تکذیب آیات کردند، به یقین، اهل دوزخند و همیشه در آتش آن معذب خواهند بود.

بر اساس این آیات، یکی از بزرگ ترین افتخارها و نقطه قوت آدمی که او را به عنوان شاهکار آفرینش می توان توجیه کرد و به همان دلیل، مسجود فرشتگان شد و همگی در برابر مقام شامخ او سر فرود آوردند، همان آگاهی او از «علم الاسماء» و «حقایق و اسرار آفرینش و جهان هستی» بود.

پیداست که آدم به خاطر این علوم برتری یافته است و فرزندان آدم اگر بخواهند تکامل پیدا کنند، باید هر چه بیشتر از این علوم بهره گیرند. تکامل بیشتر هر کدام از آنها با آگاهی شان از اسرار آفرینش نسبت مستقیم دارد.

ص: ۵۳

قرآن با صراحت تمام، عظمت مقام آدم را در اینها می دانـد، ولی تورات، سرّ بیرون رانـدن آدم از بهشت و گناه بزرگ او را توجه به دانش و دانستن نیک و بد می داند.

در فصل دوم سفر تکوین آمده است: خدا آدم را فرمود که از تمامی درختان باغ مختاری که بخوری، ولی از درخت «دانستن نیک و بد» مخور؛ چه در روز خوردنت از آن مستوجب مرگ می شوی... و آواز خداوند را شنیدند که به هنگام نسیم روز در باغ می خرامید. آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند در میانِ درختان باغ پنهان کردند و خداوند آدم را آواز کرده، وی را گفت که کجایی؟... .

اگر آدم، دست به سوی درخت نیک و بد دراز نمی کرد تا ابد در جهل باقی می ماند تا آنجا که حتی نمی دانست برهنه بودن، زشت و ناپسند است، ولی برای همیشه در بهشت باقی می ماند.

به این ترتیب، آدم نباید از کار خود پشیمان شده باشد؛ زیرا از دست دادن بهشتی که شرطِ بقای در آن، ندانستن نیک و بد است، در برابر به دست آوردن دانش، تجارت پرسودی است. چرا آدم از این تجارت نگران و پشیمان باشد؟

بنابراین، افسانه تورات در نقطه مقابل قرآن قرار دارد که ارزش مقام انسان را در علم الاسماء معرفی کرده است.

از این گذشته، در این افسانه، مطالب زننده عجیبی درباره خداوند یا آفریده های او دیده می شود که هر یک از دیگری حیرت انگیزتر است، مانند: نسبت دادن دروغ، بخل، حسد، غفلت، بی خبری و صفت جسمانیت به خدا

و... .(۱)

مفسر کبیر، علامه سید محمدحسین طباطبایی در نقد چنین افسانه هایی می فرماید:

در موضوع چگونگی آمدن شیطان و وسیله ای که آنها را با آن فریب داد، در روایات صحیح و معتبر، چیزی وارد نشده، ولی در پاره ای اخبار، مار و طاووس به عنوان دو کمک کارِ شیطان معرفی شده اند. چون این روایات معتبر نبودند، از ذکر آنهاصرف نظر کردیم و به نظر می رسد که از اخبار مجعوله باشند و گویا این مطالب عینا از تورات گرفته شده باشند.(۲)

فخر رازی نیز در ردّ این خرافه ها می گوید:

به چنین داستان هایی نباید اعتماد کرد؛ زیرا ابلیس که توانست شگردی به خرج داده، خود را در دهان ماری جای دهد، چه طور نتوانست خود را به صورت مار در آورد و وارد بهشت شود؟ اگر هم این امر صحّت داشته باشد، باید پرسید به چه دلیل مار مستحق عقوبت است حال آنکه _ نه تنها او بلکه دیگر حیوانات _ نه قوه عاقله دارد و نه تکلیفی بر عهده دارد.(۳)

آری، همان گونه که گفته شد، سرچشمه این خرافه ها، تحریف های کتاب تورات است.

درباره معرفی حوا به عنوان نخستین بنیان گذار خیانت زن به مرد و پیش گامی او در انحرافِ آدم نیز باید گفت که دیدِ تحقیرآمیز نسبت به جنس زن از جمله اندیشه های رایج در میان آیین های باستان و ادیانِ تحریف شده یهود و نصارا بوده است. آنها به زن به دیده مظهر و عنصر فساد و تباهی و موجودی ناقص و بی هویت می نگریستند.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۱۳۲ _ ۱۳۴.
۲- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۸۴.
۳- تفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۱۵.

ویل دورانت درباره نگرش روحانیون مسیحیِ قرون وسطا نسبت به زن چنین می گوید:

در نظر کشیشان و الهیونِ این قرون، مقام زن عبارت بود از: شرّی ضروری، وسوسه ای طبیعی، مصیبتی مطلوب، خطری خانگی، جذبه ای مهلک و آسیبی رنگارنگ. زن همان حوای مجسم در همه جا بود که آدم را از فردوسِ برین محروم ساخت. هنوز آلتِ مطلوبی بود در دست شیطان برای اغفال مردان و فرستادن آنها به دوزخ.(۱)

این در حالی است که قرآن کریم، هر جا بحث فریفته شدن حضرت آدم را به وسوسه های شیطانی طرح می کند، هر دو را در این ترک اولی، همسان دانسته و یکی را معاون دیگری معرفی نکرده است:

پس شیطان، آدم و حوا هر دو را وسوسه کرد... . (اعراف: ۲۰)

پس شیطان، آن دو را با فریب از مقامشان فرود آورد. (اعراف: ۲۲)

قرآن بر اعتقاد بی مسئولیتی زن در برابر رفتارش، خطِ قرمز کشیده است و سرنوشت هر کس را در گرو رفتارهای خودش می داند:

هر کس در گرو اعمالِ خویش است. (مدّثر: ۳۸)

خداوند، زن و مرد هر دو را به پاداش رفتارهای نیکشان به بهشت بشارت داده و آنها را به خاطر گناه و جرمی که مرتکب می شوند، به کیفر و عذاب وعده داده است.(۲)

ص: ۵۶

۱- تاریخ تمدن، ج ۱۳، ص ۴۸۱.

۲- اسرائیلیات و... ، صص ۲۴۹ _ ۲۵۴.

تصویر حضرت مریم در آثار کوئیلو

تصویر حضرت مریم در آثار کوئیلو

مریم یک زن عادی بود. بچه های دیگری هم داشت. در کتاب مقدس نوشته که عیسی دو برادر دیگر هم داشت.(۱)

بکارتِ مریم به هنگام لقاح عیسی، موضوع دیگری است. مریم دوران جدیدی از برکات را آغاز کرد. در آن لحظه، گام دیگری آغاز شد. او عروس کیهانی است. زمین که آغوشش را به روی آسمان می گشاید که می گذارد بارور شود. در این لحظه، به لطف شهامتش در پذیرفتن سرنوشتش، به خداوند اجازه داد به زمین بیاید و خودش به «مهین مام» تبدیل شد... . او چهره مادینه خداست. او الوهیت خودش را دارد.(۲)

بدان که این زن ــ ایزد بانو، مریم باکره، شکینای یهودی، مهین مام، ایزیس، سوفیا، کنیز و بانو ــ در تمام ادیان جهان هست. فراموش شد، ممنوع شد. تغییر شکل داد، ولی فرهنگش هزاره به هزاره ماند و تا امروز رسید. یکی از چهره های خداوند، چهره یک زن است. هنگامی که روح خدا، آب ها را فرا می گیرد و خدا ستاره ها را در زیر و بالا قرار می دهد، این ازدواج عرفانیِ زمین و آسمان است. او در آخرین بخش کتابِ مقدس هم حاضر است، هنگامی که: روح و عروس می گویند: بیا...(۳) (کتاب مقدس، مکاشفه یوحنای رسول: ۱۷: ۲۲)

ــ مریم بر روی زمین شوهری داشت که می کوشید ارزش کار گم نام را نشان بدهد. هر چند زیاد خبری از او نبوده او بود که برای زنش و پسر زنش، سرپناه و روزی تأمین می کرد تا آنها بتوانند وظیفه شان را انجام دهند.(۴)

ــ شاید او (مریم) به خاطر عشق رنج برده بود، اما عشقی متفاوت بود. دامادِ عظیمش (خداوند) همه چیز را می دانست، معجزه می کرد. داماد زمینی اش (یوسف نجار) کارگری

ص: ۵۷

۱- کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۷۳.

۲- همان، ص ۸۳.

۳- همان، ص ۸۴.

۴- همان، ص ۲۰۱.

فروتن بود که به تمـام رؤیاهـایش بـاور داشت. او هرگز نمی دانست ترک کردن یـک مرد یـا ترک شـدن توسط یک مرد چه معنایی دارد.

وقتی یوسف قصد کرد به خاطر بارداری اش، او را از خانه براند، داماد آسمانی فرشته ای فرستاد تا جلویش را بگیرد. پسرش او را ترک کرد... .(۱)

تصویر مریم در متون اسلامی

تصویر مریم در متون اسلامی

تصویری که از مریم در قرآن و منـابع روایی اسـلام ترسـیم شـده است، بـا چهره حضـرت مریم در کتاب مقـدس و آموزه های کلیسـایی هم خوانی نـدارد. به اعتقـاد مـا، مریم پیش از آنکه مـادر عیسـی باشـد، مظهر عصـمت و پیراسـتگی از گنـاه، عفاف، پاکدامنی، راست گویی و بندگی است.

قرآن کریم، مریم را بـانوی گزیـده خـدا، بـانوی پـاک و مطهر، بهترین زنـان عصـر خود، مظهر عفاف، الگوی مؤمنان، دختری عبادت کار، بسیار راست گو و هم سخن با فرشتگان معرفی کرده است.

از نگـاه منابع اسـلامی، به دلیل آنکه مریم وقف خـدمت در معبـد شـده بود و جز برای کارهای ضـروری، از جمله وضع حمل عیسی از معبد بیرون نمی رفت، داستان ازدواجش با یوسف نجار واقعیت ندارد. به نظر می رسد اتهام معاشرت مریم با سربازی رومی که گفته می شود غیر مسیحیان آن را مطرح کرده اند، در فضایی مسیحی زودتر شکل می گیرد تا در فضایی اسلامی.

در ادبیات اسلامی، محرّر بودن مریم و بیرون نرفتن از معبد از یک سو و

۱- همان، ص ۲۰۵.

معجزه سخن گفتن عیسی در گاهواره به دفاع از عصمت مادر، بسیار پررنگ است. حال آنکه نامزدی مریم با یوسف که با حضور همیشگی وی در معبد سازگار نیست و نبود معجزه تکلم عیسی در گاهواره، زمینه های طرح شبهه راتقویت می کند.

اطلاعات منابع اسلامی نشان می دهد که مریم در زمان حیات فرزند خود از دنیا رفت و عیسی، خود، غسل او را بر عهده گرفت.(۱) از اینجا می توان دریافت که داستان حضور مریم در مراسم به صلیب کشیده شدن فرزندش نمی تواند واقعیت داشته باشد.

از جایگاه مریم در میانِ مسلمانان و مسیحیان به نتیجه راهبردی رسید. بر خلاف عیسی که در عین برخورداری از مقامی والا در میان پیروان دو دین بزرگ آسمانی، به محور اختلاف های اساسی دو دین در آموزه تثلیث و تجسیم بدل شده است، مریم، شخصیتی است که می تواند محور تفاهم و گفت وگوی سازنده پیروان اسلام و مسیحیت باشد. الگویی که از شخصیت این بانوی ارزنده به دست می آید، در پی گیری سیاست ها و راهبردهای مشترک دو دین آسمانی، سودمند خواهد بود.

تقویت عفاف به ویژه از راه تأکید بر پیوندهای خانوادگی، راست گویی، بندگی، معنویت گرایی و خدمت به بندگان خدا از محورهای اساسی

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۹.

این سیاست مشترک است.(۱)

حضرت مریم در قرآن

حضرت مریم در قرآن

وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللّهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلى نِساءِ الْعالَمينَ. (آل عمران: ۴۲)

و یاد کن از آن هنگام که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند، تو را پذیرفته و پاکیزه داشته و بر زنان جهانیان برتری داده است.

حضرت مریم علیهاالسلام، محدّثه بود. فرشتگان بر وی فرود می آمدند، زبان به گفت وگو می گشودند و مریم نیز کلامشان را می شنید. او، صفیّه زاده شد و منزّه از هر نقص و عیب پا به عرصه وجود نهاد.

خداوند، او را از میان گروه زنان آدمی برگزید تا بدون جفت، گاهواره مسیح شود. مریم، مطیع پروردگار است و به بهترین شکل او را عبادت می کند. فرشتگان خدا، پیام آوران رحمت، مریم بتول را بشارت دادند که خداوند، او را به اعطای سه نعمت بزرگ گرامی داشته است: آلودگی های نفسی و ناپاکی روحی را از تن و جان او زدود؛ بلکه عصمت فراچنگ مریم آمده بود؛ ارزانی کردن فرزندی به او بی آنکه شوهری داشته باشد با نفخه روحیِ الهی.(۲)

إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسيحُ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجيهًا

۱- مسیحیت شناسی مقایسه ای، صص ۳۳ _ ۴۰.
۲- مسیح در قرآن، صص ۱۹ _ ۲۷.

فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبینَ. (آل عمران: ۴۵) وَ یُکَلِّمُ النّاسَ فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلًا وَ مِنَ الصّالِحینَ. (آل عمران: ۴۶) قالَتْ رَبِّ أَنّی یَکُونُ لی وَلَدٌ وَ لَمْ یَمْسَسْنی بَشَرٌ قالَ کَذلِکِ اللّهُ یَخْلُقُ ما یَشاءُ إِذا قَضی أَمْرًا فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ. (آل عمران: ۴۷)

چون فرشتگان گفتند که ای مریم همانا خدا تو را به کلمه ای از جانب خویش که نامش مسیح عیسی بن مریم است بشارت می دهد که او در دنیا و آخرت آبرومند و از مقرّبان درگاه خداست و با خلق در گهواره سخن می گوید؛ بدان گونه که در سنین بزرگی و او از جمله نیکویان جهان است. (مریم) عرض کرد پروردگارا! مرا چگونه فرزندی تواند بود و حال آنکه بشری به من دست نزده است. خطاب شد چنین است کار خدا، می آفریند هر چه بخواهد و چون مشیّت او به خلقت هر چیزی قرار گیرد به محض اینکه گوید موجود باش، همان دم موجود شود.

تعدادی از فرشتگان به فرمانِ خدا بر مریم بتول نازل می شوند و برای او از جانب خدا بشارتی می آورند که: خداوند به او فرزندی عطا خواهد فرمود که موصوف به فضایلی است که در وجود کسی جز او گرد نیامده است. این نوزاد، نزد خلق و خالق عزیز و مکرّم است. از بندگان مقرّب الهی و در شمار صالحان است. او در گهواره بامردم سخن می گوید همان گونه که در بزرگی.

حضرت مریم به درگاه پروردگارش با شگفتی رو می کند و می پرسد که: چگونه بچه دار خواهد شد، حال آنکه شوهر نکرده و آمیزشی با مردی نداشته است و وجود بچه بدون وجود پدر و مادر ناممکن است؟ پروردگار به او می گوید: این کار برای خدا امکان پذیر است، گرچه برای غیر خدا محال است؛ زیرا قدرت پروردگار نامتناهی است. و وجود هر چیزی تابع اراده و مخلوق قدرت اوست. آن گاه خداوند، سادگی این کار را نزد خود بیان می کند و می فرماید: «این امر به مجرد اراده و مشیّت ذاتِ اقدسِ او متحقق

می شود».

فرموده خداوند نشان می دهد که قدرت خداوند، به خلقتی خاص محدود نیست و اصلاً محدودیت ندارد. پروردگار به آفریدن هر چیزی تواناست؛ همان گونه که آدم را بی آنکه پدر و مادری داشته باشد، بیافرید یا اسحاق را از زن و شوهری سالخورده؛ یعنی ساره و ابراهیم پدید آورد و به زکریا که در مرحله پیری بود و همسرش نازا بود، یحیی را ارزانی فرمود.(۱)

تصویر حضرت میسح در آثار کوئیلو

تصویر حضرت میسح در آثار کوئیلو

عیسی پسر خدا بود. باکره فقط زنی بود که از موهبت پذیرفتن عیسی در رحم خود برخوردار شد.(۲) مسیح وقتی از مأموریتش با خبر شد که چوب می برید و صندلی وتخت و گنجه می ساخت. به عنوان یک نجار ظاهر شد تا به ما نشان دهد که مهم نیست چه بکنیم، هر کاری می تواند ما را به سوی تجربه عشق خدا بکشاند.(۳)

* * *

در انجیل لوقا لحظه ای است که مرد مهمی به عیسی نزدیک می شود و می پرسد: ای استاد نیک، چه کنم تا وارث حیات سرمدی گردم؟ عیسی پاسخ می دهد: چرا مرا نیکو می گویی؟ هیچ کس نیکو نیست، جز یکی و آن، خداوند است. سال ها بر این متن کوتاه، غور کرده. و کوشیده ام منظور مولایمان را بفهمم: این که او نیک نبود؟ که تمام مسحیت با آن جوهره نیکوکاری، بر اساس آموزش های کسی بنا شده که خود را بد می دانست؟ سرانجام فهمیدم که مسیح در این لحظه به سرشت انسانی خویش اشاره می کند؛ هنگامی که انسان است، بد است؛ هنگامی که خداست، نیک است.

۱- مسیح در قرآن، ص ۶۵ .

۲- کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۷۳.

۳- همان، ص ۱۷۹.

ما سرشتی پست و پلید داریم و تنها به این دلیل گرفتار مجازات ابدی نمی شویم که عیسی خود را برای نجات نوع بشر قربانی کرد. قربانی شدن پسر خدا، ما را نجات داد. فقط قربانی شدنِ یک نفر.(۱)

* * *

نخستین معجزه عیسی چه بود؟ شفا دادن یک نابینا، درمان کردن یک افلیج یا بیرون کردن شیطان از بدنِ جن زده نبود، بلکه تبدیل آب به شراب و هیجان بخشیدن به یک مهمانی بود.

یارانِ مرد او کسانی نبودند که رهبری فرهنگ و مذهب آن عصر را بر عهده داشته باشند، بلکه مردانی عادی بودند که با ثمره تلاش خود می زیستند.

یاران زن او؟ کسی چون مارتا نبود که به وظایف خانگی اش عمل می کرد، بلکه ماریا بود که آزادانه از او پیروی می کرد.

نخستین قدیس او؟ نه یکی از رسولان بود و نه یکی از شاگردان و نه یکی از پیروان وفادارش، بلکه دزدی بود که در کنارش جان سپرد.(۲)

تصویر حضرت عیسی علیه السلام در متون اسلامی

تصویر حضرت عیسی علیه السلام در متون اسلامی

در منابع اسلامی، عیسی از نسل اسحاق پیامبر است؛ پیامبری که برادرش، اسماعیل، ذبیح اللّه بود و اهل کتاب به دلیل اهمیت فدیه و برای آنکه مصلح موعود را از نسل شخص ذبیح می دانستند، آن را به اسحاق نسبت دادند.

در اعتقاد شیعیان، هیچ یک از پیامبرانِ خدا از جمله داوود و سلیمان به گناه آلوده نبودند و ساحتِ پدران پیامبران هم از گناهانی چون کفر و بت پرستی و آلودگی به شراب پاک بوده است.(۳)

۱- شیطان و دوشیزه پریم، ص ۱۵۲.

۲- دومین مکتوب، ص ۹۹.

۳- حق الیقین، ج ۱، ص ۹۰.

عیسی از نگاه شهوت آلود و معاشرت با زنان به شدت گریزان بود.(۱) این ویژگی عیسی با آنچه در انجیل یوحنا در مورد شست وشوی پای او با گیسوانِ زنی به نام مریم، خواهر ایلعا نقل شده است، تعارض دارد. در میان پیامبران خدا، عیسی در شمار پنج پیامبر اولوالعزمی است که در صفاتی چون تقوا و توجه به خداوند، صبر و عفو گناهان دیگران، سرآمد پیامبران بود.(۲)

آفرینش مسیح

آفرینش مسیح

إِنَّ مَثَلَ عیسی عِنْدَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ. (آل عمران: ۵۹)

شأنِ آفرینش عیسی برای خداوند، همچون شأنِ آفرینش آدم است که او را از خاک آفرید. سپس به او گفت: موجود شو؛ بی درنگ موجود شد.

امر به خاک که تبدیل به انسان شود، به لفظ نیست؛ زیرا مخاطب به لفظ و مأمور به امر باید عاقل و دانا به زبان و توانا به اجرای فرمان باشد. حال آنکه خاک، این اوصاف را ندارد. بنابراین، مقصود از امر به لفظ «کن»، امر تکوینی است.

امر در اینجا به معنی بخشیدن حیات به خاک است. حیات انسانی کامل با اراده ای از جانب خدای تعالی، که این نوعی فعل از افعالِ اوست، نه صفتِ ذاتِ وی و همین است که مشیّت خوانده می شود.

ادعای کسانی که می گویند: «عیسی مخلوق نیست؛ چون پدر نداشته»،

ص: ۶۴

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۴۱.

۲- مسیحیت شناسی مقایسه ای، صص ۶۰ _ ۶۸.

باطل است؛ زیرا آفریننـده عیسـی پاسـخ می دهـد: «آنکه قادر به خلقِ آدم بـدون پدر و مادر باشد، به یقین، بر آفرینش عیسـی بدون پدر نیز تواناست.» آفرینندگی در این مورد، از آن یکی قوی تر است.

خلق آدم در واقع خلق ضـد از ضد است؛ زیرا خداوند، واجد حیات را از چیزی که حیات برای آن امکان ندارد، آفریده است. از جـانب دیگر، آفرینش آدم، بزرگ تر از آفرینش عیسـی است. علت مُعـدّه برای خلـق آدم، «خـاک» بـود و علت مُعَـدّه برای آفرینش عیسـی، «مریم» و خـاک از انسانیت، مسافت ها به دور است. البته خلقت عیسـی بر خلاف سـنت جاری در بشـر است؛ زیرا سنت جاری اقتضا دارد که فرزند، دارای پدر و مادر باشد، ولی از آنجا که این سنت هم مخلوق خداست، پس خودِ خالق نیز می تواند استثناهایی در آن ایجاد فرماید.(۱)

روح خدا

روح خدا

وَ اذْكُرْ فِی الْكِتابِ مَرْیَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَكانًا شَـرْقِیًّا فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجابًا فَأَرْسَـلْنا إِلَیْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَرًا سَوِیًّا... . (مریم: ۱۶ _ ۳۴)

و در کتاب از مریم یاد کن آن گاه که از خانـدان خویش در گوشه ای شـرقی کناره گرفت و از آنان پنهان شـد. آن گاه روح خویش را به سوی او فرستادیم که به صورت انسانی معتدل به دید او در آمد و....

پس از مرگ زکریای نبی علیه السلام، مریم تصمیم گرفت به سوی خانواده

۱- نک: مسیح در قرآن، صص ۶۹ _ ۷۳.

خویش بازگردد و از محرابش بیرون آید؛ زیرا محرابی جدید به دور ازخانواده اش برای خویش برگزیده بود که مشرقِ شهر قرار داشت.

او پرده ای در اطراف محراب خود کشیده بود که او را از مردم جدا می کرد. از ورود او به این محراب تازه، زمانی سپری نشده بود که ناگهان جوانی زیبا به محراب وی وارد شد. مریم از او ترسید و خطاب به او گفت: اگر تو اهل تقوا و پروایی، از تو به خدا پناه می برم؛ زیرا متقیان به کسی که به درگاه خدا پناه برد، آسیب نمی رسانند.

روح مرسل گفت: نگران نباش. من فرستاده خدا به سوی توام. آمده ام تا پسری پاک و بزرگوار بر تو ارزانی دارم. مریم پرسید: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ کجا مرا پسری باشد؟ من خوددارم و شوی ناکرده. اهل بدکاری نیز نیستم؛ چه زادن فرزند جز از این دو راه امکان پذیر نیست.

روح به او پاسخ داد: خداوند از راه سوم به تو فرزند می بخشد، راهی که خلافِ سنت حاکم بر جهان است که تاکنون دیده ای، بی آنکه مردی با تو بیامیزد و نیز خدا نگهبان توست. خداوند اراده فرموده که فرزند تو آیتی برای مردم و معجزه ای برای نبوت باشد و...

مریم، تسلیم مشیّت خدا شد. روح مرسل در او نفخه ای دمید و مریم احساس بارداری کرد. از مردم کناره گرفت و در گوشه ای به عبادت مشغول شد. چون احساس درد زایمان کرد، به تنه درختِ خرمایی که نزدیکش بود، پناه آورد. کودک خود، آن عطیه خدا را بزاد.(۱)

۱- همان، صص ۹۰ _ ۹۲.

سفیر خدا

سفیر خدا

وَ إِذْ قالَ عیسَی ابْنُ مَرْیَمَ یا بَنی إِسْرائیلَ إِنّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکُمْ مُصَدِّقًا لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراهِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ یَأْتی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمّا جاءَهُمْ بِالْبَیِّناتِ قالُوا هذا سِحْرٌ مُبینٌ. (صف: ۶)

و چنین بود که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من پیامبر خداوند به سوی شما هستم و تصدیق می کنم توراتی که پیش از من بوده است و بشارت دهنده به پیامبری که پس از من می آید و نامش احمد است و چون برایشان پدیده های شگرف آورد، گفتند این جادوی آشکار است.

حضرت عیسی علیه السلام با صراحت، رسالتِ خویش را از جانب خداوند به مردم اعلام می دارد؛ شاید برای اینکه مقدمه ای باشد برای اعلان خبر دیگر که از سوی خداست، نه از جانب خودش. مسیح در اینجا به نبوت سه تن ازپیامبران خبر می دهد، یکی مربوط به زمان گذشته و دیگری مربوط به زمان حال و سومی مربوط به پیامبری است که در آینده ظهور خواهد کرد: موسی، عیسی و احمد صلی الله علیه و آله.

بنابراین، یک مسیحی باید به موسی معتقد و تابع تورات باشد که انجیل برای تکمیل آن آمده است. همچنین باید به رسالتِ احمد صلی الله علیه و آلهایمان آورد، وگرنه از مسیح پیروی نکرده است.

قرآن تصریح کرده که مسیح به نبوت احمد بشارت داده و آن را اعلان کرده است، ولی در انجیل های چهارگانه از این بشارت خبری نیست؛ زیرا آنها کلماتِ خدا نیستند که بر عیسی نازل شده باشد، بلکه مجموعه ای ازمنقولات شاگردانِ عیسایند و آنچه نقل شده، معمولاً دستخوشِ

تغییرهای فراوانی گشته است.(۱)

دعوت به خداپرستی

دعوت به خداپرستی

لَقَدْ کَفَرَ الَّذینَ قالُوا إِنَّ اللّهَ هُوَ الْمَسیحُ ابْنُ مَرْیَمَ وَ قالَ الْمَسیحُ یا بَنی إِسْرائیلَ اعْبُدُوا اللّهَ رَبّی وَ رَبَّکُمْ إِنَّهُ مَنْ یُشْرِکْ بِاللّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّهَ ... . (مائده: ۷۲ _ ۷۵)

به راستی کسانی که گفتند: خداوند، همان مسیح پسر مریم است، کافر شدند، حال آنکه مسیح می گفت: ای بنی اسرائیل! خداوند را که پروردگار من و پروردگار شماست، بپرستید؛ که هر کس به خداوند شرک آورد، خداوند، بهشت را بر او حرام می گرداند و... .

آیا نسبت الوهیت دادن به انسانی مخلوق و فرزند انسانِ مخلوقی دیگر رواست؟ اگر قائلان این سخن به فساد اعتقاد خویش عارفند، پس چگونه به این سخن عقیده دارند؟ و اگر به فسادِ آن واقف و از کفر قبیح آن مطلع نیستند، باید آن را دریابند و خود را از دایره این عقیده فاسد که کفر است، بیرون بکشند. آنها با چنین عقیده ای پیرو مسیح نیستند؛ زیرا مسیح می فرمود: «خدا را عبادت کنید» و این، خود، از عجایب امور است.

مسیح، میان یک دو راهی ایستاده است: یکی دشمنی شدید دشمنان یهودی که او را نعوذ باللّه زنازاده می خواندند و دیگری محبت بیش از اندازه دوستدارانش که او را خدا می دانستند. این افراط و تفریط، هر دو باطل و خلافِ حق و انحراف از طریق صواب است. به همین دلیل، قرآن کریم، هر دو طایفه را تکذیب می فرماید و از نظر قرآن، هر دو گروه از خط حق و صراط مستقیم خارج شده اند.

۱- همان، صص ۱۰۳ _ ۱۰۷.

مسیح، آنها را به عبادتِ خدا، پروردگار خود و پروردگار بنی اسرائیل دعوت کرد. تنها ذاتِ خدای تعالی است که سزاوار پرستش است؛ زیرا پروردگار تمام خلق، اوست و همه مردم، پرستنده اویند.

لَقَدْ كَفَرَ الَّذينَ قالُوا إِنَّ اللّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ. (مائده: ۷۳)

به راستی کسانی که گفتند: خداوند یکی از [اشخاص] سه گانه است، کافر شدند.

مسیحیان، این نوع را قول به «تثلیث» نامیده اند، به این معنی که هر کدام از آن سه، خدایی باشند: پدر، پسر و روح القدس. سپس می گویند که این سه، خدایی واحدند! اگر از آنها بپرسند: چگونه سه تن، یکی هستند؟ گویند: پاسخ این پرسش فراتر از عقل است.

چنین مذهبی عقلانی نیست؛ چون اساس آن ورای عقل است. سخنِ تثلیث نیز باطل است؛ زیرا خداوند، واحد است و شریک ندارد و ذات مقدس او را همتا نیست.

مسیح در وجود خویش به مادر نیاز دارد. بنابراین، مستحق الوهیت نیست. او، خود، بنده ای مخلوق است. وی، اله و شریک خدا در الوهیت نیست، بلکه او نیز مانند پیامبران پیش از خود، پیامبری است که مردم را به عبادت خدای یگانه می خواند. نه مسیح و نه مادرش، هیچ یک شایسته پرستش نبودند.

عده ای، مریم را نیز جزو یکی از آن سه اله قرار داده و به وی جامه الوهیت پوشانده بودند. البته این عقیده نیز باطل است؛ زیرا مریم می زاید و

زاده می شود، حال آنکه خدا نه می زاید و نه زاده می شود (لم یلد ولم یولد).(۱)

صعود و فرود

صعود و فرود

وَ قَوْلِهِمْ إِنّا قَتَلْنَا الْمَسیحَ عیسَی ابْنَ مَرْیَمَ رَسُولَ اللّهِ وَ... (نساء: ۱۵۷)

و به سبب کفرشان و سخنانشان که به مریم بهتان بزرگی زدند و ادعایشان که ما مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم و حال آنکه نه او را کشتند و نه بر دار کردند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد و... .

دشمنان حضرت مسیح، کس دیگری را دستگیر کردند و به جای عیسی به صلیب کشیدند به این گمان که وی حضرت مسیح است. چنین اشتباهی البته غریب نبود، بلکه دلیل های فراوانی داشت از جمله بنا به نظر برخی، کسی که به آن حضرت خیانت کرد، از شاگردانش بود.

وی مخالفان را از خوابگاه مسیح آگاه کرد و آنها به خانه هجوم بردند و کس دیگری را دستگیر کردند. حمله کنندگان حضرت عیسی علیه السلام را نمی شناختند. آن شخص نیز از بیم جان، مهر خاموشی بر لب زد.

خدا، مسیح را از دستِ دشمنانش رهایی بخشید و به سوی خود بالا برد. او عصرگاهان به باغ وارد شد و پیش از غروب خورشید، پس از آنکه با حواریون وداع کرد و آنچه را لازم بود به آنها بگوید، وصیت کرد، از باغ بیرون رفت. آن خیانت کار، خروج مسیح را ندید و خدا پس از خروج آن حضرت، او را به آسمان برد، پس از آنکه به واسطه جبرئیل به زمین فرود آمده بود.

۱- همان، صص ۱۶۷ _ ۱۷۴.

بـدین سـان، مسیح به جـایی که از آن آغـاز کرده بود، برگشت. آغـاز وی، نزول در این جهان است که با نفخه الهی صورت گرفت و به مبـدأش بازگشت تا از قتل و صـلب در امان ماند که پروردگارش، حافظ او بود. از این آیه چنین برداشت می شود که خدا، شخص و بدن مسیح را بالا برد و نه روحش را.(۱)

از روایات اسـلامی برمی آید که مسیح به زمین هبوط می کند، در حالی که مسلمان است و حکومت اسـلامی همه جا حکم فرماست. این حالت به هنگام ظهور مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف است و او با مهدی نماز می گزارد و چهل سال عمر می کند. وی در این دولت عادل و مبارک، حاکمی دادگستر است و با کافران جهاد می کند.(۲)

فرشته و شیطان از دیدگاه کوئیلو

فرشته و شیطان از دیدگاه کوئیلو

تصویری که کوئیلو از شیطان و فرشـتگان در آثار خود ترسـیم می کنـد، هماننـد تصویر پیامبران الهی، تصویری تحریف شـده است. منابع او در این بخش نیز تورات تحریف شده و افسانه های دروغین است.

کوئیلو می کوشـد از قـداست و عصـمت و پاکی پیامبران الهی و تهذیب نفس و پاکی و اخلاص حواریون بکاهد و برای آنان سـابقه گنـاه کاری و خطاکاری بتراشـد. در مورد شـیطان نیز می کوشـد از میزان خطا و گناه او بکاهـد و او را فرشـته ای جلوه بدهد که اندکی طغیان گر است.

۱- همان، صص ۲۲۳ _ ۲۲۸.

۲- سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۱۱۷.

چنین پنداری درباره شیطان و فرشتگان با آموزه های دینی ما تفاوت بسیاری دارد. آن چهره واقعی و حقیقی که از شیطان و فرشتگان در آیات و رویات اسلامی آمده، با مطالب مطرح شده در داستان های کوئیلو متفاوت است.

فراتر از نیروهای طبیعی که ما را احاطه کرده اند و یاری مان می دهند، دو نیروی بنیادی روحانی هم کنار ما وجود دارند: فرشته و شیطان. فرشته همواره ما را حفظ می کند و موهبتی الهی است. لازم نیست که او را برانگیزی تا زمانی که زیبا به جهان می نگری، فرشته است وهمواره مرئی است.

شیطان هم یک فرشته است، ولی نیرویی آزاد و طغیان گر است. ترجیح می دهم او را پیام آور بنامم؛ چون مهم ترین راه ارتباط تو با جهان است... عرصه فعالیت او تنها در سطح مادی است. او در طلای کلیسا حضور دارد. چون زر از زمین می آید و زمین قلمرو اوست. در کار ما و در رابطه ما با پول حاضر است.

اگر او را به حال خودش بگذاریم، به پراکندن خویش میل دارد. اگر برانیمش، تمامی حسن هایی را که همیشه می تواند به ما بیاموزد، از دست می دهیم. او از جهانِ آدمیان، بسیار می داند. اگر شیفته نیرویش شویم، ما را تسخیر می کند و از نبرد نیک بازمان می دارد. پس تنها راه رویارویی با پیام آورمان، پذیرفتن او به عنوان یک دوست است... شنیدن توصیه هایِ او و در هنگام لزوم، درخواستِ کمک از او، ولی هرگز نباید بگذاریم او قواعد بازی را به ما دیکته کند.(۱)

رسولان و حواریون از دیدگاه کوئیلو

رسولان و حواریون از دیدگاه کوئیلو

عیسی علیه السلام دوازده تن از شاگردان خود را برای درک رسالت و ابلاغ پیام مهم مسیحیت انتخاب کرده بود. او آنان را رسول نامید که عبارت بودند از

۱- خاطرات یک مغ، ص ۸۴.

: شـمعون (پطرس)، انـدریاس، یعقوب، یوحنـا، فیلوپس، برتولمـا، متّی، تومـا، یعقوب بن حلفی، شـمعون، یهودا؛ برادر یعقوب، یهودای اسخر یوطی.

این دوازده تن مـأموریت یافتنـد که تنهـا در میـان بلاـد اسـرائیل به تبلیغ بپردازنـد و مـأموریت اصـلی آنان در سـفرهای تبلیغی، بشارت به نزدیک بودن ملکوت آسمان بود.

بیشتر آنان ماهی گیرانی فقیر و ناآگاه بودند. با وجود آنکه عیسـی آنان را برای مأموریتی خطیر انتخاب کرده بود، آثار ضعف بصـیرت در آنـان به چشم می خورد. به همین دلیـل، گـاه عیسـی آنان را کوته نظر، جاهل، سـست دل و سـست ایمان خوانـده است.(۱)

در منابع اسـلامی، رسولان را با عنوان حواریان می شناسـیم. حواریان عیسـی، شاگردان پاک و خالص او هستند. امام رضا علیه السلام درباره آنان می فرماید:

در اعتقاد ما به این دلیل حواری نامیـده شدنـد که درون خود را از آلودگی گناه زدوده و به درجه اخلاص رسـیده بودنـد و با موعظه و نصیحت، آلودگی را از دیگران نیز می زدودند.(۲)

روایتی از پیـامبر، آنـان را دوازده نفر شـخص خالص و انتخاب شـده برای یاوری عیسـی می دانـد که در یاری دین خداونـد و رسول او کوشا و آماده بودند. هیچ گونه ضعف و تکبری در آنان نبود و ایمانشان از هر شک و

۱- انجیل متّی: ۱۵ :۵.
۲- بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۷۲.

تردیدی پیراسته بود.(۱) بنابراین، جایگاه رسولان در منابع اسلامی با آنچه از آنان در منابع مسیحی یافتیم، متفاوت است.

علامه طباطبایی با توجه به ارتباط وحیانی حواریان با خداوند، احتمال پیامبر بودنِ تمام آنان را مطرح کرده است و می گوید که آنان در بالاترین درجات ایمان قرار داشتند.(۲) با توجه به آنچه گفته شد، خیانت کردن یکی از حواریان و معرفی عیسی به دشمنان بعید می نماید.(۳)

کوئیلو در مورد قدیسان نیز چنین نظریه هایی را مطرح کرده است:

قدیسان هم بودند، مثل لویولا، سرباز باسکی که با زنانِ بسیاری هرزگی کرده بود و دشمنان زیادی را در جنگ ها کشته بود تا اینکه زخمی شد و از تختی که در آن بستری بود، به درکِ جهان رسید.

آویلا که می خواست هر طور شده راهی به سوی خدا بیابد و تصادفا به آن برخورد.

آنتونی که خسته از زندگی، تصمیم گرفت خود را به صحرا تبعید کند و ده سال از عمرش را در کنار شیاطین گذراند و در معرض هر وسوسه قابل تصوری قرار گرفت.

فرانسیس آسیزی که تصمیم داشت با پرندگان صحبت کند و به هر آنچه والدینش برای زندگی اش تصمیم گرفته بودند، پشت کند...

مردان و زنانی که جهان را تکان دادند، مردان و زنانِ معمولی بودند، مانند خودش، مانند پدرش و مانند دوست دختری که می دانست دارد از دستش می دهد... آنها افرادی بودند که پس از آن، هیچ توجه خاصی به مذهب یا

۱- همان، ج ۳۶، ص ۳۰۹.

۲- تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۰۴.

۳- مسیحیت شناسی مقایسه ای، صص ۷۷ _ ۸۷.

خدا نداشتند.(۱)

کتاب مقدس

کتاب مقدس

مفهوم وحی در فرهنـگ مسـیحیت، بـا آنچه در فرهنگ اسـلامی از این واژه می شناسـیم، متفاوت است. در فرهنگ ما، وحی، نوعی ارتبـاط میـانِ خداونـد و پیـامبران است که در این ارتبـاط، پیام هایی از طرف خداونـد به بشـر منتقل می شود؛ چنین پیام هایی را حقایق وحیانی می نامیم.

در جهان مسیحیت، درباره تفسیر وحی، دو نظریه وجود دارد:

یک ــ وحی، مجموعه ای از حقایق است که در احکام یا قضایای مختلف بیان شده است.

دو ــ وحی، پیام زنده وکلمه ازلیه و خداوندِ متجسد در عیسی مسیح است.

میسـحیت امروزین، از تولد تا مرگِ مسـیح، برخاسـتن او از میان مردگان و نجات بندگان در مرگ و رسـتاخیز مسـیح را همان وحی می دانـد. از سوی دیگر، مسـیحیان بر این باورنـد که تمام کتاب ها و رساله های کتاب مقدس به خداوند منسوب است، ولی این بـاور بـا اعتقـاد مسـلمانان درباره قرآن تفاوت اساسـی دارد. در اعتقاد ما، تمام آیات قرآن در قالب الفاظ مشـخص از سوی خداوند فرود آمده و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هیچ گونه نقشی در انتخاب الفاظ و جمله بندی آیات نداشته است. ما معتقد به اعجازلفظی قرآن هستیم. حال آنکه

۱- ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد، ص ۲۱۱.

مسیحیان معتقدند نویسندگان کتاب های مقدس در دریافت پیام های کلی از هدایت روح القدس برخوردار بودند، ولی بر اساس ذوق و تشخیص خود، جمله ها را بر می گزیدند. به همین دلیل، ممکن است در نوشته های آنان، اطلاعات اشتباه یا نظریه های غلطی وجود داشته باشد.

اعتقاد به حقانیت و مقدس بودن کتاب مقدس به این معنا نیست که مسیحیان تمام مضمون های آن را لازم الاجرا بدانند. برای مثال، کتاب های عهد عتیق شامل احکام بسیاری است که مسیحیان به آن عمل نمی کنند؛ چون معتقدند مرگ مسیح به شریعت پایان داده است. پس معتبر بودن کتاب مقدس، با نسخ شدن احکام آن منافاتی ندارد.

مسیحیان، برخی نویسندگان کتاب مقدس را پیامبر نمی دانند. به علاوه در باور آنان، هیچ یک از نویسندگان کتاب مقدس، حتی پیامبران، مقام عصمت نداشتند. البته ایشان را در زمان تألیف کتاب های مقدس، از الهام الهی، برخوردار و از خطا مصون می دانند.(۱)

بنابراین، نباید از اینکه کتاب مقدس، گناهانی چون زنا و بت پرستی را به پیامبران و نویسندگان این کتاب ها نسبت می دهد، تعجب کنیم؛ زیرا گاه خداوند برنامه های مهم خود را به واسطه افرادی عادی به انجام می رساند.(۲)

هر مسلمان وقتی کتاب مقدس مسیحیان را در دست می گیرد و آموزه ها و گفته های آن را بررسی می کند، با مجموعه ای از کتاب ها و رساله ها روبه رو

۱- کلام مسیحی، ص ۴۳.

۲- مسیحیت شناسی مقایسه ای، صص ۱۲۱ _ ۱۲۳.

می شود که به دو دلیل نمی توانـد بر آن مُهر تأیید بزند. اول آنکه بسـیاری از آموزه ها و توصـیف های آن را با کتاب مقدس ناسازگار می یابد و دیگر آنکه صرف نظر از وجود اشکال های فراوان در محتوا، اصلاً دلیلی بر اعتبار آن در دست ندارد.

دلیـل اعتبار کتاب های مقـدس دو چیز است: هـدایت روح القـدس که به عبارتی از عهـدِ جدیـد مسـتند شـده است و فتواهای پـدران کلیسا که اعتبار آن هم به متن کتاب مقدس باز می گردد. روشن است که برای اثبات اعتبار کتاب مقدس نمی توان به خودِ آن استناد کرد.(۱)

ترسیم تصویر خشن و منفی از اسلام

ترسیم تصویر خشن و منفی از اسلام

کوئیلو در آثارش اشاره بسیار کوتاهی به اسلام و مسلمانان دارد و در هیچ کدام از آثارش به طور مستقیم به اسلام و مسلمانان نپرداخته است. البته در همین اشـاره هـای کوتـاه، چهره ای منفی، خشن و غیرمنطقی از اسـلام ترسـیم می کنـد که در راسـتای تبلیغات رسانه های صهیونیستی و ضد اسلامی است.

کوئیلو که خود را نویسـنده ای مذهبی می داند، با اشتیاق از مسـیحیت صحبت می کند، به اسلام و مسلمانان به عنوان پدیده و جرقه ای می نگرد که مدت زمانی ظاهر و سپس به محاق فراموشی سپرده شدند.

بیشترین اشاره او به دین اسلام و دنیای مسلمانان در کتاب کیمیاگر آمده

۱- همان، ص ۱۷۵.

است. این کتاب، داستان چوپان ساده ای است که در جست وجوی حقیقت از اسپانیا راهی آفریقا می شود. او از مسلمانان به عنوان «کافران» یاد می کند که به اسپانیا حمله کرده اند. در پایان داستان، چوپان، عاشق دختر مسلمانی به نام «فاطمه» می شود و با هم روابط عاشقانه ای برقرار می کنند و...:

از آن بالاـ می توانست آفریقا را ببیند. یک بار کسی به او گفته بود که مورها(۱) از آنجا آمده اند و سال ها تقریبا سراسر اسپانیا را در اشغال داشته اند. جوانک از مورها نفرت داشت. آنها بودند که کولی ها را با خود آورده بودند. بادی آغاز به وزیدن کرد. این باد را می شناخت:

مردم آن را باد شرق می نامیدند؛ چون لشکرهای کفار همراه با همین باد آمده بودند. هرگز فکرش را نکرده بود که آفریقا آن اندازه نزدیک باشد. این خطرِ بزرگی بود: مورها می توانستند دوباره حمله کنند... باد شرق افزایش یافته بود و وزش آن را بر روی چهره اش احساس می کرد. این باد، مورها را آورده بود، درست است، اما بوی صحرا و زنانِ در حجاب را نیز با خود می آورد. بوی عرق و رؤیاهای مردانی که...(۲)

[در آفریقا] مردانی را دست در دست یکدیگر، زنانی را با چهره پوشیده و روحانیانی را دیده بود که به بالای برج های بلند می رفتند و شروع به خواندن می کردند... و در این هنگام همه به نوبه خود زانو می زدند و سر بر خاک می گذاشتند. [سانتیاگو] نزد خود گفت: از رسوم کافران است.

وقتی کوچک بود، همواره در کلیسای دهکده شان، تمثال یعقوب قدیس مورکش را سوار بر اسب سفیدش و با شمشیر برهنه ای در دست دیده بود که

۱- مورها: مردمی حاصل آمیزش اعراب مسلمان و بومیان صحرای آفریقا که در شمال آفریقا سکونت داشتند. آنها با همکاری اعراب، نقش مهمی در فتح اسپانیا ایفا کردند.

۲- کیمیاگر، صص ۵۶ _ ۵۸.

افرادی شبیه به اینها در پایش افتاده بودند... این کافران نگاه های بدخواهانه ای داشتند... در آن سرزمین، همه عربی صحبت می کردند.(۱)

پیرمرد [مسلمان] از صحبت بازماند. هنگامی که از پیامبر صحبت می کرد، چشم هایش سرشار از اشک شده بود؛ مرد با ایمانی بود و هر چند همیشه تند مزاج بود، اما می کوشید مطابق با قانون اسلام زندگی کند.(۲)

* * *

در نبرد لوگرونیو، یعقوب قدیس، سوار بر اسبی سفید، سپاهیانِ عرب عبدالرحمن دوم را واپس می راند و پیروزی را به مسیحیان باز می گرداند. از آن هنگام، مالکان، پایِ کوهی، همان جا که نبرد یعقوب قدیس رخ داده، سالانه انگور یا گندم به او تقدیم می کنند. پیکر یعقوب قدیس در آنجا به خاک سپرده شد و این شهر کوچک، به مکان زیارتی مشهوری تبدیل شد.(۳)

* * *

از آغاز قرن دوازدهم، ملت اسپانیا در نبرد علیه مورهایی که به شبه جزیره حمله کرده بودند، از افسانه یعقوب قدیس بهره جستند. چندین فرقه نظامی ـ مذهبی در طول جاده تشکیل شد و خاکسترهای این رسول، در نبرد علیه مسلمانان که می گفتند: یکی از بازوانِ محمد صلی الله علیه و آله را به همراه دارند، به طلسمِ روحانی نیرومندی تبدیل شد.(۴)

* * *

سال ها پیش، زاهدی در یکی از غارهای این منطقه زندگی می کرد. در آن دوره اینجا فقط یک قصبه مرزی بود که اهالی اش، راهزنان گریزان از عدالت بودند. شریرترین آنها، مرد عربی به نام آحاب بود.

۱- همان، ص ۸۳.

۲- همان، ص ۱۰۴.

۳- خاطرات یک مغ، ص ۱۳.

۴- همان، ص ۳۴.

یک روز، زاهد از غارش پایین آمد و به خانه آحاب رفت. آحاب خندید: نمی دانی من قاتلم؟ او پاسخ داد: می دانم. آحاب تصمیم گرفت همان شب او را بکشد... احاب تمام شب چاقویش را تیز کرد. صبح وقتی زاهد بیدار شد، او را اشک ریزان کنار خود دید.

آحاب گفت: نه از من ترسیدی و نه درباره ام قضاوت کردی. اولین بار بود که کسی شب را کنارِ من می گذارند و به من اعتماد کرد. تو باور کردی که من می توانم شرافتمندانه رفتار کنم؛ پس من هم چنین کردم.(۱)

* * *

دخترکی آمد که کوزه ای بر دوش داشت و روسری، سرش را پوشانده بود. هنگامی که چشمانِ سیاه و لبانِ مردّدِ میان لبخند و سکوت او را دید، مهم ترین و خردمندانه ترین زبانی را که جهان با آن سخن می گفت، درک کرد: زبان عشق... دختر لبخند زد. جوان نیز لبخند زد. پرسید: نامت چیست؟ نامم فاطمه است. این نام دختر پیامبر است.

جنگ جویان ما این نام را به آنجا آورده اند... جوان گفت: می خواهم همسرِ من بشوی. دوستت دارم. دست های دختر سست شد و آبِ کوزه سرازیر شد... برای قدم زدن به میان نخل ها رفتند. جوان می دانست این کار برخلاف سنت است... (۲).

[پیرمرد مسلمان گفت: به مکه نمی روم] چون مکه است که من را زنده نگاه می دارد. چیزی است که تحمل این روزهای شبیه به هم را برایم ممکن می سازد. می ترسم رؤیایی را تحقق بخشم و بعد دیگر انگیزه ای برای ادامه زندگی نداشته باشم... من فقط رؤیای مکه را می خواهم.

تاکنون هزاران بار عبور از صحرا، ورود به میدانی که کعبه مقدس در آن است و هفت بار را که باید گرد آن بگردم تا بتوانم حجرالاسود را لمس کنم، تصور کرده ام و... اما می ترسم

۱- شیطان و دوشیزه پریم، ص ۴۲.

۲- کیمیاگر، صص ۱۵۱ _ ۱۸۸.

اینها فقط یک فریب بزرگ باشند. برای همین هنوز رؤیایم را ترجیح می دهم.(۱)

۱- همان، ص ۱۰۵.

فصل پنجم: قلبِ روایت

اشاره

فصل پنجم: قلبِ روایت

زیر فصل ها

۱. ترویج اندیشه های پلورالیستی

۲. ترویج اندیشه های فردگرایانه

۳. ترویج اندیشه های لیبرالیستی

۴. ترویج اندیشه های آنارشیستی

۵. ترویج اندیشه تجربه دینی

۶. ترویج اندیشه های فمینیستی

۷. ترویج اندیشه تسامح و تساهل

۸. دعوت به پیش گویی و جادوگری

۹. ترویج اندیشه های صوفیانه

۱۰. تعریف های غیرمنطقی از عشق

۱۱. ترویج موسیقی

۱۲. ترویج مستی و می خوارگی

۱۳. اندیشه خودکشی

۱۴. شخصیت های بی هویت

۱۵. بیان مسائل غیراخلاقی و منافی عفّت

۱. ترویج اندیشه های پلورالیستی

۱. ترویج اندیشه های پلورالیستی

واژه پلورالیسم به مفهوم «کثرت گرایی یا کثرت باوری» است. این واژه به حسبِ ساحتِ مورد نظر به انواع پلورالیسم اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، معرفتی و دینی قابل تقسیم است:

الف) پلورالیسم اجتماعی ـ سیاسی

پلورالیسم در این عرصه عبارت است از: پذیرش کثرت و تنوع در حوزه نهادهای مدنی، احزاب، جمعیت ها و عقاید ناظر به مصالح اجتماعی... . به عبارت دیگر، به این معناست که اقتدار همگانی در بین گروه های متعدد و متنوع پخش شود.

ب) پلورالیسم فرهنگی

در این عرصه، تعدّد وتکثّر فرهنگ ها، جایگاه رسمی دارد. بر اساس این نظریه، رفتارهای فرهنگیِ هر قوم، راهکارهایی هستند که بسته به شرایط جغرافیایی و زیست محیطی و نژادی و در حوزه عقل جمعی شکل گرفته است و در هر حال، باید به آن احترام گذاشت و تنوع آن را پذیرفت.

ج) پلورالیسم اخلاقی

بر این اساس، ساحت اخلاقی از نوعی نسبی گرایی ارزشی و نفی ضوابط

ص: ۸۲

عام و ثابت ارتزاق می کنـد و نه فقط به پـذیرش تکثّر در مرام های اخلاقی در مختصات جغرافیایی صـحه می گذارد، بلکه در پرتو گذر زمان می پذیرد که ارزش های اخلاقی، رنگ و شکل عوض می کنند.

د) پلورالیسم معرفتی

مبـانی این ساحت عبارت است از: انکارِ اساس حقیقت، غرق بودن جهازهای ادراکی در لایه های تو در توی حقیقت، نقصان دایمی هر نوع شناخت، شکاکیت و نسبی انگاری.

ه) پلورالیسم دینی

آخرین عرصه ای که پلـورالیسم در آن نفـوذ کرد، عرصه دین و انـدیشه دینی است. در واقع، پلـورالیسم دینی، یکی از پاسـخ هایی است که در برابر پرسـش از چرایی کثرت ادیان و پرسـش های دیگری که حول این محور به وجود می آیـد، داده شـده است.

ایـن واقعیـت کـه ادیـان گونـاگون در جهـان وجـود دارد و هر یـک دارای قــدمت تـاریخی و متـدینان بسـیارند، امری اسـت انکارناپـذیر، ولی تبیین این کثرت و اینکه چرا ادیان گوناگونی وجود دارنـد و کـدام دین، حق است و از طریق کدام یک می توان به سعادت رسید، بحثی نظری است که از یک نگاه به فلسفه ادیان و از نگاهی دیگر، به کلام جدید مربوط می شود. به هر حال، در قبال این ادیان متکثّر و پرسـش های یاد شـده، پاسخ ها و رویکردهای گوناگونی وجود دارد، مانند: ابطال گرایی، انحصارگرایی، شمول گرایی و کثرت گرایی.

یکی از مهم ترین پاسـخ هایی که به این پرسـش داده شده، به عنوان «گوهر و صدف» مطرح است. این رویکرد بر اساس تمایز میان گوهر دین و صدف

ص: ۸۳

دین است. در این تقریر، اصالت به گوهر مغز ادیان داده می شود و آموزه ها به ویژه آداب و مناسک ظاهری آن را صدف و پوسته دین تصور می کنند.

هواداران این رویکرد، گوهر همه ادیان را شی ء واحدی می دانند که در هر دین به تناسب فرهنگ آن دین، صدفی خاص آن را دربرگرفته است. این گونه است که تعدد ادیان به وجود می آید، ولی در واقع، همه ادیانی که این گوهر را دارند، هم حق هستند و هم نجات بخش. البته در این که گوهر ادیان کدام است، اختلاف های زیادی وجود دارد.(۱)

به طور کلی پلورالیسم دینی سه گونه تعریف شده است.

۱. به معنای بهره مندی یکسان ادیان از حق و باطل یعنی اینکه همه ادیان از عناصر، معانی و آموزه های حق و باطل به یکسان بهره مند هستند. بنابراین در هر کدام از آنها هم حق و هم باطل وجود دارد.

۲. به معنای اینکه همه ادیان راه هایی به سوی حق هستند. بنابراین، دین حق و دین باطل وجود ندارد، بلکه همه ادیان قابل پذیرش هستند.

۳. تعریف پلورالیسم دینی بر پایه پوزیتیویسم است. این معنا بر این پایه بنا شده است که قضایای غیرتجربی و غیرحسی (از جمله قضایای دینی و فلسفی) یا یکسره بی معنا هستند یا راهی برای تحقیق در صحت و سقم آنها وجود ندارد. به عبارت دیگر، احکام و باورهای دینی متباین و گاه حتی متناقض ادیان مختلف، به صورت یکسان ناپذیرفتنی یا ابطال ناشدنی است و

۱- فرهنگ واژه ها، صص ۱۴۲ _ ۱۵۳.

راهی برای فهم درستی و حقانیت آنها وجود ندارد.

۲. ترویج اندیشه های فردگرایانه

۲. ترویج اندیشه های فردگرایانه

فردگرایی، یکی از بنیادها و مؤلفه های اصلی مدرنیسم و به تعبیری از مهم ترین شالوده های فکری دنیای جدید در عرصه های مختلف (فلسفی، علمی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و دینی) به شمار می رود.

الف) فردگرایی در حوزه فلسفه و علم

فردگرایی، نوعی نگرش فرد محور و تجربه گرا را به همراه دارد که معتقد به بی طرفی اخلاقی و ارزش در واقعیت های علمی است.

ب) فردگرایی در حوزه ارزش ها و اخلاق

ارزش ها به فرد و تجربه و شناخت فردی و اراده او متصل می شوند و هیچ حقیقت و واقعیت متعالی وجود ندارد که ارزش ها بر اساس آن سنجیده شوند.

ج) فردگرایی در حوزه دین و مذهب

تأکید بر وجدان فردی به عنوان معیار تشخیص خوب و بد و آزادی وجدان و نیز ارتباط بدون واسطه با خداوند و حق تفسیر متون مذهبی، فرد گرایی را به حوزه مذهب گسترش داد.

بدین ترتیب، حقایق و ارزش هایی که کلیسا و نهادهای بیرونی معرفی می کردند، دیگر به هیچ وجه قابل اتکا نبود. آنچه در این نگاه مورد توجه و تأکید است، صدای وجدانِ آزاد افراد است که از آن حتی به «صدای خداوند» تعبیر می شد. این وجدان نیز به تعداد انسان ها متعدد خواهد بود و نهایتا

حقـایق و آموزه هـای عـام و کلاـن مـذهبی در وجـدان گسـیخته افراد و امیـال آنهـا گم می شونـد و به وادی فراموشـی ره می سپارند.(۱)

۳. ترویج اندیشه های لیبرالیستی

۳. ترویج اندیشه های لیبرالیستی

لیبرالیسم، مجموعه روش ها، نگرش ها، سیاست ها و ایدئولوژی هایی هستند که مهم ترین هدفشان، فراهم آوردن آزادیِ هر چه بیشتر برای فرد است. بنیاد و شالوده این مکتب، مبتنی بر فردگرایی است.

الف) لیبرالیسم در عرصه فرهنگ

یعنی جانبـداری از آزادی هـای فردی و اجتمـاعی مثـل آزادی انـدیشه و بیـان و گسترش فرصت هـای آزاد و انعطـاف پـذیری اخلاقی.

ب) لیبرالیسم در عرصه اخلاق

لیبرالیسم، در ساحت زندگیِ اخلاقی، یک آیین یا آموزه اخلاقی تساهل گرا، انعطاف پذیر و اباحی مسلک است.

ج) لیبرالیسم در عرصه الهیات

در لیبرالیسم الهیاتی یا دینی، عقیـده بر این است که حقایق و گوهر دین با هیـچ مقطع تاریخی و فرهنگی خاصـی گره نخورده است. به عقیـده این متألهان، می توان و باید با حفظ حقایق اصـلی دین، این حقایق را در شـمایل و قالب ها و رفتارهای نوین و در گفتمانی جدید به کار برد، به گونه ای که برای انسانِ مدرن و جامعه مدرن هموار و فهم پذیر باشد.

مهم ترین ویژگی های لیبرالیسم عبارتند از: آزادی (عقیدتی، سیاسی و

۱- همان، صص ۳۹۵ _ ۳۹۹.

اقتصادی)، استقلال اراده فردی، اصل رقابت، ارزش برابر افراد و طرد نخبه گرایی و اشرافیت، جدایی شئون اجتماعی از مناسبت دینی، بی طرفی ایدئولوژیک دولت، مبارزه با جزم گرایی معرفتی، تساهل و تسامح در رفتار فردی و اجتماعی، پذیرفتاری و تحمل نسبت به اصلاحات و دگرگونی های فرهنگی و سیاسی و نظم و ترتیب و تدریج در این اصلاحات.(۱)

اینک نمونه هایی از ترویج این افکار را در آثار کوئیلو پی می گیریم:

اولین دیواری که ساخته می شود، حصار شهر نیست، بلکه دیوار معبد است و این گونه است که طبقه روحانی و قدرت مقدس شکل می گیرد. خداوند از آن پس نامی دارد و محرابی و بخشی از مردم آن را صاحب می شوند و بدین ترتیب، جدایی بینِ امر قدسی؛ یعنی معبد و اقتدار آن و امرِ غیرقدسی؛ یعنی مردمِ آن سوی دیوار شکل می گیرد.

ساختار شهرها عوض شده است، وسایل حمل و نقل، سیستم های اجتماعی و حکومتی تغییر کرده اند، اما نماد این دیوار، این جدایی بینِ مقدس و نامقدس هنوز پابرجاست.

جدایی که مسیح در اناجیل آن را می شکند و به زن سامری می گوید که روزی فرا خواهد رسید که در آن انسان ها در این معبد یا آن معبد پرستش نخواهند کرد، بلکه در اندیشه و حقیقت عبادت خواهند نمود.

در حال حاضر، بسیاری از مردمان پی برده اند که برای بهره مند شدن از راز و رمز و افزودن آن به زندگیِ خویش لازم است که جداییِ بین مقدس و نامقدس در هم شکنند. هنگامی که این دیوارها فرو ریزد، امر قدسی و غیرقدسی درهم می آمیزند.(۲)

* * *

ــ همه از آغاز آفرینش خواسته اند به خدا خدمت کنند. مشکل این است که همه بهترین روش

۱- همان، ص ۴۶۱.

۲- اعترافات یک سالک، ص ۱۶۵.

خدمت به خدا را نمی شناسند. این مردمی که شب را در فضای باز می گذرانند، بیداری را می آموزند و اصرار بر چیزی را، وقتی از این کار خسته شدند، تنها کاری که می ماند این است که چشم هایشان را به سوی خدا برگردانند. این بهترین شیوه خدمت است. هرکاری که می کنیم، هر چه هم که عجیب به نظر برسد، می تواند ما را به راه راست برساند. فقط موضوع زبان مطرح است.(۱)

* * *

می توانیم در متن دیگری از پولس بخوانیم: فرجام شریعت، عشق است.

چرا پولس چنین می گوید؟ در این دوران، مردم می کوشیدند با پیروی از ده فرمان به بهشت برسند؛ همچون صدها ده فرمانِ دیگری که به عنوان اساس ِ تابویِ شریعت خلق شده بودند.

پیروی از شریعت، همه چیز بود، مهم ترین چیز بود، یگانه راه زیستن. سپس مسیح گفت: آمده ام تا راهی بسیار ساده تر برای رسیدن به پدر به شما نشان دهم.

اگر این را بیاموزید؛ می توانید صدها کار دیگر را نیز بکنید، بی آنکه از اهانت به ذات خداوند بترسید: عشق. اگر عشق بورزید، در ماورای شریعتید، حتی اگر بر این آگاه نباشید.(۲)

* * *

مسئله اصول دین را می توان به تفصیل مورد بحث قرار داد. اما این اصول را شما می توانید بپذیرید: چون مایلید که بپذیرید، نه به این دلیل که به شما تحمیل می شود... امروزه هر چند که این اصول بنیادین پوچ به نظر می رسند، قلب من آزادانه آنها را می پذیرد، نه به این دلیل که به من تحمیل شده اند، به این دلیل که می کوشم تا در برابر اسرار متواضع باشم.(۳)

* * *

بودایی ها حق داشتند، هندوها حق داشتند، مسلمان ها حق داشتند، یهودی ها حق داشتند؛

۱- پدران، فرزندان، نوه ها، ص ۱۴۵.

۲- عطیه برتر، ص ۲۹.

۳- اعترافات یک سالک، ص ۳۶.

هر گاه انسان صادقانه راهِ ایمان را دنبال کند، می تواند با خدا به وحدت برسد و معجزه کند.(۱)

* * *

[مـذهب برای تو چه معنـایی دارد؟] من آن را نحوه گروهی پرسـتش می دانم. گفتم: پرسـتش نه اطاعت. اینها دو چیز متفاوت هستند.

آدم می تواند بودا، اللّه یا خدای مسیح را پرسـتش کند؛ فرقی نمی کند. این است که در لحظه ای خاص، گروهی از انسان ها با غیب ارتباط برقرار می کننـد، آن وقت آدم ها به هم نزدیک تر می شونـد و... برای من مذهب یعنی این و نه مجموعه ای از قراردادها و دستوراتی که به دیگران تحمیل شود.(۲)

۴. ترویج اندیشه های آنارشیستی

۴. ترویج اندیشه های آنارشیستی

آنارشـیسم یا سـرورستیزی و حکومت ستیزی در اصـطلاح، جنبش ونظریه ای سیاسـی است که عقیـده دارد مرجعیت و قـدرت سیاسـی در هر شـکلی نالازم و ناپسـند است و خواهـانِ برافتـادن هر گونه دولت و جـای گزینی انجمن های آزاد و گروه های داوطلب به جای آن است.

مدعای کانونی آنارشـیسم، دشـمنی با حکومت سیاسـی است، ولی با این حال، نه تنها قدرت و مرجعیت سیاسی، بلکه هرگونه قدرت سازمان یافته دینی و اجتماعی را برنمی تابد... آنارشـیسم با هر نهاد و هر قدرت سازمان یافته اجتماعی و دینی که بتواند یا بخواهد بر انسان ها چیره شود، در جنگ است. از جمله این نهادها، نهاد کلیسا به عنوان یک سازمان

۱- همان، ص ۱۰۸.

۲- همان، ص ۳۳.

متمرکز آمر و ناهی است.(۱)

آیا فکر می کنی که جست وجوی معنویت، نیاز به کلیسا یا نهاد ویژه دارد؟ نه، وقتی تو به کلیسا می پیوندی، باید خیلی مراقب باشی که نخواهند خود را جای گزین مسئولیت تو کنند. آنچه من باور دارم، این است که مذهب، مغایرتی با جست وجوی معنویِ شخصی ندارد.(۲)

* * *

سعی نکنید همواره سازگار باشید. هر چه باشد، پولس قدیس گفته: خرد جهان در دیدگانِ خداوند، جنون است. سازگاری به معنای آن است که همواره کراواتی ببندیم که به جورابمان می آید. به معنای آن است که فردا هم همان عقیده امروز را داشته باشیم. تا زمانی که به دیگری آسیب نمی رسانید، هر از گاهی تغییر عقیده بدهید، بی احساسِ شرم، خودتان را نقض کنید. این حق شماست، مهم نیست که دیگران چه می اندیشند.(۳)

من همیشه آدم افراطی بودم و هیچ وقت میانه رو نبودم. هنوز هم همین طورم.

خوشبختانه برای همین است که به آنچه در انجیل گفته شده باور دارم: یا سرد باشید و یا جوشان؛ چون اگر ولرم باشید، شما را از دهانم قی خواهم کرد.(۴)

۵. ترویج اندیشه تجربه دینی

۵. ترویج اندیشه تجربه دینی

در تعریف این اصطلاح و مبانی آن، نظریه های مختلفی وجود دارد که یکی از مهم ترین شان عبارت است از اینکه: تجربه در واقع نوعی «مواجهه» یا «آگاهی بی واسطه» است. تجربه در اینجا نوعی رهیافت روحی و درونی، وضعیت روانی و گونه ای

۱- فرهنگ واژه ها، صص ۱۸ _ ۲۲.

۲- اعترافات یک سالک، ص ۳۶.

۳- مکتوب، ص ۴۰.

۴- اعترافات یک سالک، ص ۱۴۰.

درگیری مستقیم و آگاهی درونی از یک موضوع و وضعیت است.

در این تعریف، تجربه دینی «نوعی آگاهی بی واسطه از مقام الوهیت» است. در چنین تجربه ای، فرد با یک سلسله شرایط مادی روبه روست که زمینه مواجهه فرد با خداوند را فراهم آورده است. خداوند، فعالانه برای انسان شرایطی فراهم می کند تا این شرایط، فرصت مواجهه با او را در اختیار انسانِ عارف قرار دهد. بنابراین، خداوند، تجربه عرفانی را از خلالِ تمهید شرایط در اختیار انسان می گذارد و انسان از این طریق است که معرفت، تجربه و ارتباطی با او پیدا می کند.(۱)

تأکید بر تجربه گرایی دینی در غرب، در شکست فلسفه های غربی برای تبیین درست و منسجم از جهان و خدا و انسان ریشه دارد. تشکیک در اسناد متون مقدس و نیز بسیاری از گزاره ها و آموزه های موجود مسیحی که گاه با اصول عقلانی قابل تبیین نبوده اند، روند تجربی و احساسی و نیز گرایش های کاربردی و عمل گرایانه را تشدید کرده و متقابلاً جریان تعقّلی و استدلالی را ضعیف و ضعیف تر کرده اند.

اگر به تجربه گرایی دینی نگاه تاریخی بیافکنیم، خواهیم دید که از مهم ترین خاستگاه های آن، نقّادی کتاب مقدس است. به عبارتی، موج تجربه گرایی دینی، واکنشی است برای حفظ اساس دین در مقابل تردیدهای جدّی در مورد اسناد و اتقان و استحکام کتاب مقدس. این در حالی است که در جهان اسلام، امر معکوس است و موضوع هایی چون: شهود و مکاشفه عرفانی و علم حضوری، کاملاً ریشه ای قرآنی و روایی دارند.(۲)

وقتی کسی می آید به تو می گوید: خدا این است و خدا آن است یا خدای من قوی تر از

۱- فرهنگ واژه ها، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۲- همان، صص ۲۰۹ _ ۲۱۲.

خدای توست، تنها راه در دام نیفتادن این است که بفهمی جست وجوی معنویت یک مسئولیت شخصی است که تو نه می توانی به کسی منتقل کنی و نه به دیگران توصیه کنی. بهتر است انسان اشتباه کند و به دنبال نشانه های غلط برود تا اینکه به دیگران اجازه دهد برای سرنوشتش تصمیم بگیرند. همه این حرف ها، انتقاد از مذهب نیست. مذهب وجهی از زندگی انسان هاست که به نظر من خیلی مهم است.(۱)

مراسم سنتی مذهبی بسیار مهم است. باعث می شود در تجربه گروهی نیایش و ستایش با دیگران سهیم شویم، اما هرگز نباید از یاد ببریم که یک تجربه روحانی، فراتر از هر چیز یک تجربه عملی از عشق است و در عشق، قانونی نیست.(۲)

* * *

داشتن یک زندگی روحانی مستلزم ورود به یک صومعه نیست. مستلزم روزه داری و ریاضت و پاکدامنی هم نیست. فقط کافی است به خدا ایمان داشته باشی. از آن به بعد، هر کس به راه خدا تبدیل می شود و می تواند مرکب معجزات خدا باشید.(۳)

* * *

اصول دین، ماورای آیین هاست؛ جست وجوی راز و رمز جست وجوی آزادی بزرگ است.(۴) برای من مسئله اصلی، ایمان نیست. من افراد غیرمؤمنی را می شناسم که رفتاری دارند هزار بار بهتر از خیلی از کسانی که خود را مؤمن می دانند. چون بعضی وقت ها افراد مؤمن وسوسه می شوند که خود را قاضیِ اعمالِ دیگران بدانند. فقط به این دلیل که به خدا ایمان دارند. کسی که خود را مؤمن نمی داند، فقط از طریق اعمالش، خداوند را متجلی می کند.(۵)

۱- اعترافات یک سالک، ص ۳۳.

۲- همان، ص ۱۲.

۳- کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۱۵۱.

۴- اعترافات یک سالک، ص ۳۵.

۵- همان، ص ۴۵.

[خدا برای من فقط] یک تجربه ایمانی است؛ فقط همین. من فکر می کنم توصیف خداوند یک دام است. طی یک سخنرانی، این پرسش را کسی مطرح کرد و من گفتم: نمی دانم. خدا برای من همان نیست که برای تو هست و همه حضّار مدت طولانی دست زدند.(۱)

* * *

در یک رابطه، تنها عشق و حواس پنج گانه را که فعال شده است، بیدار نگه دار؛ فقط در این صورت، رابطه با خداوند را تجربه خواهی کرد.(۲)

استاد می گوید: جست وجوی توضیحات درباره خداوند، هیچ چیز را برای شما آشکار نمی سازد. می توانید به واژه های زیبا گوش دهید، اما آنها در اصل خالی اند... هیچ کس هرگز ثابت نخواهد کرد که خدا وجود دارد. در زندگی برخی از چیزها را فقط باید تجربه کرد... و هرگز توضیحی درباره آنها ارائه نداد.

عشق، چنین چیزی است، خداوند نیز که عشق است، چنین چیزی است. ایمان، یک تجربه دوران کودکی است به همان معنای جادوینی که عیسی به ما آموخت: کودکان، ملکوت خداوند هستند... خداوند هرگز وارد مغز شما نخواهد شد؛ دری که او استفاده می کند، قلب شماست.(۳)

استاد می گوید: از یک سو می دانیم که جست وجوی خدا مهم است. از سوی دیگر، زندگی فاصله ای میان ما و او می آفریند. احساس می کنیم الوهیت ما را نادیده می گیرد و یا گرفتار مشغولیت های روزمره مان می شویم. این احساس گناهی در ما پدید می آورد یا به خاطر خدا زندگی را بیش از حد انکار می کنیم و یا به خاطر زندگی، خدا را بیش از حد انکار می کنیم.(۴)

۱- همان، ص ۴۴.

۲- بریدا، ص ۲۰۵.

۳- مکتوب، ص ۷۰.

۴- همان، ص ۱۷۷.

۶. ترویج اندیشه های فمینیستی

۶. ترویج اندیشه های فمینیستی

فمینیسم در دو معنـای نزدیـک به هم در زبـان انگلیسـی به کـار می رود. در معنـای نخست عبارت است از نظریه ای که معتقد است زنان باید به فرصت ها و امکانات مساوی با مردان در تمامی جنبه های سیاسـی، اقتصادی و اجتماعی دست پیدا کنند. در زبـان فارسـی، معـادل هـایی از قبیل: «زن گرایی» «زن باوری»، «زنانه نگری» و «زن آزادخواهی» برای این کاربرد لفظ فمینیسـم بیان شده است.

معنای دیگر فمینیسم این است که این لفظ به جنبش های اجتماعی گفته می شـد که تلاش می کنند تا باور یاد شده را نهادینه کنند. در زبان فارسی، واژه «نهضت زنان» و یا «نهضت آزادی زنان» معادل این معنا از فمینیسم قرار داده می شود.(۱)

امروز پس از گـذشت بیش از یـک قرن از آغـاز جنبش فیمینیسـم، ارزیـابی نکتـه هـای مثبـت و منفی در کنـار آرای موافـق و مخالف آن تا حدّ زیادی امکان پذیر شده است. تلاش برای از بین بردن تبعیض ها و ستم های ناروای جنسیتی و یافتن راهکار مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان از ویژگی های مثبت این جنبش است.

در کنار این ویژگی های مثبت باید از پی آمدهای منفی فمینیسم هم یاد کرد که عبارت است از:

الف) فروپاشی نهاد خانواده، ازدواج های غیررسمی و نامشروع، طلاق های

۱- فرهنگ واژه ها، ص ۴۲۳.

مکرر و تولد فرزندان نامشروع.

ب) انکار ارزش ها و هنجارهای اخلاقی که موجب رواج فساد، فحشا و بی بند و باری های اخلاقی گردیده است.

ج) پرداختن یک سویه و شتاب زده به برخی ارزش های از دست رفته زنان نظیر: حقِ مالکیت، حق رأی و... .

د) دامن زدن به تقابل و تعارض میان مرد و زن.(۱)

من اطمینان دارم که قرن آینده شاهد حضور قاطع تر زن در جامعه خواهد بود. در حال حاضر، مردان در بحران هویت به سر می برند. زنان حداقل می دانند چه می خواهند و پس از قرن ها تسلط مطلق مردان، خواستار استقلال بیشتری هستند. به عبارتی، کل زندگی من تحت نفوذ نیروی زنانه شکل گرفته است.

اولین زن من ورا نام داشت. او مهم ترین چیزها را در یک رابطه به من آموخت، از سکس گرفته تا توانایی گفت وگو. همسر دوم من همان است که زن بدون نام نامیده می شود. او با من به زندان افتاد و رفتار من با او حاکی از پستی و سستی بود. سومین زنی که با او ازدواج کردم، خیلی به حساب می آمد و... من بدون زن های زندگی ام هیچ بودم. همه آنها از من پخته تر بودند. حتی امروز هم علاوه بر کریستینا، همسر چهارمم، همه همکاران شغلی ام زن ها هستند؛ ناشرها، ویراستارها. زن ها در همه لحظات زندگی من وجود دارند.

من زایل کردن وجه مؤنث را از سیمای خداوند، آن طور که مذاهب انجام داده اند، دوست ندارم. وجه مؤنث؛ یعنی رحمت، عشق به زندگی، انسان ها و اشیا. در واقع، آفرینش، فرآیندی زنانه است بطئی و اسرارآمیز که به منطق مردانه مربوط نیست، بلکه به ذات زنانه ربط دارد.

ما باید از پدرسالاری نسبت به زنان دست برداریم. اگر ما وجه مؤنث خویش را کشف کنیم، پس عادلانه این است که آنها نیز بخش مذکر وجودِ خویش را رشد دهند، حتی اگر ما

۱- همان، ص ۴۳۵.

آنها را انحصارا زنانه می خواهیم.

اما این نبرد آنهاست. آنها بایـد شمشـیر برگیرند و مبارزه کنند. اگر مبارزه را بیاموزند، آنچه را انرژی مذکر می نامیم، کشـف خواهند کرد.

این ما مردها نیستیم که باید مشکل آنها را حل کنیم. خود زن ها هستند که باید از آن آگاه شوند و برای پیروزی مبارزه کنند. همان طور که نخستین انقلاب را انجام دادند، برای ریشه کردن تبعیض ها و رسـیدن به همه مقامات فرماندهی، مثل مردها، هر چند که این تحول تئوریک بوده است، حالا هم می توانند دومین مبارزه را آغاز کنند...

زنان هنگامی که به مشاغل بالا دست یافتنـد، باید بدون فراموش کردن شخصـیت زنانه خویش کار کنند؛ چون همه زیربناها و ساختارهای جامعه اساسا مردانه هستند. آنان باید این ساختارها را بشکنند و با افزودن جوهر زنانه جامعه ای بیافرینند که در آن عناصر مثبت جهانِ مذکر و جهان مؤنث با هماهنگی در کنار یکدیگر هم زیستی کنند.(۱)

۷. ترویج اندیشه تسامح و تساهل

۷. ترویج اندیشه تسامح و تساهل

تسامـح و تساهـل را آسان گیری و آسان کردن و با همـدیگر به آسانی رفتار کردن معنی کرده انـد. این عقیـده یا رفتار ممکن است مذهبی، سیاسی و اخلاقی، باشد. بر همین مبنا تساهل و تسامح، ساحت های گوناگونی پیدا می کند.

مـدارا و آسان گیری در فرهنگ اسـلام و تساهل و تسامح در مغرب زمین، هر کدام در زمینه بستر فرهنگی خود پیشـینه درازی دارد، ولی مفهوم مغرب زمینی آن با مفهوم اسـلامی اش کاملاً متفاوت است. در دوره قرون وسـطا، هنگامی که دین یک نهاد دولتی بود، خشونت، سایه سنگینی بر رفتار آدمیان

۱- اعترافات یک سالک، صص ۱۰۱ ـ ۱۱۵.

انداخته بود. استقبال شدید و مشتاقانه جوامع غربی از مفاهیمی چون آزادی، تساهل، جدایی دین از سیاست و کوچک کردن حوزه دین و دولت، بازتاب دهنده میزان خشونت های کلیسایی است. فشار و مداخله و تفتیش از عقاید در آن دوران به پایه ای رسیده بود که امروزه هنوز پس از گذشت قرن ها، مفاهیمی مانند: باید و نباید، امر و نهی و تکلیف اجتماعی دینی از امور مطرود به شمار می آیند.

برای تساهل حوزه های گوناگونی وجود دارد:

الف) حوزه اخلاق

تساهل اخلاقی در مفهوم معاصر آن عبارت است از: دخالت نکردن در باورها و رفتارهای اخلاقی افراد و گروه های مختلف و محترم دانستن این باورها و رفتارها.

ب) حوزه دین

میان فلاسفه دین در تعریف دین، اختلاف های زیادی وجود دارد. مراد از دین در اینجا، شبکه ای از معارف به هم پیوسته است که اعتقاد و ایمان به آن امری قلبی و باطنی است و اکراه و اجبار در آن راه ندارد.(۱)

امروز من اطمینان دارم که این ایدئولوژی های بزرگ نیستند که چهره جهان را تغییر خواهند داد. بسیاری از آنها شکست خورده اند و ایدئولوژی های جدیدتر و خطرناک تری ممکن است در آینده ظهور کنند. همان طور که در برخی بنیادگرایی های جدید شاهد هستیم.

من همیشه خودم را یک حیوان سیاسی می دانم، اما سیاستی که از کتاب های من نشئت می گیرد، شکستن دیوار قراردادهای فرهنگی است که منجر به تعصب های جاهلانه شده است.(۲)

۱- فرهنگ واژه ها، صص ۲۱۴ _ ۲۲۱.

۲- اعترافات یک سالک، ص ۸۶.

من خودم را یک انسان سیاسی می دانم، اما نه آدم حزبی و طرفدار. من کتاب هایم را به نوعی سیاسی می دانم؛ چون نه تنها به مردم کمک می کند که نسبت به بسیاری از مسائل آگاه شوند، از بیداری زن ها، از نیاز به درهم شکستن قراردادهایِ متعارف رفتاری و از بهایی که باید برای تحقق رؤیاهایشان بپردازند، به علاوه علیه هر نوع تعصبی هوشیار می کنم علیه کسانی که می کوشند جایِ وجدان و آگاهیِ دیگران را بگیرند.(۱)

باید فهمید که راه ما برای جست وجوی معنوی باید راه مسئولیت فردی باشد؛ مسئولیتی که نه باید به مرشد سپرده شود و نه به ناخدای کشتی. واجب است که ارزش هایی مانند تساهل و تسامح و این باور که برای همه فضایی وجود دارد، رواج پیدا کند، چه در مذهب، چه در سیاست و چه در فرهنگ و اینکه هیچ کس نباید دیدگاه خود از جهان را به دیگران تحمیل کند.(۲)

باید اعلام کرد که انسان می تواند مسلمان باشد یا کاتولیک یا بودایی یا لامذهب و این موضوع به کسی ربط ندارد. آنچه مهم است این است که هر فرد مسئول وجدانِ خویشتن است. بی شک، هر باوری خلاف این منجر به جنگ های مذهبی خواهد شد؛ چون این معنا را می دهد که آنکه متفاوت است، دشمن است.(۳)

تعجب من از این بود که در این برهه از زمان، کسانی که قدرت اقتصادی و سیاسی را در دست دارند، به موضوعات جدیدِ معنوی علاقه نشان می دهند، جهت گیری هایی نه هم سو با بنیادگرایی، که هم سو با آزادی اندیشه.

مثلاً خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم که کسی مانند: شیمون پرز، اهدافش را برای اجرای صلح در خاورمیانه با من در میان گذاشت. او بر این باور است که نیاز به درونی کردنِ صلح

۱- همان، ص ۸۹.

۲- همان، ص ۶۴.

۳- همان، ص ۹۵.

است... چنین باوری مبتنی بر تساهل است نه تعصب.(۱)

[در این قرن کلی اندیشی از چه چیز بیش از همه واهمه داری؟] اینکه کلی اندیشی وانحصارطلبی اقتصادی به انحصارطلبی اعتقادی و ایمانی بینجامد.

به همان اندازه که از یکسان شدنِ فرهنگی وحشت دارم، از تصور خدایی استاندارد شده که به طور متعصبانه ای برای همه معتبر باشد، وحشت دارم.

خدایی غیرشخصی که جای گزین خدایی می گردد که وجدان و آگاهی هر انسان می تواند کشف کند. فرهنگ و مذهب باید بیانگر روحِ فرد باشند.(۲)

من زندگی در برزیل و مخصوصا زندگی در ریودوژانیرو را برگزیده ام که قانون شکن ترین و زنده ترین شهر جهان است... برزیلی بودن؛ یعنی زندگی کردن در معجونی از فرهنگ های متفاوت ومداوم، این مخلوط هزار رنگ به ما برزیلی ها آموخته است که با جهان معنویت شکیبا و اهل تسامح باشیم نسبت به تمامی افسون ها که در نمادها تجلی می کنند عمدتا در موسیقی، رقص، شعر و ... در اینجا دیوار بین مقدس و غیرمقدس ساخته نشد و... .(۳)

۸. دعوت به پیش گویی و جادوگری

۸. دعوت به پیش گویی و جادوگری

کوئیلو پیش از اینکه به عنوان نویسنده، شهرت جهانی پیدا کند، به عنوان جادوگری با قابلیت ها و اقتدارهای فراوان شهرت داشت و می گفتند حتی قادر است فرمانِ باریدن باران را صادر کند.

امروزه او ترجیح می دهد به عنوان نویسنده ای محبوب شناخته شود. همان طور که در مورد مواد مخدر، اعتراف هایی خواهد کرد، در زمینه جادو

۱- همان.

۲- همان، ص ۹۶.

۳- همان، ص ۱۶۷.

نیز او مایـل است از تجربه هـای دردناکی پرده بردارد که در انواع سـحر و جادو به آنها پرداخته است، حتی سـیاه ترین جادوها که به گفته خودش، مراسم شیطان پرستی در برابر آن هیچ است.

او این فعالیت ها را زمانی رها کرد که فهمیـد این راه او را به سوی ورطه تباهی می کشانـد و چیزی نمانده که در غرقاب های شر ناپدیـد شود. بـا این همه، او هنوز به وجه جـادوییِ هستی ایمـان دارد؛ زیرا از دیـدگاهِ او، همه مـا می توانیم امکانات نهفته خویش را بیدار و بارور سازیم و کسانی که مایل به این کارهسـتند، می توانند زبان رمزیِ اشیا را دریابند و به جادوی آن نفوذ کنند.

به دنبال رؤیاهایتان برویـد، زنـدگی تان را به راهی تبدیل کنید که به خدا می رسد. معجزات خودتان را تحقق بخشـید. درمان کنید، پیش گویی کنید. به ندای فرشته نگهبانتان گوش دهید. دگرگون شوید.(۱)

روزی مردم می فهمنـد که انسان می توانـد به زبان فرشـتگان سـخن بگویـد، همه ما عطایای روح القدس را داریم و می توانیم معجزه کنیم، درمان کنیم، پیش گویی کنیم، بفهمیم.(۲)

دختـر گفت: می خواهم جـادوگری بیـاموزم. مرد پرسـید: چرا؟ گفت: برای اینکه به برخی از پرسـش هـای زنـدگی ام، پاسـخ بدهم. برای شناختن نیروهای نهان و شاید برای سفر به گذشته و آینده.(۳)

جادو یک پل است، پلی که اجازه می دهد از جهانِ مرئی به جهان نامرئی راه یابی و از هر دو

۱- کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۱۶۶.

۲- همان، ص ۱۹۴.

۳- بریدا، ص ۳۵.

جهان درس بگیری.(۱)

جادوگری فقط یکی از راه های نزدیک شدن به خرد اعظم است. ما ساحران می توانیم با روح جهان گفت وگو کنیم.(۲)

استاد می گوید: اگر بناست تصمیمی بگیریم، بهتر است این تصمیم را بگیریم و با عواقبش هم روبه رو شویم. پیشاپیش نمی توان عواقب تصمیم را دانست. هنرهایِ غیب گویی برای مشاوره با مردم پدید آمدند، نه برای پیش بینی آینده. این غیب گوها، اندرزهایی نیک، اما پیش گویی های ضعیفی ارائه می کنند.(۳)

۹. ترویج اندیشه های صوفیانه

اشاره

۹. ترویج اندیشه های صوفیانه

گرایش به مباحث عرفانی در همه کتاب های کوئیلو دیده می شود. او در مطالب و داستان هایش به فراخور بحث، به مسائل عرفانی گریزی می زند و برداشت ها و نتیجه گیری هایی می کند. این گرایش ها در کتاب خاطرات یک مغ بیشتر از کتاب های دیگر او به چشم می خورد.

ترویج اندیشه های عارفانه و صوفیانه به خودی خود، خلاف عرف و شرع نیست، ولی نکته قابل توجه در آثار کوئیلو این است که عرفانی که او از آن دم می زند، عرفانی است بسیار سطحی و مبتذل؛ عرفانی که اصلاً به تهذیب نفس و پاکیِ باطن احتیاجی ندارد؛ عرفانی که به کسب فضایل اخلاقی و معنوی نیازی ندارد؛ عرفانی که هر انسانِ گناه کاری بدون کمترین زحمت و

۱- همان، ص ۴۳.

۲- همان، ص ۲۲۱.

۳- مکتوب، ص ۱۹.

پشیمانی، با خواندن یک ورد یا انجام یک کار به اوج آن می رسد.

این در حالی است که آموزه های عرفانی در ادیان الهی بر اساس پاکی و طهارت نفس است و انسان در پرتو کسب فضایل و دوری از رذایل می تواند به مقام های عرفانی برسد، نه با انجام یک سری تمرین های بی معنا.

نکته راهبردی درباره عرفان اسلامی

اشاره

نکته راهبردی درباره عرفان اسلامی

عرفان بخش مهمی از منابع و آموزه های اسلامی است که بدون توجه به آن شناخت اسلام ناقص خواهد بود. هر چند پیمودن مسیر عرفان اسلامی، بسیار دشوار است، ولی بدون گام نهادن در این راه نیز لذت دین داری و قرب به خداوند درک نخواهد شد. این مسیر، با همه سختی، طالبان بسیاری دارد. کم نیستند به مقصد رسیدگانی که نه تنها خود ره پوی راه بوده اند، بلکه دیگر خداجویان را نیز راهنمایی کرده اند. داستان های این مردان الهی نقل مجالس و روشن کننده دل های مستعد مؤمنان است. جای بسی تأسف است که در کشوری هم چون ایران اسلامی، سخنان نابه جای ره گم کردگانی هم چون پائولو کوئیلو به جای عرفان حقیقی در میان جوانان رواج یابد. پایان این مجموعه، دو نکته کوتاه از دو عارف وارسته را می آوریم. باشد که در شناخت سرچشمه زلال معرفت راهنمایمان باشد.

عرفان از دیدگاه شهید مطهری

عرفان از دیدگاه شهید مطهری

عرفان عملی

عرفان به عنوان یک سازوکار علمی و فرهنگی دو بخش دارد: بخش عملی و بخش نظری. بخش عملی روابط و وظایف انسان را با خود، جهان و خدا بیان می کند. عرفان در این بخش مانند اخلاق است؛ یعنی یک علم عملی است. این بخش از عرفان، علم سیر و سلوک نامیده می شود.

ص: ۱۰۲

در این بخش از عرفان، درمی یابیم که سالک برای رسیدن به قله انسانیت؛ یعنی توحید، از کجا باید آغاز کند و چه مراحلی را باید بپیماید. همچنین منازل بین راه و احوال سالک بر ما روشن می شود. باید گفت همه این منازل و مراحل باید با نظارت انسانی کامل که خود این راه را پیموده است، صورت گیرد و اگر همت انسان کاملی بدرقه راه نباشد، خطر گمراهی در پیش خواهد بود.

عرفان نظری

عرفان نظری به تفسیر هستی می پردازد؛ یعنی درباره خدا، جهان و انسان بحث می کند. عرفان در این بخش، مانند فلسفه الهی بر آن است تا هستی را تفسیر کند. عرفان هم مانند فلسفه الهی برای خود موضوع، مادی و مسائل معرفی می کند، ولی فلسفه در استدلال های خود تنها به مبادی و اصول عقلی تکیه می کند و عرفان مبادی و اصولِ به اصطلاح کشفی را مایه استدلال قرار می دهد و آن گاه آنها را با زبان عقل توضیح می دهد.

عرفان و اسلام

عرفان، هم در بخش عملی و هم در بخش نظری، با دین مقدس اسلام تماس پیدا می کند؛ زیرا اسلام مانند هر دین و مذهب دیگر و بیشتر از هر دین و مذهب دیگر، روابط انسان با خدا، جهان و خودش بیان و تفسیر می کند. بی شک، این مسئله مطرح می شود که میان آموزه های عرفانی و اسلام چه نسبتی برقرار است؟ البته عرفای اسلامی هرگز مدعی نیستند که سخن آنان ورای اسلام است. آنان بر این باورند که حقایق اسلامی را بهتر از دیگران کشف کرده اند. آنان خود را مسلمانان واقعی می دانند. عرفا چه در بخش عملی و چه در بخش نظری همواره به کتاب و سنت و سیره نبوی و

اکابر صحابه استناد می کنند.(۱)

منازل و مقامات عرفان

عرفا برای رسیدن به مقام عرفان حقیقی، منازل و مقاماتی را در نظر می گیرند که بدون عبور از آن منازل، رسیدن به عرفان حقیقی غیر ممکن است. عارف که کمال را در رسیدن می داند نه در فهمیدن، برای رسیدن به مقصد اصلی و عرفان حقیقی، عبر از سلسله منازل مراحل و مقامات را ضروری می داند، و نام آن را سیر و سلوک می گذارد.

هدف عارف

عارف از نظر هدف، موحد است. او تنها خدا را می خواهد، نه برای نعمت های دنیوی یا اخرویش؛ زیرا اگر چنین باشد، مطلوب بالذات او این نعمت ها است و خدا، مقدمه و وسیله است. پس معبود و مطلوب حقیقی همان نعمت ها هستند و در حقیقت معبود حقیقی نفس است؛ زیرا آن نعمت ها را برای ارضای نفس می خواهد. عارف هر چه بخواهد، به خاطر خدا می خواهد. او نعمت های خدا را برای آنکه از ناحیه اوست، می خواهد.

تمرین و ریاضت

پس از مرحله اراده که آغاز پرواز است، مرحله تمرین و آمادگی آغاز می شود. این آمادگی را «ریاضت» معنا کرده اند. در عرف امروز، ریاضت به معنی زجر دادن است. در بعضی از مکتب ها، زجر دادن نفس اصالت دارد که

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، صص ۸۵ _ ۹۲.

نمونه اش را در جوکی های هند می بینیم، ولی در اصطلاح بوعلی، کلمه ریاضت، مفهوم اصلی خود را دارد.

«ریاضت» در اصل لغت عرب، به معنی تعلیم کره اسب جوان نوسواری است که راه و رسم خوش راهی را به آن بیاموزند. درباره ورزش های بدنی انسان ها نیز به کار رفته است. در حال حاضر نیز در زبان عربی به ورزش، ریاضه می گویند. در اصطلاح عرفا ریاضت، تمرین و آماده ساختن روح برای اشراق نور معرفت است.

به هر حال، «ریاضت» در اینجا تمرین و آماده ساختن روح است که سه هدف دارد: یکی از آن سه هدف مربوط به امور خارجی است؛ یعنی از میان بردن سبب های غفلت. دومین هدف مربوط به انتظام قوای درونی و از میان بردن آشفتگی های روحی است که آن را رام ساختنِ نفس اماره برای نفس مطمئنه دانسته اند. و سومین هدف، مربوط به نوعی دگرگونی های کیفی در باطن روح است که از آن به «تلطیف سرّ» تعبیر می شود.(۱)

هماهنگی حماسه و عرفان از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

هماهنگی حماسه و عرفان از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

ترک کالای دنیا مراتبی دارد. همان طور که دریافت پاداش آخرت نیز درجاتی خواهد داشت. بالاترین مرتبه ترک دنیا، رهایی از ماسوای خدای تعالی است. چنان که عالی ترین درجه پاداش آخرت، لقای او خواهد بود و شهیدان شاهد می توانند توفیق ترک ماسوای خدا را به دست آورند تا لذت

۱- همان، صص ۴۲ _ ۵۵.

لقایش را در آنجا بچشند.

عـارف که در پی رسـیدن به لقای خـداست، بایـد از هر چه غیر اوست، آزاد گردد و اگر حفظ نام خـدا نیاز به ایثار مال و نثار جان داشت، مـدعی عرفان بایـد همه علاقه هایش را رها کنـد تا یاد حق و نام خداوند زنده بماند؛ چون او بر این باور است که فقط نام خدا باید باقی بماند و معتقد است که هدفی جز ترویج و نشر بینش توحیدی ندارد.

انگیزه اصـلی جهاد و هـدف حماسه عارف، احیای توحیـد، اعلای کلمه الله و طرد هر گونه شـرک و کفر معرفی شده است. با کافران مبارزه کنیـد تا فتنه _ که همان شـرک و طغیان و داعیه ربوبیت برای غیرخدا داشـتن است _ برطرف شود. چون فتنه به معنای شرک و طغیان است، پس از کشتن بدتر است. «وَ الْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ». (بقره: ۱۹۱)

عـارف، چون همـاره به فکر تحصـیل رحمت ویژه الهی است، هرگز از مبـارزه در راه دین روی بر نمی تابـد؛ زیرا جهاد در راه خداونـد، رحمت و خیر ویژه ای است که راز آن بر همگان مشـهود نیست. عارف هرگز نمی آرمـد مگر آنکه به محبوب خود برسـد و هیچ گاه به محبوب خویش نمی رسد جز آنکه تمام را آنچه در اختیار اوست، در راه دوست نثار کند. بر همین اساس در آیه ۲۲ سوره مجادله می فرمایـد: «مؤمنان به خدا و قیامت کسانی را که در مقابل خدا و پیامبر صـلی الله علیه و آله قرار می گیرند، دوست ندارند گر چه پدران، فرزندان، برادران یا نزدیکان آنها باشند».

یعنی معرفت خـدا و شوق دیـدار او مایه رهایی از هر رهزن بوده و پایه به دست آوردن هرچیزی است که شوق را تسـکین می بخشد و شوق عارف

ص: ۱۰۶

هرگز نمی آرمد جز به وصال و وصال میسور نمی شود مگر به قتال و قتال حاصل نمی شود جز با معرفت کامل. از این جهت، بین حماسه صحنه سیاست، ستم ستیزی و عرفان ناب، هماهنگی کامل خواهد بود. چنین مجاهدی از هر مجاهد دیگر برتر است. همچنان که چنین عارفی از هر عارف دیگر برتر خواهد بود.(۱)

اندیشه های صوفیانه در آثار پائولو کوئیلو

اندیشه های صوفیانه در آثار پائولو کوئیلو

سنت شفاهی، ده مرتبه طریقت روح را چنین فهرست کرده است:

۱. برآشفتگی: شخص می فهمد که نیازمند تغییر زندگی خود است، چه به خاطر یکنواختی و چه به خاطر عذاب زندگی کنونی.

۲. جست وجو: تصمیم به دگرگونی می گیرد، در کتاب ها، دوره های آموزشی و دیدارها جست وجو می کند.

۳. ناامیدی: جست وجوگر، مشکلات و نقص های آنچه را به او می آموزند، می فهمد.

۴. انکار: پس از آنکه مشاهده می کند آنان که در این طریق هستند، هنوز مشکلات خود را حل نکرده اند، از پیمودن راه دست می کشد.

۵. اضطراب: راه را ترک کرده است، ولی بذری در او کاشته شده است: ایمان.

۶ . بازگشت: شخص کشف می کند که ایمانش هنوز زنده است.

۷. استاد: استاد، فقط شخصی با تجربه خواهد بود. راهِ هر کس منحصر به خودش است،

۱- حماسه و عرفان، ص ۴۴.

اما در این لحظه می تواند خود را تحقیر و در جمع زندگی کند.

۸. نشانه ها: خداوند از راه نشانه ها، آنچه را باید بداند، به او می آموزد.

۹. شب تاریک: هنگام انتخاب فرا خواهد رسید.

۱۰. مشارکت: لحظه ای فرا رسیده است که خود خداوند در شخص سکنا می گزینند. راز معجزه ها خود را در شکوه و عظمت خود آشکار می سازد.(۱)

این متن از لئوناردو بوف، (موعظه گر مشهور برزیلی است که از کلیسا اخراج شده است:

راه رسیدن به خداوند، با او بودن در تمامیِ ابعاد زندگی است، نه فقط در شرایط ممتازی همچون لحظات ارتباط با خدا یا نیایش. همواره باید خداوند را تجربه کرد، به هنگام قدم زدن در جاده، تنفس هوای آلوده، به هنگامِ شادی، نوشیدن یک نوشابه... کلید عرفان، تلاش برای دیدن آن چیزی است که در پشت هر چیز نهفته است که پایداری و مقاومت است... برای کسی که خداوند را تجربه می کند، جهان یک پیام عظیم است.(۲)

داشتن یک زندگی روحانی مستلزم ورود به یک صومعه نیست؛ مستلزم روزه داری و ریاضت و پاکدامنی هم نیست؛ فقط کافی است به خدا ایمان داشته باشی. از آن به بعد، هر کس به راه خدا تبدیل می شود و می تواند مرکبِ معجزات خدا باشد.(۳)

هر بار فکری به ذهنت می رسد که می تواند به تو آسیب برساند ــ حسادت، افسوس، دردِ عشق، خصومت، نفرت و... ــ این کار را انجام بده. ناخن انگشتِ سبابه ات را چنان در ریشه انگشت شست همان دست فرو ببر که به شدت درد بگیرد. بر درد تمرکز کن. بازتاب جسمانی رنجی است که در عالم روحانی می کشی... این کار را هر چند بار که لازم است، انجام بده تا

۱- دومین مکتوب، ص ۱۱۹.

۲- همان، ص ۶۶.

۳- کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۱۵۱.

آن اندیشه ترکت کند... .(۱)

بنشین و کاملاً آرمیده شو. بگذار ذهنت به گردش در آید و اندیشه هایت بدون مقاومت به جریان بیفتد... وقتی احساس می کنی ذهنت دیگر نگرانِ هیچ چیز نیست، ستونی از آتش در سمتِ راستت تصور کن.

سپس آهسته بگو: به ناهشیارم دستور می دهم خود را آشکار سازد. دستور می دهم گشوده شود و اسرارِ جادویی اش را آشکار سازد... با پیام آوری که در میانِ دو آتش ظاهر می شود، صحبت کن مشکلات خاص خود را با او در میان بگذار، توصیه بخواه و دستورهای لازم را بده... .(۲)

بر سطحی صاف و غیرجاذب، برکه آبی ایجاد کن. مدتی بر برکه بنگر. سپس بی هدف یا تعهدی خاص به بازی با آن بپرداز. طرح هایی بکش که مطلقا معنایی نداشته باشند. این تمرین را تا یک هفته انجام بده و هر بار دست کم به مدت ده دقیقه. در این تمرین، منتظر نتایج عملی نباش. این تمرین فقط برای فرا خواندنِ تدریجیِ اشراقِ توست. هنگامی که این اشراق در ساعات دیگری از روز، خود را متجلی می کند، همواره به آن اعتماد کن.(۳)

راحت بنشین و آرام بگیر. بکوش به هیچ چیز نیندیشی. بگذار قلبت احساس آزادی و عطوفت کند. به آواز بلند، سرودی از دوران کودکی ات سر بده... پس از رسیدن به این مرحله، حضور صمیمی قدیسانی را که در کودکی به آنها ایمان داشتی، احساس کن. به حضورشان توجه کن، از هر سو می آیند، لبخند می زنند و به تو ایمان و اعتماد به زندگی می بخشند... اندک اندک از خلسه بیرون بیا و به واقعیت بازگرد. قدیسان کنارت خواهند ماند. نورِ نیلگون همچنان گرداگرد جهان خواهد گسترد.(۴)

ص: ۱۰۹

۱- خاطرات یک مغ، ص ۷۶.

۲- همان، ص ۹۰.

۳- همان، ص ۱۰۴.

۴- همان، ص ۱۲۸.

آرام بگیر. چشم هایت را ببند. نخستین ترانه هایی را که در کودکی شنیده ای، به یاد بیاور. در ذهنِ خود شروع به خواندنِ آنها کن. اندک اندک بگذار بخش مشخصی از بدنت ـ پاهایت، شکمت، دست هایت، سرت و... اما فقط یک بخش ـ هماهنگ با ترانه ای که می خوانی، به رقص درآید.

پس از پنج دقیقه، از خواندن دست بکش و به صداهای پیرامونت گوش بسپار. بر مبنای آنها، آهنگی بساز و با تمام بدنت به رقص درآ. به هیچ چیز نیندیش، اما سعی کن نگاره هایی را که خود به خود ظاهر می شوند، به خاطر بسپاری. این رقص، یکی از کامل ترین شیوه ها برای ارتباط با هوشِ مطلق است. مدت: پانزده دقیقه.(۱)

۱۰. تعریف های غیرمنطقی از عشق

۱۰. تعریف های غیرمنطقی از عشق

در عشق، قانونی نیست، شاید سعی کنیم از قواعدی پیروی کنیم، دلمان را مهار کنیم، برای رفتارمان تدبیری در نظر بگیریم، اما تمام اینها یاوه اند. دل تصمیم می گیرد و تصمیم دل است که مهم است.(۲)

عشق به یک ماده مخدر می ماند. در آغاز، احساس سرخوشی و تسلیم مطلق به آدم دست می دهد. روز بعد، بیشتر می خواهی. هنوز معتاد نیستی، اما از آن احساس خوشت می آید و فکر می کنی می توانی آن را در اختیار خودت داشته باشی. چند دقیقه به معشوق می اندیشی و بعد سر ساعت فراموشش می کنی... .(۳)

عشق همیشه تازه است، مهم نیست که یک بار، دوبار یا ده بار در زندگی عاشق شویم... عشق می تواند ما را به دوزخ یا بهشت ببرد، اما همیشه ما را به جایی می برد. باید آن را پذیرفت؛

۱- همان، ص ۲۰۴.

۲- کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۱۲.

۳- همان، ص ۷۸.

چون عشق، خوراکِ هستیِ ماست. اگر آن را پس بزنیم، از گرسنگی می میریم.(۱)

عشق، زندگی است. عشق هرگز خطا نمی کند و زندگی تا زمانی که عشق هست، به خطا نمی رود... هنگامی که هر چیز دیگری به پایان می رسد، عشق می ماند.

عشق اینجاست. در اکنونِ ما حاضر است. در همین لحظه. چیزی نیست که پس از مرگ نزدِ ما بیاید. بر عکس، اگر اکنون دنبالش نگردیم و تمرینش نکنیم، هنگام پیری، کمترین فرصت ها را برای آموختن عشق ورزی داریم. بدترین سرنوشتی که ممکن است کسی داشته باشد، تنها زیستن و تنها مردن است، بدونِ عاشق شدن و بی معشوق بودن. کسی که عشق می ورزد، رستگار است. او که نه عشق می ورزد و نه معشوق است، محکوم است. کسی که در عشق، شادی می یابد، در خدا شادی می یابد؛ چرا که خدا عشق است.(۲)

۱۱. ترویج موسیقی

۱۱. ترویج موسیقی

دختر جوان، فلوتِ کوچکی از کیفش بیرون آورد و شروع به نواختن کرد. آهنگ آن انگار تأثیر مخدر داشت: سر و صدای ترافیک دور شد و قلبم آرام گرفت.(۳)

به دوران نوجوانی بازگشته بودیم، به دورانی که دعوا بخشی از شب است... دوران دعوا و نوازش در مکان ممنوع، دوران موسیقی بلند و سرعت.(۴) چشم هایم را بستم و گذاشتم موسیقی با من نیز بیامیزد، روحم را از ترس ها و گناهان بشوید.(۵) اندک اندک متوجه شدم که موسیقی فرایم گرفت، انگار زنده بود و می توانست مرا هیپنوتیسم کند... موسیقی حالم را بهتر کرد،

۱- همان، ص ۹۶.

۲- عطیه برتر، ۹۹.

۳- کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۳۵.

۴- همان، ص ۵۲.

۵- همان، ص ۱۱۳.

روحم را شاد کرد، مرا به دورانی برد که خدا به من نزدیک تر بود و کمکم می کرد.(۱)

سپس برای ستارگان موسیقی نواخت، برای باغ، برای کوه ها... موسیقی حتی توانسته بود به جهان دوردست ادوارد هم نفوذ کند، به جهانی دورتراز خودِ ما، توانسته بود معجزه کند.(۲)

موسیقی ملایم بود و نور ضعیف تالار غذاخوری، فضایی تقریبا مذهبی حکم فرما کرده بود... در هر حال، موسیقی او را به جای دیگری می برد: ذهنت را خالی کن، از اندیشیدن به هر چیزی دست بکش، فقط باش.(۳)

به سراغ پیانو بازگشت. در آخرین روزهای زندگی اش، سرانجام رؤیای عظیمش را درک کرده بود: نواختن با قلب و روح، تا هر وقت که می خواست و تا هر کجا که روحش، او را می برد.(۴)

نوای موسیقی از دوردست ها برخاست... آهنگی بود که نوجوانی اش را به یاد می آورد و خاطراتی را از رقص های دوران مدرسه.(۵)

۱۲. ترویج مستی و می خوارگی

۱۲. ترویج مستی و می خوارگی

تا مادرید سفر کردم. چون می خواستم ببینمش. می خواستم صدایش را بشنوم. می خواستم در می خانه ای با او بنشینم و زمان هایی را به یاد بیاوریم که با هم بازی می کردیم.(۶)

می توانستم بمانم، دست کم یک روز دیگر. با هم شام می خوردیم، کمی مست می کردیم... کاری که در کودکی هرگز نکرده بودیم. فرصت خوبی برای فراموش کردن

۱- همان، ص ۱۲۷.

۲- ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد، ص ۱۱۰.

۳- همان، ص ۱۳۸.

۴- همان، ص ۱۴۷.

۵- بریدا، ص ۷۹.

۶- کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۲۳.

چرند و پرندهایی بود که چند دقیقه پیش فکر می کردم.(۱)

همه خندیدند حتی او و نمی فهمیدم دلیل این خنده چیست! اما باده آزادم کرده بود، نیازی به مهار رخدادها نداشتم.(۲) باده آزادم کرد تا چیزی را که می اندیشیدم، بر زبان بیاورم.(۳)

گویی فکرم را خوانده باشد، از آن سوی میز لیوانش را بالا گرفت: به سلامتی عشق!

او هم کمی مست شده بود. تصمیم گرفتم از فرصت استفاده کنم. به سلامتی خردمندان که می فهمند بعضی عشق ها، حماقت های کودکانه هستند.(۴)

از مردِ مستِ پشت آن میز پرسید: کجا باید درباره مسائل جدی صحبت کنیم؟ مست گفت: «در کلیسا» و این بار، تمام رستوران از خنده منفجر شد.(۵)

هنگام ناهار، ده لیوان شراب می خورم. هرگز در زندگی ام این طور شراب نخورده ام. دارم الکلی می شوم. چه قدر اغراق می کنم.(۶)

وقتی شراب، زبانمان را باز کرد، مفصل صحبت می کنیم.(۷)

زمان درازی بیدار ماندم و به مه و به میدان آن بیرون و به باده و به آن گفت وگو اندیشیدم.(۸)

الکل جلوی سرما را می گیرد. لیوان هایمان را دوباره پر کردیم. باز همان احساسِ سبکی به

۱- همان، ص ۴۲.

۲- همان، ص ۴۹.

۳- همان، ص ۵۰.

۴- همان، ص ۵۱.

۵- همان، ص ۵۲.

۶- همان، ص ۶۶.

۷- همان، ص ۷۲.

۸- همان، ص ۹۵.

سراغم آمده بود. همان مستی که کمکمان می کند حرف های دشوار را بگوییم و بشنویم.(۱)

به تنها میکده آن مکان وارد شدند، برای تحمل بهتر سرما یک ویسکی نوشیدند و به سوی صخره ها به راه افتادند... فعالیت جسمانی توانسته بود به کمک آن ویسکی براند.(۲)

استاد ادامه داد: هرگز شرم نداشته باش آنچه را زندگی به تو ارائه می دهد، بپذیر و سعی کن از جام هایی که پیش روی داری، بنوشی.

تمام باده ها باید نوشیده شوند. برخی فقط یک جرعه و بقیه تمام تُنگ... فقط کسی که باده تلخ را چشیده باشد، باده خوب را می شناسد.(۳)

صاحب قهوه خانه نزدیک شد. پسرک با ایما و اشاره نشان داد که همان نوشیدنی ای را می خواهد که در میز دیگری هم صرف می شد و آن چیزی نبود جز چای تلخ. جوانک ترجیح می داد باده بنوشد... جوانک گفت: بنشین و به حساب من چیزی سفارش بده؛ برای من باده بگیر. از این چای متنفرم. تازه وارد گفت: در این سرزمین، باده نداریم. در مذهب ما حرام است.(۴)

_ کیمیاگر تُنگی را باز کرد و مایع سرخ رنگی در لیوان جوان ریخت. باده بود. از بهترین باده هایی که در سراسر زندگی اش نوشیده بود. اما باده در شرع حرام بود. کیمیاگر گفت: شرّ چیزی نیست که وارد دهان انسان می شود، چیزی است که از آن خارج می شود. جوان به خاطرِ باده دچار سرخوشی شد.(۵)

سیگارهایم تمام شده بود و مجبور بودم سیگارهای دست پیچ وحشتناکِ پطرس را بکشم. نابردبارانه منتظر ماندم تا پطرس پیچیدن و کشیدن سیگارش را تمام کند و در همان حال، به

۱- همان، ص ۱۷۸.

۲- بریدا، ص ۲۱۲.

۳- همان، ص ۳۱۹.

۴- کیمیاگر، ص ۸۴.

۵- همان، ص ۱۷۹.

گرمای گیلاس باده ای می اندیشیدم.(۱)

۱۳. اندیشه خودکشی

۱۳. اندیشه خودکشی

روش های بسیاری برای خودکشی هست. کسانی که می کوشند جسمشان را بکشند، قانونِ خدا را زیر پا می گذارند. آنان نیز که می کوشند روح خود را نابود کنند قانون خدا را زیر پا می گذارند، هر چند گناهشان در دیدگان آدمیان کمتر آشکار است.(۲)

ورونیکا به این نتیجه رسید که سرانجام زمان آن رسیده تا خودش را بکشد... افتخار ملتش دیگر برایش مهم نبود. وقت آن بود که به خودش افتخار کند. وقتش رسیده بود که باور کند قدرت انجام این کار را داشته که سرانجام شهامتش را یافته و به زودی این زندگی را ترک می کند. چه لذتی!

از آن گذشته، داشت این کار را به شیوه ای انجام می داد که در رؤیایش بود... با خوردنِ قرص های خواب آور که هیچ اثری از خود به جای نمی گذاشتند.(۳)

خودکشی با گلوله، پریدن از بالای یک ساختمان بلند، خود را به دار آویختن، هیچ کدام از این روش ها با سرشت زنانه اش سازگار نبود.

زن ها وقتی خودشان را می کشند، روش های شاعرانه تری انتخاب می کنند، مانند: بریدن رگ دستشان یا خوردن تعداد زیادی قرص های خواب آور.(۴)

دو دلیل بسیار ساده در پشتِ تصمیمش برای مرگ نهفته بود: نخستین دلیل: همه چیز در زندگی اش یکنواخت بود و همین که جوانی اش می گذشت، فقط یک راه سرازیر در پیش رویش می ماند و پیری شروع می کرد به گذاشتن علایم غیرقابل برگشت و... .

۱- خاطرات یک مغ، ص ۵۶.

۲- کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۴۶.

۳- ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد، صص ۴۷ _ ۴۹.

۴- همان، ص ۴۹.

دومین دلیل فلسفی تر بود: ورونیکا روزنامه ها را می خواند، تلویزیون تماشا می کرد و از آنچه در جهان می گذشت، آگاه بود، همه چیز اشتباه بود و راهی برای تصحیح مسائل نمی یافت... این موضوع به او احساس عجز مطلقی می داد.(۱)

ورونیکا در بیست و چهار سالگی، وقتی که هر آنچه را می توانست، تجربه کرده بود ــ و پیروزی کمی هم نبود ــ تقریبا یقین داشت که همه چیز با مرگ پایان می پذیرد. برای همین، خودکشی را انتخاب کرده بود: آزادیِ مطلق، فراموشی ابدی.(۲)

ورونیکا وقتی تقریبا هر چه را که در زندگی می خواست، به دست آورد، به این نتیجه رسید که زندگی اش هیچ معنایی ندارد؛ چون هر روز مثل روزهای دیگر است و تصمیم گرفت بمیرد.(۳)

یکی از دوستانِ روان شناسم تعریف می کرد که برخلاف باور عمومی که تاریکی را عاملِ اصلیِ افسردگی افراد می دانند، بیشتر خودکشی ها به هنگام بامداد رخ می دهند، درست در لحظه بیدار شدن از خواب است که افسردگی، خود را به شدیدترین شکل آشکار می سازد: مواجه شدن با یک روز جدید.(۴)

۱۴. شخصیت های بی هویت

۱۴. شخصیت های بی هویت

قهرمانان بیشتر کتاب های کوئیلو از بین جوانان ــ به ویژه دختران ــ انتخاب شده اند و گفتار و کردار آنان به گونه ای برنامه ریزی شده است که حداکثر نفوذ را بر روی خوانندگانِ جوان داشته باشد. این قهرمانان با زندگی روزانه خود و با باورهای سنتی خود سرجنگ دارند و می خواهند دنیایی نو را بسازند که در آن عشق و آزادی، حرف اول را بزنند و سخت گیری های مذهبی و اجتماعی

۱- همان، ص ۵۲.

۲- همان، ص ۵۳.

۳- همان، ص ۸۷.

۴- دومین مکتوب، ص ۴۷.

وجود نداشته باشد.

این قهرمانان، نماینده نسل جوان دنیای غرب هستند که در بحران های مختلفی گرفتار شده اند و برای نجات خود از این گرداب پوچی و بی هویتی، دست به دامان هر وسیله ای می شوند.

آنها برای فرار از چنگال غم و غصه، به شراب نوشی می پردازند و در آن افراط می کنند، سیگار می کشند، دوست دارند در روابط جنسی، آزادی مطلق داشته باشند و با والدین خود دعوا دارند. این قهرمانان هرگز نمی توانند الگوی مناسبی برای جوانان مسلمان باشند؛ زیرا میان فرهنگ و دین و باورهای آن جوانان بحران زده با این جوانان هیچ سنخیتی وجود ندارد.

به یقین، ترویج اندیشه های التقاطیِ این شخصیت های بی هویت، پی آمدهای منفی و زیان باری برای نسل جوان ما خواهد داشت.

۱. پیلار: دختر جوانی است که نامزدش برای تحصیل علوم دینی به صومعه ای رفته است. دختر به او ایمان چندانی ندارد و در عشقش همیشه دچار شک و تردید است. او همیشه مست می کند و شراب می نوشد و سیگار می کشد و... .

۲. نامزد پیلار: یک روحانی دینی است که در جست وجوی خداست. بیماران را شفا می دهد و سخنرانی ها و مواعظش طرفداران بسیاری دارد، ولی روزی تصمیم می گیرد که به خاطر عشقش، صومعه را ترک کند. او از این کار خود احساس پشیمانی نمی کند؛ زیرا اعتقاد دارد برای خدمت به خدا، راه های بسیاری وجود دارد و عشق او، این راه ها را چند برابر می کند. او نیز پیوسته مست می کند و... .

۳. ورونیکا: دختری بیست و چهار ساله است که در صومعه ای زندگی می کند. از زندگی و رفتار و آداب صومعه خسته شده است و تصمیم می گیرد که خودکشی کند. او را نجات می دهند. در تیمارستانی، عاشق پسری می شود. او نیز همیشه مست می کند و سیگار

می کشد و از انحراف جنسی (استمنا) رنج می برد و... .

۴. بریـدا: دختـر جوانی است که در تلاش برای آموختن جـادوگری بر می آیـد. او در جنگلی بـا جـادوگری آشـنا می شود و تمرین های سختی را پشت سر می گذارد و... در پایان، استاد جادوگر عاشق او می شود و... .

۵. دوشـیزه پریم: دختر جوانی است که در میخانه ای کار می کنـد. با مرد غریبه ای آشـنا می شود و روابطی با او پیدا می کند و... .

۶ . سانتیاگو: جوانی روسـتایی است که بر خلاف میل والـدینش نمی خواهـد کشـیش شود، بلکه می خواهـد به سـفر برود و با سرزمین هـا و زن هـای بسـیاری آشـنا شود. او در جست وجوی گنجی به مصـر می رود و در آنجا عاشقِ دختر مسلمانی به نام فاطمه می شود و... .

۱۵. بیان مسائل غیراخلاقی و منافی عفّت

۱۵. بیان مسائل غیراخلاقی و منافی عفّت

تمـامیِ کتـاب هـای پـائولو کوئیلو بـا آیاتی از کتاب مقـدس (انجیل) آغاز می شود او با طرحِ موضوع های به ظاهر معنوی می کوشـد اعتمـاد خواننـده را جلب کنـد. البته وی در لابه لای داسـتان ها ـ به طور مسـتقیم و غیرمسـتقیم ـ مسائل غیراخلاقی و منـافی عفت را مطرح می کنـد. بیشتر قهرمانان داسـتان های کوئیلو دچار انحراف جنسـی هسـتند. البته این انحراف به گونه ای ترسـیم شده است که گویا هیچ گونه زشتی ندارد و هر شخصـی ممکن است به آن دچار شود.این در حالی است که طرح این گـونه مسائـل غیراخلاقی و مستهجن، در همه ادیـان و مـذاهب، امری ناپسـند و خلاف عرف به شـمار رود و در هیـچ کتـاب مقدسی رسمیت ندارد.

داشـتنِ صـفاتی چون پاکدامنی، عفت و پرهیزکاری مورد تأیید و تشویق در همه ادیان است و کسـی که این صـفات حسـنه را نداشته باشد، طرد می کنند

ص: ۱۱۸

.

سفارش به عفت و پاکدامنی و دوری از گناه و شهوت رانی، یکی از مهم ترین آموزه های حقیقیِ مسیحیت است که در انجیل به آن اشاره شده است:

خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی و طمع و خباثت و مکر و شهوت پرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت، تمامیِ این چیزهای بد از درون صادر می گردد و آدم را ناپاک می گرداند.(۱)

حضرت مسیح علیه السلام نیز همیشه بر اجرای احکام شریعت تأکید می ورزید:

اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید... ای برادران! آیا نمی دانید که تا انسان زنده است، شریعت بر وی حکمرانی دارد؟ شریعت، مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو.(۲)

به راستی، آیا طرح مباحث غیراخلاقی توسط کوئیلو در راستای عمل به دستورها و فرمان های حضرت عیسی علیه السلام است؟

در بیشتر داستان های کوئیلو، توصیف های مستهجن و زشتی از روابط نامشروع شخصیت ها و قهرمانان داستان ها آمده است که در اینجا به نشانی آنها بسنده و برای رعایتِ عفت عمومی، از بیان جمله ها خودداری می کنیم.

۱. توصیف صحنه های مستهجن از روابط جنسی نامشروع:

کنار رود پیدار نشستم و گریه کردم، (صص ۹۸ _ ۱۳۶ _ ۱۳۹ _ ۱۸۲ _ ۱۸۴)

ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد، (صص ۱۶۴ _ ۱۶۵ _ ۱۶۶)

۱- کتاب مقدس، ص ۱۱۴۵.

۲- کتاب مقدس، صص ۱۳۰۲ و ۱۲۴۰.

۲. توصیف صحنه های رقص و دعوت به آن:

کنار رود پیدار نشستم و گریه کردم، (۱۳۳ _ ۱۳۴)

بریدا، (صص ۱۷۰ _ ۱۷۲ _ ۲۹۸)

۳. جمله های تحریک کننده و احساساتی:

کنار رود پیدار نشستم و گریه کردم، (صص ۴۱ _ ۵۲ _ ۵۴ _ ۶۶ _ ۸۲)

ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد، (صص ۶۶ _ ۷۷ _ ۸۷ _ ۱۷۱ _ ۱۷۵ _ ۱۹۲)

بریدا، (صص ۳۹ _ ۱۳۳ _ ۲۰۳)

شیطان و دوشیزه پویم، (صص ۲۸ _ ۴۷)

مکتوب، (صص ۴۱ _ ۵۴)

ص: ۱۲۰

فصل ششم: هم گام با برنامه سازان

اشاره

فصل ششم: هم گام با برنامه سازان

زیر فصل ها

پیشنهادهایی برای برنامه سازان

پیشنهادهایی برای نویسندگان

پیشنهادهایی برای برنامه سازان

اشاره

پیشنهادهایی برای برنامه سازان

زیر فصل ها

۱. ساخت برنامه های مستند از زندگی کوئیلو

۲. ساخت برنامه های نقد و نظر و گفت وگو با کارشناسان

۳. ساخت برنامه های برون مرزی

۱. ساخت برنامه های مستند از زندگی کوئیلو

۱. ساخت برنامه های مستند از زندگی کوئیلو

کوئیلو چه از نظر سیاسی و چه از نظر اعتقادی زندگی پرفراز و نشیبی داشته است. بر این اساس، می توان در قالب برنامه ای مستند، زندگی او را به تصویر کشید. ساخت این گونه برنامه ها می تواند از چند جهت سودمند باشد:

الف) بینندگان ــ به ویژه جوانان ــ با زندگی یکی از مهم ترین نویسندگان عصر حاضر آشنا می شوند.

ب) تصویری درست و واقعی از زندگی او در ذهنشان نقش می بندد و دیدگاه های اغراق آمیزی را که طرفداران او تبلیغ می کنند، تعدیل و اصلاح می کند.

ج) جریان فکری و عقیدتی کوئیلو تا حدود زیادی برای بینندگان مشخص می شود. ساخت این گونه برنامه ها برای آن دسته

از بینندگان که علاقه ای به دیدن برنامه های تخصصی و علمی و نقدهای کارشناسانه ندارند، بسیار سودمند است؛ زیرا در قالب تصویرها، می توان خلاصه ای از زندگی و اندیشه های او را به مردم نشان داد.

۲. ساخت برنامه های نقد و نظر و گفت وگو با کارشناسان

۲. ساخت برنامه های نقد و نظر و گفت وگو با کارشناسان

با نگاهی اجمالی به خلاصه کتاب های کوئیلو می توان دریافت که او در کتاب هایش تنها به دنبال سرگرمی و تفریح خوانندگانش نیست، بلکه درصدد

است عقاید خاصی را غیرمستقیم و پنهانی، به خواننده خود القا کند.

او مبلّغ نوعِ خاصی از گرایش های معنوی و مذهبی است که محصول دنیایی است که در غرب پدید آمده و رشد و نمو کرده و فقط برای خودشان مناسب است و به هیچ وجه با مبانی دینی و اعتقادی و فرهنگی ما سازگار نیست.

بر همین اساس، شایسته است در قالب برنامه هایی کارشناسانه با عنوان «نقد و نظر» یا «گفت وگو با کارشناسان»، آثار و افکار کوئیلو تجزیه و تحلیل شود. در این برنامه ها، باید چند گروه کارشناسان حضور داشته باشند: کارشناسان ادبیات داستانی، کارشناسان معارف اسلامی، کارشناسان فلسفه و کلام غرب. این برنامه ها را می توان در دو سطح جوانان و کارشناسان ساخت. در ساخت برنامه نقد و نظر برای جوانان باید اصول و قوانین خاص برنامه سازی برای جوانان و ویژگی های روان شناختی و جامعه شناختی جوانان را در نظر گرفت. کارشناسانی که حضور می یابند، باید با زبانِ جوانان آشنا باشند و بتوانند اعتمادِ آنان را جلب کنند. مباحث طرح شده نیز باید خیلی تخصصی و علمی نباشد تا برای همگان قابل فهم باشد. از سوی دیگر، کارگردانیِ این گونه برنامه ها باید جوان پسند و پرتحرک باشد.

مباحث علمی و تخصصی مانند: تاریخ اندیشه غرب، تاریخ مذهب در غرب، سیر تحولات اعتقادی در غرب، اندیشه های جدید کلامی و فلسفی در غرب و... از جمله موضوع هایی هستند که باید در برنامه نقد و نظر ویژه کارشناسان آورده شود. باید به بهترین شکل ممکن به تجزیه و تحلیل هر کدام از آنها پرداخت تا قلمرو اندیشه های کوئیلو شناخته شود و بتوان

عالمانه درباره آثار او داوری کرد.

۳. ساخت برنامه های برون مرزی

۳. ساخت برنامه های برون مرزی

از آنجا که کوئیلو در سراسر دنیا شهرت دارد، دست اندر کاران ساخت برنامه های برون مرزی می توانند در برنامه های خود به تجزیه و تحلیل آثار و افکار کوئیلو بپردازند.

ساخت این گونه برنامه ها برای سه گروه از بینندگان این شبکه ضروری است:

۱. جوانان ایرانی مقیم خارج از کشور.

۲. جوانان مسلمان در کشورهای غربی.

۳. جوانان مسلمان اردو زبان در هند و پاکستان.

میلیون ها جوان مسلمان که در خاورمیانه به سر می برند، زیر بمبارانِ تبلیغاتی و عقیدتی رسانه های غربی به سر می برند و افکارشان در معرض حمله آشکار و پنهان آنان است.

بنابراین، جا دارد که مسئولان و برنامه ریزان برنامه های برون مرزی در قالبِ ساخت برنامه هایی به زبان های عربی، ترکی، اردو و...، جوانان مسلمان را از خطرهای تهاجم فرهنگی غرب _ به ویژه در قالب داستان و فیلم _ آگاه کنند.

پیشنهادهایی برای نویسندگان

اشاره

پیشنهادهایی برای نویسندگان

سبکی که کوئیلو برای بیان افکار و اندیشه های خود برگزیده، به خوبی با

ص: ۱۲۳

مخاطبانی از اقشار مختلف جامعه و از جوامع مختلف بشری ارتباط برقرار کرده است. پیام های کوئیلو به بهترین شکل ممکن به آگاه جهانیان رسیده و طرفداران بسیاری به ویژه از بین جوانان برای او فراهم آورده است. بنابراین، جا دارد که پژوهشگران و نویسندگان برنامه های صدا و سیما با شناخت دقیق سبک شناسیِ آثارِ کوئیلو از این شیوه و سبک الهام بگیرند و مفاهیم و مباحث عقیدتی و معارف اسلامی را بیان کنند.

شناخت و کشف ریزه کاری های تکنیکی کوئیلو در داستان هایش، می تواند درس های بسیاری برای نویسندگان صدا و سیما، به ویژه کسانی باشد که برای کودکان و نوجوانان می نویسند. آنان می توانند با بهره گیری از تکنیک های قصه پردازی و زیبایی های قلمی کوئیلو در قالب «کارگاه های آموزش نویسندگی و برنامه سازی برای نوجوانان و جوانان» از تجربه های او بیاموزند و به همین سبک و شیوه کار کنند.

از سوی دیگر، باید دانست حکایت هایی که از ائمه اطهار علیهم السلام و علما و عرفای بزرگ ما نقل شده است، گنجینه بسیار زیبایی است که می توان بر اساسِ آنها، برنامه های جذاب و جوان پسندی ساخت که مورد توجه تمام جوانان در سراسر دنیا قرار گیرد.

در بیشتر کتاب های کوئیلو ــ به ویژه در کتاب های مکتوب و دومین مکتوب ــ از حکایت های بزرگان دین و دانش استفاده شده و استقبال مخاطبان را به همراه داشته است. مشابه بسیاری از این قصه ها و حکایات کوتاه که در آثار کوئیلو آمده، در فرهنگ اسلامی ما وجود دارد. چه بسا کوئیلو آنها را از این منبع عظیم استخراج کرده، ولی منبع آن را یاد نکرده است.

مثلاًـ کوئیلو، مشابه داستان «رطب خورده منع رطب نمی کند» را که از رسول خدا صلی الله علیه و آلهنقل شده، از زبان مهاتماگاندی نقل می کند یا داستانی مشابه حادثه کشته شدن عمروبن عبدود به دست حضرت علی علیه السلام را به نقل از یک افسانه سامورایی می آورد. پس می توان نتیجه گرفت که ما نیز می توانیم از این حکایت های معنوی ــ که در فرهنگ اسلامی بسیار زیاد است ــ بهره بگیریم و با زبانی شیرین و قلمی جذاب، آنها را به جوانانِ جهان معرفی کنیم.

حکایت رطب خورده...

حکایت رطب خورده...

مادری پسرش را به نزد مهاتماگاندی برد و خواهش کرد: لطفا فرزند من را نصیحت کنید که شکر نخورد. گاندی پس از لحظه ای مکث گفت: پسرت را دو هفته دیگر به نزدِ من بیاور.

دو هفته بعد، زن با پسرش بازگشت. گاندی در چشم های پسرک نگریست و گفت: شکر نخور. زن، سپاس گزار، ولی بهت زده گفت: برای چه از من خواستید بعد از دو هفته بیایم؟ می توانستید همان بار پیش این حرف را بزنید! گاندی پاسخ داد: دو هفته پیش من خودم شکر خورده بودم.(۱)

حکایت آب دهان انداختن...

حکایت آب دهان انداختن...

یک استاد سامورایی به قتل رسید و هیئت سامورایی ها تصمیم گرفت قاتل این استاد سامورایی را بیابد و مجازات کند. مردِ سامورایی مسئول پیدا کردن قاتل، دو سالِ تمام دنبال او گشت و سرانجام پیدایش کرد و درست در لحظه ای که می خواست او را بگیرد، مرد قاتل به مردِ سامورایی تف انداخت. مرد سامورایی گفت: بسیار خوب. و آرام ماند و نزدِ دوستانش

۱- دومین مکتوب، ص ۱۵۵.

رفت. همه ناامید شدند که چرا او را نکشت.

سامورایی گفت: می خواستم این کار را به خاطرِ وظیفه بکنم، ولی وقتی او به من تف انداخت، احساس خشم کردم. می خواستم این کار را بر مبنایِ عشق انجام بدهم، نه خشم. و روز بعد دوباره به سراغ آن شخص رفت و بدونِ خشونت، او را مجازات کرد.(۱)

حکایت با توکل

حکایت با توکل

استادی با مریدش در صحرای عربستان اسب سواری می کنند. استاد می گوید: به خدا ایمان داشته باش...

شب هنگام استاد از مریدش می خواهد اسب ها را به صخره ای ببندد. مرید به سوی صخره می رود، اما سخنانِ استادش را به یاد می آورد و فکر می کند: حتما دارد امتحانم می کند. باید اسب ها را به خدا بسپارم و اسب ها را نمی بندد.

صبح روز بعد دید اسب ها ناپدید شده اند. خشمگین به سراغ استادش می رود و فریاد می زند: تو درباره خدا هیچ نمی دانی. استاد پاسخ داد: خدا می خواست مراقب اسب ها باشد، اما برای آن به دست های تو احتیاج داشت تا آنها را ببندد.(۲)

۱- ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد، ص ۱۹.
۲- مکتوب، ص ۲۰۴.

کتاب نامه

کتاب نامه

۱. آریاس، خوان، اعترافات یک سالک (گفت و گو با پائولو کوئیلو)، ترجمه: دل آرا قهرمان، تهران، بهجت، ۱۳۷۹.

۲. انوشه، حسن (و دیگران)، فرهنگ نامه ادبی فارسی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.

۳. بیات، عبدالرسول (و دیگران)، فرهنگ واژه ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.

۴. جوادی آملی، عبدالله، حماسه و عرفان، قم، مرکز نشر اسراء، چ اول، ۱۳۷۷.

۵. دورانت، ویل و آریل، تاریخ تمدن، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

۶. زیبایی نژاد، محمد رضا، مسیحیت شناسی مقایسه ای، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۲.

۷. صدر، سیدرضا، مسیح در قرآن، ترجمه: علی حجتی کرمانی، تهران، مشعل دانشجو، ۱۳۷۶.

۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۶۳.

۹. کتاب مقدس، ترجمه: فاضل خان همدانی (و دیگران)، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.

۱۰. کوئیلو، پائولو، بریدا، ترجمه: آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان، چ پنجم، ۱۳۸۳.

۱۱. ________________، پدران، فرزندان، نوه ها، ترجمه: آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان، چ پنجم، ۱۳۸۳.

۱۲. ________________، خاطرات یک مغ، ترجمه: آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان، چ نهم، ۱۳۸۳.

۱۳. ________________، دومین مکتوب، ترجمه: آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان، چ هفتم، ۱۳۸۳.

۱۴. ________________، شیطان و دوشیزه پریم، ترجمه: آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان، چ نهم، ۱۳۸۳.

۱۵. ________________، عطیه برتر، ترجمه: آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان،

چ نهم، ۱۳۸۳.

۱۶. ________________ ، کتاب راهنمای رزم آور نور، ترجمه: آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان، چ اول، ۱۳۸۳.

۱۷. ________________ ، کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ترجمه: آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان، چ هفتم، ۱۳۸۳.

۱۸. ________________ ، کوه پنجم، ترجمه: آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان، چ سوم، ۱۳۸۳.

۱۹. ________________ ، کیمیاگر، ترجمه: آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان، چ بیست و یکم، ۱۳۸۳.

۲۰. ________________ ، مکتوب، ترجمه: آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان، چ پنجم، ۱۳۸۳.

۲۱. ________________ ، نامه های عاشقانه یک پیامبر، ترجمه: آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان، چ اول، ۱۳۸۳.

۲۲. ________________ ، ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد، ترجمه: آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان، چ بیست و چهارم، ۱۳۸۳.

۲۳. ماکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.

۲۴. محمد قاسمی، حمید، اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان های انبیا در تفاسیر قرآن، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۰.

۲۵. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم، انتشارات صدرا، چ اول، ۷۶ _ ۱۳۷۱.

۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۱.

۲۷. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه: حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، ۱۳۷۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹